



بررسی مهمترین تحولات سیاسی

از نیمه خرداد ۵۷

تا نخست وزیری بختیار

بها: ۵۵ ریال

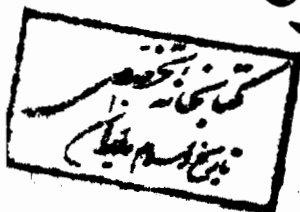


از انتشارات: سازمان مجاهدین خلق ایران

بررسی مهمترین تحولات سیاسی

از نیمه خرداد ۵۷

تا نخست وزیری بختیار





- * بررسی مهمترین تحولات سیاسی، از نیمه خرداد ۵۷ تا نخست‌وزیری بختیار
- * از سری آموزشهای سیاسی شماره ۴
- * انتشارات سازمان مجاهدین خلق ایران
- * چاپ اول
- * آبانماه ۵۸
- * حق طبع محفوظ

فهرست

- توضیحی بر انتشار جزوه حاضر ۵
- ۱- سکوت نسبی (به نسبت ماههای قبل) یکی دوماهه بعد از ۱۵ خرداد ۱۳۵۷ چه دلائلی داشت ۱۱
- ۲- دلایل وارد شدن امینی به صحنه و نکات مهم اعلامیه‌اش ۱۲
- ۳- نطق ۱۴ و ۲۸ مرداد شاه حاوی چه نکات مهمی بود؟ ۱۳
- ۴- در مقابل شعار آزادی، شاه شعار مبارزه با فساد را میدهد. چرا؟ ۱۴
- ۵- چرا شاه در مقابل حملاتیکه متوجه دولت و خودش بود عقب نشست و به کنار گذاشتن آموزگار تن داد؟ ۱۵
- ۶- مأموریت اصلی شریف‌امامی چیست؟... ۱۷
- ۷- رسالت اصلی نیروها چیست؟ و آیا مذاکره با دولت صحیح است؟ ۱۹
- ۸- در حالیکه بلافاصله بعد از روی کار آمدن «شریف‌امامی»... ۲۰
- ۹- از نقطه نظر انقلابی مهمترین ضعف‌های حرکات مردمی اخیر چیست؟ ۲۱
- ۱۰- گویا بعضی عناصر و گروهها نظیر حزب توده... ۲۵
- ۱۱- در هفته دوم روی کار آمدن شریف‌امامی... ۲۷
- ۱۲- در مقابل مانورهای سازشکارانه احتمالی جناح راست و... ۲۸
- ۱۳- چنانکه میدانیم علیرغم منع اجتماعات از جانب رژیم در... ۳۲
- ۱۴- دلایل اعلام حکومت نظامی... ۳۵
- ۱۵- حال ببینیم رژیم و طراحان آن پس از کشتار... ۴۲
- ۱۶- حکومت نظامی و کشتار گسترده جمعه خونین... ۵۵
- ۱۷- پس از استعفای شریف‌امامی و شکست کابینه آشتی ملی... ۶۶
- ۱۸- تحلیل مسائل اخیر با توجه به روی کار آمدن دولت بختیار... ۷۱

توضیحی بر انتشار جزوه حاضر

بنام خدا و بنام خلق قهرمان ایران

" فان الله لم يقصم جباري دهر قط الا بعد تمهيل و رخاء
ولم يجبر عظم احد من الامم الا بعد ازل و بلاء " (۱)

به درستی که خداوند قادر و توانا (اراده و قدرت مطلق حاکم بر هستی) ، هیچ جبار و ستمگری (قدرت ضد خلقی و ضد مردمی) را نابود ننموده است ، مگر بعد از مهلت دادن (طی تغییرات کمی و رشد تضادهای درونی و رسیدن به مرحله پوسیدگی) و خوشگذرانی (تثبیت ظاهری) ، و استخوان شکسته هیچ امتی را ترمیم نکرده است ، مگر بعد از تنگی و رنج (رشد تضادهای اجتماعی و بتعارض رسیدن آن‌ها و فراهم آمدن زمینه‌های عینی مبارزه) .

در دنیای عینی با حوادث و وقایع به‌شمار و گوناگونی مواجهیم ، جریاناتی که شاید به ظاهر جدای از یکدیگر به نظر برسند ، تحولاتی که شاید توضیح آن‌ها حداقل در اولین برخورد کار مشکلی باشد . ولی روشن است که در این جهان منظم

(۱) - نهج البلاغه . خطبه ۸۷

و بسامان ، ما زمانی می‌توانیم توضیحی مناسب برای این مسائل داشته باشیم ، و یا تغییرات لازم و مورد نظر را در دنیای خارج ایجاد کنیم ، که شناختی عمیق و عینی (قانونمند) از تحولاتی که در پیرامون ما رخ می‌دهد ، و از پدیده‌هایی که با آنها مواجهیم ، داشته باشیم . ضرورت چنین برخوردی وقتی بیشتر می‌شود که با مسائل و پدیده‌های پیچیده تر سر و کار داشته باشیم ، بخصوص جامعه و مسائل اجتماعی . تحولاتی که ناگزیر ایجادشان بنحوی با انسان و اراده آزاد او ارتباط پیدا می‌کند (زیرا چنانکه می‌دانیم قوانین اجتماعی ، بوسیله انسان در پهنه جامعه و در حرکت اجتماعی پیاده شده و محقق می‌گردند) . سقوط رژیم ضد خلقی شاه خائن نیز یکی از این مقولات است .

این درست است که در یک چشم انداز ایدئولوژیک (بخصوص در بینش واقعگرای توحیدی) ، سقوط رژیم امری محقق بود ، و دقیقاً " به اتکاء همین حقیقت ، انقلابیون راستین و جان بر کف خلق ، سلاح برگرفتند و حتی از نثار خون خویش دریغ نورزیدند ؛ زیرا به خوبی ایمان داشتند که : " ان الباطل کان زهوقاً - مثل الذین اتخذوا اولیاء من دون الله کمثل العنکبوت ... " . لیکن ما فقط موقعی قادر خواهیم بود بیشترین تجربه ممکن را از یک حادثه و واقعه مشخص بگیریم ، که بتوانیم قانونمندی‌های حاکم بر آن را بشناسیم " ان من صرحت له العبر عما بین یدیه من المثلثات - حجزته التقوی عن تقحم الشبهات " . در غیر این صورت در برخورد با وقایع و حوادث ، بخصوص زمانی که تحولات پیچیده باشند ، به جای درکی درست و واقعگرایانه بیشتر به برداشتی ، ذهنی ، مبهم و حتی اسرار آمیز از مسائل خواهیم رسید . برداشتی که نه تنها در برخورد با واقعیات کار برد و کار آئی عملی ندارد ، بلکه بیشتر ما را دچار ذهنی گری کرده ، و از مسیر درست و واقعی منحرف می‌نماید .

بنابراین اولین وظیفه و رسالت یک انقلابی آگاه و متعهد ، بررسی دقیق و قانونمند تحولاتی است که در جامعه به وقوع می‌پیوندد (که البته این خود متضمن داشتن یک تئوری انقلابی در برخورد با جامعه و مسائل اجتماعی است) . تا بتواند از این طریق رهنمودها و شیوه‌های لازم را برای برخورد با مسائل جاری و آینده بدست آورد . بخصوص در شرایط حاضر که امپریالیزم (این دشمن غدار خلقهای جهان) در اوج رشد تکنیکی و تاکتیکی خود به سر می‌برد . رشدی که

طبعاً " مبارزات رهائی بخش ضد امپریالیستی را از پیچیدگی خاصی بر خوردار نموده و نیازمند یک رهبری واقعا " کارآمد می سازد که بتواند از پس حل مسائل پیچیده مزبور به خوبی بر آید . مسائلی که حل آنها جز در یک دیدگاه جامعه - شناسانه ضد استثماری با اتکاء به طبقات بالنده تاریخ هرگز ممکن نیست . چه بسیار انقلاباتی که در جهان سوم گامهای بسیار ترقی خواهانه ای نیز نظیر مصر (عبدالناصر) و سوریه و سومالی برداشتند ، لیکن به خاطر ضعفهای مشخص تشکیلاتی و ایدئولوژیک که مستقیماً از نیروهای رهبری کننده آنها سر چشمه گرفت سرانجام عقب گرد نموده و انقلابات مزبور را به روز سیاه نشانند . روزهای سیاهی از قبیل " تل زعتر " یا ورود سادات به اورشلیم و . . .

غرض از انتشار آموزشها و تحلیل های سیاسی مجاهدین خلق ایران نیز در یک کلام ، پرهیز از چنین سرنوشت های شوم و کمک کردن به نسل انقلابی جوان و پیشتاز برای هدایت هر چه متکاملتر انقلاب و تقویت موضع گیریها و بر خوردهای اصولی ضد امپریالیستی از جانب هر فرد یا گروه است . منهای یک بینش صحیح اجتماعی و تحلیل درست سیاسی ، از آنجا که حرکت ، نا درست و یا خود بخودی و غریزی است ، آنچه بجا می ماند چیزی جز ساز و دهل و شعار و فریاد نیست . خروش توده های برانگیخته ای که نهایتاً " به خاطر ضعف تشکیلات انقلابی و رهبری ، جز شکست نخواهند دروید .

نشریه حاضر که اکنون در دست دارید چهارمین مجلد از آموزش های سیاسی و حاوی یک سری سؤال و جواب آموزشی پیرامون مهمترین تحولات سیاسی کشور از نیمه خرداد ۵۷ تا تشکیل دولت بختیار است . پس از قیام تبریز (که جدا گانه تحلیل و منتشر شده) و موج حرکات توده ای سراسری ؛ سؤال و جوابها پا بپای حوادث و گاه قبل از آنها تدوین و نگاشته می شد . لیکن به دلائل ویژه امنیتی و تشکیلاتی انتشار آنها در سطح عموم تا کنون به تعویق افتاد . رهنمودهای حاصله از هر تحلیل پس از ابلاغ به اعضاء سازمان (در هر محیطی که بودند) حتی - المقدور و بر حسب توان و اولویت های تشکیلاتی مان اجرا می گردید و یا طی بحث های شفاهی و کتبی مناسب دیگر به منظور کانالیزه کردن مبارزات سایر گروه های مسلمان ، در اختیار آنها قرار می گرفت ، تا در مسیر یک مبارزه انقلابی رهائی - بخش ضد امپریالیستی ، قدمها هر چه اصولی تر برداشته شوند .

تعداد اصلی سؤال و جوابها طی دورهٔ مورد بحث در درون سازمان ۳۶ عدد بود که عمداً "به جهت اختصار و یا دلایل ایمنی و سیاسی دیگر فعلاً" ۱۸ سؤال آن را برای انتشار برگزیدیم. البته تعدادی از سؤال و جوابهای دیگر در همین تعداد حاضر ادغام شده‌اند.

چنانکه تذکر داده شد، هدف از انتشار بحثهای حاضر، در درجهٔ اول کمکی نا چیز به انقلابیون جوان مسلمان برای آمادگی هر چه بیشتر آنها در برخورد با حوادث سیاسی و تحلیل آنها و استخراج رهنمودهای عملی مشخص و انقلابی است. همچنین باید متذکر گردیم که بحثهای حاضر اساساً "حول مسائل و تحولات داخلی ایران دور می‌زند. بدیهی است که آنچه بخصوص با روی کار آمدن بختیار و پس از آن در صحنه سیاسی ایران اتفاق افتاده است، دقیقاً "مستلزم توجه به روابط و ساخت و پاختهای امپریالیستی نیز می‌باشد.

بعبارت دیگر، چنانکه در تحلیل‌های بعدی خواهیم دید، سرانجام بعد از کنفرانس "گواد لوپ" آن جناحها و تمایلات امپریالیستی که خواستار کنار گذاشتن شاه بودند، مبتنی بر نهضت شکست ناپذیر داخل ایران، حرف خود را به کرسی نشانده و آنگاه، بختیار را به ماموریت فرستادند. ماموریتی که سرانجام باید بسان یک محلل عمل می‌نمود تا نیروهای انقلابی نتوانند در ایران نقش بارز هدایت کننده پیدا کرده و قاطعانه ریشه‌های امپریالیسم را در این میهن خشک کنند. زیرا که فقط در صورت منزوی کردن این نیروها یا تنزل دادن نقش آنها، امیدی به بازگشت مجدد و یا حفظ ریشه‌های موجود امپریالیسم در این کشور می‌رفت. در غیر این صورت کمتر فرصتی برای اخلال در کار این انقلاب و استفاده از پایگاههای ارتجاعی داخلی و یا ابعاد واپس‌گرای برخی نیروها وجود می‌داشت. بهر حال نخست وزیری نا فرجام بختیار، مشخصاً "آغاز کنار گذاشتن و فرار شاه بود. از این پس انقلاب ما وارد مرحلهٔ بسیار پیچیده‌تر و خطیری شد. زیرا (با خروج شاه) در حالی که یک گام بیشتر برداشته بودیم و در حالی که امپریالیسم هنوز حضور داشت، لیکن روشن بود که بسیاری نیروها به همین جا بسنده کرده و آنگاه همگی با امپریالیسم مشترکاً "نیروهای انقلابی اصیل را هدف قرار خواهند داد.

بر اساس این پیش‌بینی که پس از فرار شاه، فاز تجزیه و تفرقه جنبش‌سراسری

تمام خلق (که تا آن هنگام رو به صعود و وحدت بود)، آغاز خواهد شد؛ مجاهدین خلق ایران از همان آغاز تا آنجا که می‌توانستند نسبت به این تفرقه‌درونی نیروها، که مسیر جدید نفوذ امپریالیسم است هشدار دادند. در کلیه نشریات سیاسی و سخنرانیهای رسمی سازمان این نگرانی عمیقاً "به چشم می‌خورد. نگرانی از نفوذ ضد خلق در صفوف خلق و منحرف نمودن مبارزه ضد امپریالیستی امریکائی به مجاری دیگر. چرا که بدیهی است امپریالیسم در هجوم مستقیم و رو در رو لااقل در شرایط حاضر هیچ شانس برای موفقیت نداشته و حتی بعکس صفوف ضد امپریالیستی خلق را فشرده تر می‌ساخت.

در چنین شرایطی، نقشه امپریالیسم در این خلاصه شده که با دامن زدن به تفرقه نیروها و تقویت تمایلات واپس‌گرای خرده بورژوازی راست، نیروهای انقلابی را یک به یک زیر تیغ داده و سرانجام با جذب گام به گام سرمایه داری لیبرال، مجدداً رژیم وابسته به خود را مستقر سازد.

اما صد افسوس که تا به حال این هشدارها کمتر به گوش خیل تئوریسین‌های راستگرا رفته است و آنها - که هر چه پر مدعتر، بی محتوا و بی مغزترند - همچنان طی این مدت بر ضدیت و طعن و لعن سایرین (منجمله ما) پای فشرده و دائماً "ما را به مجادلات و کشتی گرفتن‌های اخص عقیدتی فرا خوانده‌اند.

امری که در شرایط حاضر جز به سود امپریالیستها نیست و به همین دلیل جواب آمیخته با صبر و شکیبائی مجاهدین جز این نبوده است که: هر کس که واقعا "داعیه" اسلام دارد و راست می‌گوید: این گوی و این هم میدان مبارزه رهایی‌بخش ضد امپریالیستی! البته بدیهی است که این جواب هرگز بمثابة، کم بها دادن به کار ایدئولوژی که سازمان مجاهدین خلق ایران خود آغازگر انقلابی آن بوده است نبوده و از قضا دقیقاً "به منظور هدایت صحیح و اصولی آن، در جهتی است که به استفاده دشمنان خلق منجر نشود.

از طرف دیگر، به منظور مواجهه با توطئه‌های فوق‌الذکر امپریالیسم و پایگاه‌های ارتجاعی، طی این مدت تا آنجا که توانستیم از تلاش به منظور وحدت ضد دیکتاتوری و ضد امپریالیستی نیروهای مبارز و انقلابی اصیل و در درجه اول نیروهای مبارز مسلمان دریغ نکردیم.

بهر حال ارزیابی نخست وزیری بختیار و قیام شکوهمند ۲۱ بهمن گذشته و

تحولات بعدی سیاسی کشور، چه از جهت درونی و چه به لحاظ عوامل و تأثیرات خارجی و بین‌المللی محتاج انتشار تحلیل‌های مفصل بعدی است، که هر یک رهنمودهای انقلابی ویژه خود را نتیجه می‌دهند.

انتشار این تحلیل‌ها را به فرصت‌های آ آینده موقوف می‌کنیم.

مجاهدین خلق ایران

شهریور ۵۸

۱ - سکوت نسبی (به نسبت ماههای قبل) یکی دو ماهه بعد از
۱۵ خرداد ۱۳۵۷ چه دلائلی داشت ؟

ج - رژیم بعد از قیام تیریز (۲۹ بهمن) ، برای مقابله با جنبش اوج گیرنده
توده‌های مردم ، بطور همزمان سیاست امتیاز دادن و سرکوب را در پیش گرفت .
یعنی از طرفی تعویض نصیری (رئیس سازمان امنیت) و نزدیک شدن به جناح
راست ، برای دادن امتیاز و نهایتاً " به سازش کشیدن آن ، و از طرف دیگر تشکیل
کمیته انتقام (که البته خیلی زود شکست خورد) (۱) ، و در پیش گرفتن سیاست
سرکوب برای سد کردن جلو پیشرفت جناح چپ ، و خروش روزافزون توده‌های .
لذاست که مشاهده می‌کنیم علیرغم تدارکات وسیعی که برای ۱۵ خرداد دیده
شده بود ، ولی نه تنها ۱۵ خرداد به آرامی گذشت و حادثه‌ای اتفاق نیفتاد ، بلکه
حتی یکی دو ماه بعد از ۱۵ خرداد نیز یک سکوت نسبی برقرار بود (البته علاوه
بر دلائل فوق ، مسائل فرعی دیگر از قبیل : خستگی و سردی موضعی مردم و ابهام
آنها نسبت به آینده قضایا - چون موضعگیریهای رژیم که حاضر بدادن امتیازات
اساسی نبود ، آینده‌ای روشن برای جریانات تصویر نمیکرد . - ، نیز در این رکود موثر
بود .) (۲) . البته همانطوریکه گفته شد مذاکرات سازشکارانه جناح راست و موضع

(۱) - با عملکردهای کمیته انتقام ، که هدف آن ایجاد رعب و وحشت در میان
نیروهای مترقی بود ، آشنائی داریم (تلفن های تهدید آمیز ،
بمب گذاری و) .

(۲) - آموزگار و همایون صریحا " گفته بودند که دیگر این وقایع تکرار نخواهد شد .

سرکوبگر رژیم (زیرا کوتاه آمدن کامل رژیم در کنفرانس اوپک ، باعث شده که آمریکا فشار زیادی در مورد مسأله حقوق بشر وارد نکند) ، در این مسأله تأثیر زیادی داشت . لیکن از آن جا که رژیم حاضر نشد امتیاز چشمگیری بجناح راست بدهد ، لذا مذاکراتش با شکست مواجه شد . وهم چنین موضعگیری قاطع جناح چپ جنبش ضد دیکتاتوری (به رهبری آیت الله خمینی) ، باعث گردید که توطئه های رژیم در این مرحله خنثی شده ، و به نتیجه مطلوب نرسد (۱) .

در همین زمان بوده که بعضی از روحانیون می گفتند : " دیگر نمیدانیم چه کنیم " (۲) . در صورتیکه اگر در قبال حادثه خانه آیت الله شریعتمداری (که رژیم دونفر از طلاب مبارر را در آن جا کشت) ، موضع چپ تری اتخاذ میشد (یعنی اینکه از این مسأله در جهت بسیج توده های مردم استفاده میشد) ؛ حتی میشد برای رژیم در درس ایجاد کرده ، و از این رکود نیز تا اندازه ای جلوگیری به عمل آورد .

۲- دلایل وارد شدن امینی به صحنه و نکات مهم اعلامیه اش

ج - اوج گیری جریانات توده ای و رشد سریع جنبش دموکراتیک ، که طبعاً " رژیم و امپریالیسم را مجبور بدادن امتیازاتی خواهد کرد ، و از طرفی با توجه به اینکه هنوز جنبش دموکراتیک از یک رهبری مشخص و متمرکز برخوردار نیست (۳) ، شرایط مناسبی است برای ورود امینی بصحنه سیاسی ایران . زیرا همانطوریکه میدانیم امینی چه برمبنای تصورات خودش ، و هم چنین از نظر امپریالیست ها ، بهترین کسی است که میتواند نیروهای اصلاح طلب را دور خودش جمع کند . زیرا امینی درست در نقطه ای قرار می گیرد ، که خواست ها و نظرات فرمیست ها (جناح راست) ، با امپریالیسم (که

(۱) - جناح راست نیز زیر فشار جناح چپ و توده خروشان مردم ناراضی ، ناچار شد بسرعت جریان مذاکره با دولت را تکذیب کند .

(۲) - البته در موضعگیری های غیر رسمی و خصوصی .

(۳) - البته قبل از عزیمت آیه الله خمینی به پاریس ؛ در همین زمان بود که تمامی مفسرین غربی نقطه ضعف مخالفین شاه را ، نداشتن یک رهبری متمرکز و کار آمد میدانستند .

خواستار کم کردن فشار دیکتاتوری و دادن آزادی‌های دموکراتیک است) تلاقی می‌کند (البته در یک مرحله مشخص).

یعنی اینکه امپریالیسم می‌تواند در عین حفظ رژیم، با استفاده از امینی شاه را برای دادن آزادی‌های بیشتر (که نهایتش "شاه بایستی سلطنت کند عوض حکومت کردن" می‌باشد.) تحت فشار قرار دهد. با توجه به اینکه در این شرایط بحرانی وجود امینی لازم بود (برای روز مبادا و قبل از اینکه کار به جاهای باریک بکشد).

امینی در ضمن اعلامیه‌ای که در همین موقع می‌دهد چنین اظهار نظر میکند:
"طبقه متوسط (۱) که ضامن ثبات کشور در اردوی امپریالیست‌هاست بوجود نیامد؛ برنامه‌های رژیم شکست خورده و بحران‌های موجود راه حل متعارف ندارند، و لذا خواستار استعفای دولت میشود، که طبعاً "بقدرت رسیدن خودش مد نظر است". بعد از این اعلامیه دیدیم که مخالفت کسانی مثل بنی احمد با دولت، از تریبون‌های مجلس اوج گرفت (۲).

۳- نطق ۱۴ و ۲۸ مرداد شاه‌حاوی چه نکات مهمی بود؟

ج - شاه در صحبت‌هایش وعده دموکراسی می‌دهد (با تاکید روی دموکراسی‌های غربی)، و از این طریق میخواهد موج رو به افزایش فروش توده‌ای راکاهش دهد، و امکاناتی را برای سازش و مصالحه با جناح راست فراهم آورد (البته وعده دموکراسی مصرف خارجی نیز دارد، برای اینکه فشارهای خارجی و بین‌المللی راکاهش دهد). قبل از این، دموکراسی‌های غربی را شدیداً "محکوم میکرد، و بیشتر روی دموکراسی ویژه و خاص متناسب با شرایط ایران دست می‌گذاشت (چون رژیم حاضر نبود آزادی‌های مورد نظر و خواست مردم را به آن‌ها بدهد، بلکه میخواست از موضع قدرت و در

(۱) - ایجاد این طبقه متوسط در حقیقت همان خواست و نظر استراتژیست‌های آمریکا است؛ که میخواهند از این طریق برای حاکمیت خود پایگاهی اجتماعی دست و پا کنند.

(۲) - به روزنامه‌های خرداد، تیر و مرداد ۵۷ مراجعه کنید.

حدودیکه به حاکمیتش هیچگونه خدشهای وارد نسازد، آزادی بدهد). و از طرفی صحبت از انتخابات آزاد و داشتن مطبوعات آزاد میکند، و در این رابطه حق تظاهرات را نیز برای مردم محترم می‌شمرد (البته با تأکید بر حدودیکه در دموکراسی‌های غربی وجود دارد). ولی با همه این تأکیدات روی مسأله آزادی و دموکراسی غربی، از قانونی بودن احزاب و سازمان‌های سیاسی نام‌نبرد، و روی این مسأله انگشت نگذاشت، و هم چنین انحصاری بودن رستاخیز را رسماً لغو نکرد. اگر چه قبل از آن در عمل الزام عضویت در رستاخیز عملاً برداشته شده بود (۱). اما نکته مهم دیگر اینکه علی‌رغم تأکیدات فراوان روی دموکراسی و آزادی، عنوان نمود که در صورت شورش مسلحانه، شدیداً سرکوب خواهد نمود.

۴- در مقابل شعار آزادی، شاه شعار مبارزه با فساد را میدهد. چرا؟

ج - رژیم شاه با ۲۵ سال سابقه دیکتاتوری، بخصوص بدنبال سرکوب ۱۵ خرداد ۴۲، هرگونه فعالیت و حرکت سیاسی را از مردم میهن ما دریغ داشته است، و در پرتو این وحشیانه‌ترین اختناق و فشار، بزرگترین خدمتها را به اربابان امپریالیستش در غارت و چپاول این سرزمین نموده است. او توانسته است در پرتو همین دیکتاتوری، ایران را به جزیره ثبات و بهشت موعود سرمایه‌گذاران و غارتگران امپریالیستی تبدیل کند.

اکنون که فضایی برای تنفس بوجود آمده، طبیعی است که ندای آزادیخواهی از همه جا بگوش میرسد، و ضدیت با دیکتاتوری شعار اصلی این مبارزه مردمی است. و این هم طبیعی است که در مرحله فعلی هر مسأله دیگری تحت الشعاع رژیم دیکتاتوری باشد. اما از آنجا که شاه نمی‌خواهد قدرت ضد مردمی و سرکوبگرانه خود را از دست بدهد؛ به انواع حیلها و توطئه‌ها دزکنار سرکوبی‌ها و خشونت‌های متوسل میشود، تا این موج بنیان‌کن خلقی را مهار کرده، و سمت آنرا که علیه دیکتاتوری و مآلاً "تعامیت رژیم اوست منحرف سازد.

یکی از شیوه‌های شناخته شده^۶ او عنوان کردن شعارها و مسائلی است، که اگر

(۱) - درست بعد از این بود که پزشکپور از حزب رستاخیز خارج شد.

چه می‌تواند مبین ماهیت پوسیده و ضدخلقی رژیم ، و نیز بیانگر بخشی از دردها و مصائب مردم ما باشد؛ لکن بهر حال نمیتواند جایگزین اساسی ترین شعارهای مبارزه بشود. ولی شاه تلاش می‌کند که مسأله اصلی را با این شعارها تحت الشعاع قرار دهد، و از این طریق سپر بلائی برای خود و رژیمش دست و پا کند. شعار " مبارزه با فساد " که این روزها از طرف شاه عنوان می‌شود، از این قماش است. در حالیکه مردم به رژیم دیکتاتوری معترضاند، او صحبت از مبارزه با فساد می‌کند. بگذریم از اینکه فساد از ذات این رژیم میجوشد، و سردسته همه فاسدین هم خود او می‌باشد. و لذا چنین خبری که از طرف شاه مطرح شود، چیزی جز مسخرگی و ابتدال نیست؛ اگر چه تعدادی از عناصر وابسته رژیم را هم با بوق و کرنا دستگیرکنند (هژبر و ...). اما نکته قابل توجه اینست که او بدینوسیله میخواهد به زعم خودش، نوک تیز حملات مردم علیه دیکتاتوری را، متوجه فساد بکند. این کار او بی سابقه نیست از جمله اینکه:

در جریان مبارزات ضد امپریالیستی خلق ما به رهبری دکتر مصدق، که شعار اصلی آن " ملی شدن نفت " بود؛ شاه خائن برای خوش خدمتی به اربابانش، کوشید این مسأله را با شعار به اصطلاح " اصلاحات ارضی " ، که ظاهراً " خیلی هم مترقی بود منحرف سازد. ولی بخاطر هوشیاری مردم، در آن مقطع شکست خورد.

هـ - چرا شاه در مقابل حملاتی که متوجه دولت و خودش بود عقب نشست، و به کنار گذاشتن آموزگار تن داد؟

ج - او آخر دولت آموزگار جنبش دموکراتیک اوج تازه‌ای گرفت، بخصوص مدنیال آتش زدن سینما رکن آبادان توسط رژیم، حرکت اعتراضی مردم شدت یافت، و رژیم که میخواست بدینوسیله جنبش‌های قهرآمیز مردمی را لوث کرده، و تنفر عمومی را نسبت به عملیات خشونت آمیز ضد رژیمی برانگیزد؛ توطئه اش نه تنها با شکست روبرو شد، بلکه دقیقاً " به جریانی بر علیه خودش تبدیل شده زیرا همه یکصد این کشتار را، به عامل اصلی آن یعنی رژیم و ساواک نسبت دادند. و بدین

ترتیب این حادثه تبدیل به نقطه عطف جدیدی در گسترده‌تر شدن و حادث‌تر شدن مبارزه مردم، علیه رژیم دیکتاتوری شاه شد.

از طرف دیگر مقارن با این جریانات، رژیم قدرت مطلقه خود را بتدریج از دست میداد، و در سطح بین‌المللی هم رو به انزوا رفته و فشارهای وسیعتری به او وارد میشد.

همچنین امینی هم که به تازگی وارد صحنه سیاست شده، با ارزیابی مشخصی که از اوضاع بحرانی رژیم، و پشتگرمی‌ای که به لیبرال‌های آمریکایی دارد، آماده پذیرش پست نخست وزیری است. کما اینکه در اعلامیه اولش (مرداد ماه)، ضمن تشریح وضعیت نابسامان جامعه، بر ضرورت حل مسائل توسط افراد مورد قبول، و کسانی که در این ۱۵ سال اخیر مصدر کارها نبوده‌اند (که منظورش خودش می‌باشد) تأکید می‌کند و....

با توجه به این مسائل، رژیم که خود را مواجه با مشکلات روزافزون و بن‌بست‌های قریب الوقوع میدید، مجبور بود دست به اقداماتی بزند، تا بطور موقتی هم که شده راه خروجی برای مشکلاتش پیدا کند. و این اقدام را از طریق تغییر دولت آموزگار، و آوردن شریف امامی عملی ساخت.

اما چرا در این شرایط دست بچنین تعویضی زد آن هم از طریق روی کار آوردن شریف امامی؟

دلیلش این است که اگر پیش از این معطل میکرد، اوضاع بحرانی‌تر شده، و ضرورتاً "مه‌ار کردن آنهم بسی مشکلتر میشد؛ بخصوص که ناچار بود در قدم اول از موضع به اصطلاح آزادی دادن، بحران را تخفیف بدهد، و لذا بهائی که برای تخفیف بحران میبایستی بپردازد، مسلماً "بیشتر از این بود، یعنی حداقل روی کار آوردن امینی (که طبعاً" در آن شرایط برای رژیم قابل تحمل نبود). اما در این زمان هنوز تا حدود کمی این کار دست او بود، و میتوانست تغییر کابینه را به حساب عقب نشینی ارادی خودش بگذارد (یعنی از تاثیراتی که این عقب نشینی می‌توانست روی حرکت مردم بگذارد جلوگیری نماید). ولیکن فرد مورد اعتماد خودش (شریف امامی) را سرکار آورد، تا بتواند کنترل روند آزادی‌های دموکراتیک را در دست داشته باشد، و از طریق یکی از مهره‌های شناخته شده اش چنین آزادی‌هایی را (آن هم به میزانی که مایل است) بدهد. یعنی بهر حال کنترل اوضاع را، کاملاً"

دردست داشته باشد. در غیر این صورت (اگر به این تغییر دست نمیزد)، احتمالاً " نخست وزیر ناخواسته‌ای به او تحمیل میشد، که مسلماً " با دیکتاتوری او که حاضر نیست سر سوزنی از اقتدار ضد خلقی خود بکاهد در تضاد است. خلاصه: " پیش دستی کردن برای عقب نیفتادن از اوضاع " .

ع- مأموریت اصلی کابینه شریف امامی چیست؟

ج - اگر به مجموعه نیروها نیکه که تا کنون در جنبش ضد دیکتاتوری بوده‌اند توجه کنیم، مشاهده میشود که این جنبش از دو نیروی عمده تشکیل شده است:

۱- نیروهایی که تحت عنوان جناح راست نامیده میشوند: مشخصه عمده این نیروها این است که مسالمت جو و سازشکارند، و بایک سری اقدامات سطحی در جهت تخفیف دیکتاتوری، خواسته آنها تاءمین شده و ارضاء میگرددند، و یا بطور خلاصه خواهان تغییرات بنیادی در سیستم حاکم نیستند (روشن است که لازمه تغییرات بنیادی مقدمتاً " سرنگونی این سیستم و رژیم می باشد) .

۲- نیروهایی که تحت عنوان جناح چپ خوانده میشوند: این نیروها که به چیزی کمتر از نفی دیکتاتوری رضا نمی دهند، و لذا خواست ها و نظراتشان به سادگی تاءمین نمیشود. رهبری این جناح را در جنبش ضد دیکتاتوری آیت‌اله خمینی با مواضع قاطع و سازش ناپذیر عهده دار است .

تا کنون این دو نیرو در کنار یکدیگر بر علیه دیکتاتوری فعالیت کرده‌اند. علیرغم اینکه بعضی از سازشکاران (جناح راست) چه بسا مایل بودند که با گرفتن یکسری امتیازات جزئی با شاه سازش کنند؛ اما از آنجا که رژیم هیچگونه امتیازی به جناح راست نداده که آنها را راضی کند، و نیز موضع قاطع رهبری جناح چپ، راه هرگونه سازشی را بسته است. لذاست که تا کنون سازشی صورت نگرفته، و جناح راست در کنار جناح چپ و در مقابل رژیم موضع میگیرد. بنابراین، این هماهنگی دو جناح، و حرکت یکصدای آنها بر علیه شاه، یک جریان قوی و خروشان ضد دیکتاتوری را بوجود آورد. حال شاه در مقابله با این حرکت خروشان دوراه بیشتر ندارد:

۱- سرکوبی مطلق

۲- جلوگیری از رشد و بروز پتانسیل انقلابی، بهر صورتی که ممکن است
(البته غیر از سرکوب مطلق) .

۱- سرکوبی: همانطوریکه در جزوات قبلی نیز آمده، در مسیر تحولات کنونی (حداقل در کوتاه مدت) رجعت به شرایط گذشته (سرکوب مطلق) امکان ندارد؛ چون امپریالیسم خط تازه‌ای را تجربه میکند. و از طرفی با رشد و فعال شدن جریان‌های توده‌ای، سرکوبی نه تنها مسأله‌ای از رژیم را حل نمی‌کند، بلکه هر چه سریعتر تضادهای رافعال میسازد. عبارت دیگر در درون جامعه سرکوب، نه تنها مسأله‌ای را حل نمی‌کند، بلکه زمینه را برای نیروهای رادیکال و انقلابی (جنبش مسلحانه) فراهم می‌کند. لذاست که در شرایط حاضر نه شرایط و اوضاع خارجی (بین‌المللی)، و نه وضعیت داخلی، اجازه چنین سرکوبی را نمی‌دهد. بخصوص که امپریالیسم دقیقاً " هوشیار است که مبادا رهبری و ابتکار عمل بدست نیروها و سازمانهای انقلابی مسلح بیفتد. زیرا که اصولاً " هدف درجه اول خارج کردن آنها از دور بوسیله نیروهای اصلاح طلب است.

۲- حال ببینیم آیا برای رژیم راه دیگری وجود دارد یا نه؟ اگر رژیم نخواهد از طریق سرکوب مطلق (راه حل نظامی) مسأله را حل کند، بایستی به شیوه‌های سیاسی متوسل شود. یعنی در درجه اول جناح راست و چپ را از یکدیگر جدا کند. زیرا همانطوریکه گفته شد وحدت این دو جناح باعث شده نیروهای خیلی زیادی بطور متحد بر علیه رژیم و دیکتاتوری بسیج شوند. زیرا همانطوریکه در جزوات قبلی آمده، جناح راست قدرت بالنسبه زیادی برای گسترش بسیج توده‌ای دارد؛ بنابراین بهترین شیوه " تفرقه ملی " است. چراکه " تفرقه " میتواند اولاً " این کمیت عظیم را کاهش دهد (با خارج شدن جناح راست)، و ثانیاً " جناح چپ را نیز درگیر مسائل درونی و تضادهای فرعی بنماید. که بدین ترتیب بالمآل در کل از شدت فشارها بر علیه دیکتاتوری کاسته خواهد شد.

در پی این سیاست است که شریف امامی برای " تفرقه ملی "، و با شعار عوام‌فریبانه " آشتی ملی " پایه میدان میگذارد (۱).

۷- رسالت اصلی نیروها چیست؟ و آیا مذاکره با دولت صحیح است؟

ج - همانطوریکه در سؤال قبل گفتیم ، رسالت اصلی شریف امامی جذب جناح راست ، از طریق دادن یکسری امتیازات به آنها ، و در نهایت به سازش کشانیدن آنهاست . پس روشن است که جناح چپ بایستی بهر ترتیب که شده مانع چنین سازشی گردد .

چنین کاری از دو طریق میسر است :

۱- دادن امتیاز به جناح راست ، یعنی از مواضع چپ و ضد دیکتاتوری ، کوتاه آمدن .

۲- ایستادگی هر چه بیشتر بر مواضع چپ ، و افشای توطئه تفرقه افکنانه

شریف امامی ، و افشای ماهیت سازشکارانه جناح راست و سازشی که می خواهد

صورت بگیرد .

راه حل اول ، همانطوریکه تجربیات انقلابی نشان میدهد ، نه تنها جناح راست را از سازش باز نمیدارد ؛ بلکه خطر کشاندن جناح چپ را بدنبال جریانات و عدول از مواضع اصولی ، و بالنتیجه پیش افتادن سازشکاران را بدنبال دارد .

بنابراین جناح چپ نه تنها نبایستی از خواسته هایش عدول کرده ، و تن به

مذاکره با دولت شریف امامی بدهد ؛ بلکه باید هرچه قاطع تر بر مواضع اصولی و

مربوط به پاورقی صفحه قبل

(۱) - " مسلمانان " چنین مهره ای بایستی از ویژه گیهای خاصی نیز برخوردار باشد ، که عمدتاً " نزدیکی به جناح راست می باشد (بخصوص در بخش مذهبی جناح راست) ، و شریف امامی بعلمت داشتن این ویژگی (زیرا در گذشته ارتباطات و نزدیکیهایی با جناح راست ، و بخصوص بخش مذهبی آن داشته است) ، با دادن امتیازاتی به این جناح ، حرکت عوام فریبانه خود را در جهت جلب جناح راست شروع می کند (تعظیم شعائر اسلام - مسأله تقویم - بستن گزینوها و . . .) . ضمناً " توجه داریم که در سراسر این سطور اصطلاحات چپ و راست بطور نسبی و با اعتبار ضدیت با دیکتاتوری شاه عنوان شده و الا بدیهی است که خرده بورژوازی راست و میانه اگر چه عمیقاً " ضد نظام سلطنت و شاه هستند ولی بعداً " در شرایطی بسودا مپریالیسم بروی نیروهای انقلابی شمشیر خواهند کشید .

خواسته‌هایش ایستادگی کند. از آنجا که رهبری جناح چپ جنبش ضد دیکتاتوری شاه، به دست "آیت الله خمینی" است، مسلماً "فاطعیت و سازش‌ناپذیری ایشان جلوه‌گرگونه سازش جناح راست را خواهد گرفت. با توجه به وضعیت فوق رهنمودهای زیر ضروری است:

- ۱- ضرورت متمرکز کردن و متحد کردن نیروها علیه دیکتاتوری.
- ۲- تمام شعارها باید ضد دیکتاتوری بوده، و با مظاهر دیکتاتوری بهر نحوی مبارزه شود.
- ۳- جلوگیری از تفرقه‌اندازیها، وظیفه تمام نیروهای مترقی است.
- ۴- دست گذاشتن روی موارد اختلاف، آب به آسیاب رژیم ریختن است.
- ۵- همکاری و همگامی کلیه نیروها و اقشار مردمی، و حمایت عملی از خواستهای مردمی (حول محور ضدیت با دیکتاتوری) کاملاً ضروری است.
- ۶- برای بسیج هرچه بیشتر نیروها باید تاکتیکهای متناسب اتخاذ کرد.
- ۷- تأکید بر رهبری آیت‌الله خمینی، و اینکه هرگونه حرکت و مذاکره‌ای بدون تصمیم و نظر آقای خمینی محکوم است.

۸- در حالیکه بلافاصله بعد از روی کار آمدن "شریف امامی"، بعضی از نیروهای ملی با مذاکره روی خوش نشان دادند، پس چرا بعداً "هرگونه مذاکره را رد کرده، و خواست‌های دوازده‌گانه‌ای را در مقابل شریف امامی قرار دادند؟ چرا در این خواست‌ها مشخصاً "روی قانون اساسی تأکید نشده است؟ (درحالیکه تا بحال "قانون اساسی" شعار این افراد بود).

ج - درقبال موضع قاطع آقای خمینی در رد فعالیت درکادر قانون اساسی، و تأکید و پافشاری در مورد رفتن خود شاه، و از طرفی درقبال توده‌خروشان مردم که هرروز بیش از پیش به تظاهرات خود بر علیه رژیم ادامه داده و بر رهبری آقای خمینی تأکید داشتند؛ این نیروها برای اینکه وجهه خود را در رابطه با مردم از دست نداده، و از مردم عقب نیفتند، و در ضمن بتوانند نیروهای آزاد شده را بسمت خود جذب نمایند، چنین شعارهایی را مطرح میکنند. که خوشبختانه طرح چنین خواست‌هایی راه‌سازش را بر عناصر فرصت‌طلب و سازشکار درون جبهه‌راسدود میکند (یعنی سازش

باشریفامامی را). البته باید کاملا "هوشیار بود که عناصر یا جریاناتی در خفا و بطور پنهانی از این خواستهای جنبه عدول نکرده، و مثلا "با دولت حاضر به مذاکره بنشینند. در این جا بخوبی نشان داده میشود، که پتانسیل انقلابی توده مردم و هم چنین سوابق مبارزه انقلابی مسلحانه، چه مسائلی را در پیش پای این نیروها میگذارد، و آن‌ها مجبور می‌شوند چه شعارهایی را مطرح کنند.

در ضمن قابل توجه است، که اگر چه خواست‌های مطرح شده هیچکدام خارج از چارچوب قانون اساسی نیست، ولی مشخصا "در این خواست‌ها روی قانون اساسی تأکید نشده است. این هم همانطوریکه توضیح داده شد در ارتباط با موضعگیری قاطع آقای خمینی در مورد رد و نفی شعار قانون اساسی از طرفی، و طرد نشدن و دور نیفتادن از مردم از طرف دیگر میباشد. زیرا جنبه بخوبی دریافته است که شرایط کنونی جامعه ما، با شرایط سال‌های "۴۲ - ۳۹" تفاوت دارد. دیگر مردم ما راه حل‌های رفرمیستی و اصلاح طلبانه با شاه را تجربه کرده، و نادرست بودن آنها را تا حدودی درک کرده‌اند. لذا برای چنین نیروهایی تنها راهی که باقی می‌ماند، هماهنگی و هم‌آوایی با خواستهای توده مردم است؛ مردمیکه در جریان چندین سال جنبش انقلابی مسلحانه راه خود را اگر رهبران بگذارند! باز یافته‌اند، و طبعاً در تحولات حاضر نقشی مهم و تعیین کننده بازی می‌کنند.

۹- از نقطه نظر انقلابی، مهمترین ضعف‌های حرکات مردمی اخیر چیست؟

ج - مبارزات شکوهمند خلق ما هر روز شاهد دستاوردها و موفقیت‌های جدیدی است، که تبلور آن را در گسترش روز افزون جنبش در اعماق این میهن می‌بینیم. پذیرش مرگ سرخ و شهادت غرور آفرین از طرف توده‌های مردم، خود گواه این حقیقت است که خلق ما در جهت آرمانهای انقلابی از دادن قربانیها و فداکاریهای خونبار روی گردان نیست، و اینهم برای این میهن تازگی ندارد. تاریخ مبارزات ۷۰ ساله اخیر نیز این واقعیت را بارها و بارها ثابت کرده است. بنابراین عظمت این جنبش تمام عیار مردمی، بی اغراق سزاوار هرگونه ستایش و اعجاب است؛ همانگونه که مبارزات گذشته خلقمان را میستائیم؛ با این تفاوت که جنبش کنونی در ابعاد بزرگتر و با کیفیتی بالاتر جریان دارد.

اما درست بدلیل همین عظمت و پشتوانه^۱ بس خونباری که حرکت فعلی مردم ما دارد، و نیز به این دلیل که جنبش کنونی تبلور همه آرزوها و آرمانهای حق طلبانه خلقی است که دهها سال قربانی مطامع امپریالیستها و دژخیمان مزدورشان بوده است؛ بایستی دقیقاً "نسبت به نقاط ضعف آن نیز آگاه باشیم، و در این رهگذر از تجربیات گرانبهای گذشته استفاده کنیم.

"الا ان من صرحت له العبر عما بین
یدیة من المثلات، حجزته التقوی عن تقم
الشبهات" (۱).

آگاه باشید همانا برای کسی که از آنچه
از حوادث در برابر داشته، عبرت گرفته و
روشن شده باشد، تقوا او را از فرو رفتن در
شبهات باز خواهد داشت.

می دانیم محتوای اساسی و استراتژیک انقلاب ما در این مرحله عبارتست از محور رژیم دیکتاتوری وابسته به امپریالیسم و استقرار حاکمیت خلق. این چشم انداز و آینده انقلاب ما است؛ لکن بی تردید حرکت در چنین جهتی وبدست آوردن پیروزیهای مرحله‌ای هم‌ا‌ز اهمیت ویژه‌ای برخوردار است، که بایستی به لوازم و آمادگیهای آن بیندیشیم.

میدانیم که حاکمیت تمام عیار خلق و پیروزی بر امپریالیسم، هدف استراتژیک این مرحله از مبارزه است؛ هدفی که با واژگونی همه جانبه نظام فعلی، و زیرو رو شدن همه ارگان‌ها و نهادهای موجود همراه است. تحقق چنین امری بی تردید مستلزم تشکیلاتی انقلابی است، که قادر باشد باتوان سیاسی - ایدئولوژیک لازم، و از طریق سازمان دادن تمامی نیروهای خلق، مسأله رودرروئی و نبرد نهائی با امپریالیسم را با پیروزی به انجام برساند.

لزوم چنین تشکیلاتی نه تنها در تجربه ۷۰ ساله مبارزات میهنان به اثبات رسیده، بلکه تاریخ مبارزات و انقلابات خلقهای تحت ستم، همه گواه این حقیقت است.

(۱) - نهج البلاغه خطبه ۱۶

البته منظورمان این نیست که بدون یک تشکیلات انقلابی، هیچ پیروزی یا دستاوردی حاصل نشده است؛ بلکه براین نکته تأکید داریم، که تحقق اساسی‌ترین آرمانهای مردمی مستلزم چنین تشکیلاتی است، و علاوه بر این پاسداری از هر پیروزی بدست آمده هم، بدون آن غیر ممکن است. زیرا دشمنان خلق همواره آماده‌اند که رنج‌ها و خون‌های نثار شده را پایمال کرده، و حاکمیت خود را باز یابند. و میوه چینان هم در کمین‌اند تا ثمرات انقلاب را به یغما ببرند (انقلاب مشروطه - نهضت ملی (۲۲ - ۲۵) - ۱۵ خرداد ۱۳۰۰)

اهمیت این مسأله وقتی روشن می‌شود که مانورها و توطئه‌های امپریالیسم را بخاطر بی‌آبریم. همانطوریکه میدانیم دهها و شاید صدها سال بود که استعمار بطور عریان و آشکار، خلقها را به زنجیر کشیده بود؛ آنگاه نهضت‌های آزادیبخش ملی اوج گرفت و استعمار را مجبور به عقب نشینی کرد. آگاهی ملت‌های تحت ستم و مبارزات ملی، به استعمارگران این تجربه را آموخت، که دیگر زمان استعمار مستقیم به پایان رسیده است. اما این باعث نشد که استعمارگران منافع و سرنوشت خلقها را بخودشان واگذارند، بلکه باعث گردید که آنها با یک عقب نشینی صوری حاکمیت خود را در اشکالی تازه تشبیت کنند. ظاهراً "مستعمرات یکی پس از دیگری آزاد و مستقل می‌شدند، لکن فقط آندسته از کشورها که با یک انقلاب خلقی، و با برخورداری از یک سازمان انقلابی و کارآمد، در میدان نبرد میهنشان، استعمار و امپریالیسم را نابود کردند، استقلال واقعی خود را باز یافتند. درست به همین دلیل توانستند با برخورداری از افراد و کادرهایی که در جریان انقلاب، و در پرتو تشکیلات انقلابی ساخته شده، و در زمینه‌های مختلف آبدیده و با تجربه گردیده بودند، جامعه نوین را فارغ از نفوذ و توطئه‌های امپریالیستی پی‌ریزی کنند. بجز این کشورها بقیه مستعمرات به اصطلاح مستقل شده، از استقلال خود طرفی برنمیستند، و ارکان جامعه کهنه و نظام وابسته قبلی اساساً دست نخورده باقی‌مانده، و دست اندرکاران و غارتگران همچنان بکار خود ادامه دادند. در این مرحله هم شاهدیم که امپریالیسم چگونه از تجربه انقلابات خلقی و بخصوص پیروزی مردم ویتنام درس گرفته، و خط و استراتژی جدیدی را تدوین کرده است (حقوق بشر و...). این استراتژی در حقیقت چیزی جز ادامه سلطه استثمارگرانه امپریالیسم بر خلق‌های تحت ستم نمی‌باشد (از طریق به انحراف کشیدن یا عقیم گذاشتن انقلابات خلقی).

بنابراین مسأله اساسی و استراتژیک امپریالیسم این نیست که در فلان کشور وابسته چه کسی و با چه ظاهری حکومت می‌کند (پذیرش نسبی نظام‌های مختلف از طرف خط جدید امپریالیسم)؛ بلکه مهمترین مسأله این است که بهر حال سلطهٔ امپریالیسم بهر میزان که ممکنست ادامه یابد، لذا منطقی است که امپریالیسم با اوچگیری جنبش، و با توجه به خط مشی جدیدش حاضر به عقب‌نشینی‌هایی باشد.

اما تا آنجا که بسرنوشت خلق ما مربوط میشود، ما باین چیزها نیازمندیم. حل صحیح مسائل جنبش، آموزش و بسیج و تشکل توده‌های خلق، ساختن و آموزش دادن انقلابیونی که خود قادر به حل مسائل باشند، (چه در صحنه نبرد ضد امپریالیستی امروز و چه در میدان سازندگی فردای این میهن؛ میهنی که وارث حداقل ۲۵۰۰ سال حاکمیت ارتجاع شاهنشاهی و صدها سال نفوذ امپریالیسم بوده است!!)

حل مسائل فوق و سایر مسائل انقلاب ضرورتاً "در کادر یک تشکیلات انقلابی میسر است. اما چنین تشکیلاتی خود نیازمند یک محتوای غنی ایدئولوژیک است. زیرا دوران ما چه به لحاظ چشم اندازی که در برابر خلقهاست (آزادی واقعی خلقها - محو کامل استثمار و سرانجام استقرار نظام بی‌طبقهٔ توحیدی)، و چه به لحاظ پیچیدگی امر مبارزه (در رابطه با اشکال پیچیدهٔ وابستگی و قدرت تخریبی و توطئه‌گرانهٔ امپریالیسم و...)، نیاز به یک بینش علمی و شناخت صحیح از مسائل و تضادهای اجتماعی - تاریخی، و مسیر حل آنها دارد؛ و این خود مستلزم مجهز بودن بیک جهان بینی و سیستم فکری است، که متضمن عالیترین آرمانهای انسانی و نجات بخش است. بدین معنی که تحقق اهداف اصیل انقلابی، دیگر در کادر ایدئولوژیهای ناسیونالیستی و خرده بورژوازی که هرگز قادر به محو استثمار انسان از انسان نیستند، میسر نیست. زیرا: اولاً "با ظهور امپریالیسم در صحنهٔ بین‌المللی، دیگر مسیر استقلال و آزادی کشورها از طریق ایجاد نظام‌های سرمایه‌داری یا نیمه سرمایه‌داری نمی‌باشد. چون تقسیم جهان به مناطق نفوذ امپریالیسم، امکان رشد سرمایه‌داری آزاد را برای کشورهایی که تا آن تاریخ (اواخر قرن نوزدهم میلادی) به جرگهٔ کشورهای سرمایه‌داری نیویسته بودند، از بین برد. لذا از این به بعد کشورهای مستعمره صرفاً "در کادر وابستگی به امپریالیسم میتوانند سیستم سرمایه‌داری را برقرار سازند، در نتیجه تنه‌راه آزادی، انقلاب و استقرار نظام اقتصادی - اجتماعی است که متکی بر بسیج خلق بوده و بطور ایدئولوژیک در مسیر محو استثمار حرکت کند.

ثانیا": در کشورهای تحت سلطه به طور اعم و ایران که یک نظام وابسته، سرمایه‌داری حاکم است بطور اخص، بسیج خلق و پیروزی نهائی بر امپریالیسم، جز با ایدئولوژی‌ای که رسالتش دفاع از محرومترین و بالنده‌ترین طبقات خلق باشد (یعنی کارگران و دهقانان که قربانیان اصلی نظام حاکمند باشد)، میسر نیست. زیرا منافع طبقات استثمارگر در جریان یک انقلاب دراز مدت توده‌ای علیه امپریالیسم، همواره منطبق با منافع انقلاب نیست؛ اگر چه تا مدتی می‌توانند همگام با انقلاب حرکت کنند. به این دلایل است که یک سازمان انقلابی زمانی قابل رشد است، و می‌تواند هدایت جنبش به سمت آرمانهای مزبور را بدست بگیرد، که از چنین محتوای ایدئولوژیکی برخوردار باشد. و بدیهی است که به اعتقاد ما این ایدئولوژی اسلام با جوهر توحیدی، و دور از هر گونه شائبه شرک آمیز و طبقاتی و تحریف‌ارتجاعی آن است، که بطور تمام و کمال واجد خصوصیات فوق‌الذکر میباشد.

۱۰- گویا بعضی عناصر و گروه‌ها نظیر حزب توده، عملیات تخریبی را که در جنبشهای توده‌ای نظیر تبریز و اصفهان انجام شده، کار عوامل ساواک دانسته‌اند. اگر این خبر درست باشد، نظر شما در این مورد چیست؟

ج - همانطوریکه میدانیم این نیروها انتظاری که از این تحولات دارند، چیزی جز ایجاد شدن فضای برای یکسری فعالیت‌های آزاد و علنی نمی‌باشد (کم شدن فشار دیکتاتوری و فراهم شدن امکان فعالیت‌های دموکراتیک). بنابراین طبیعی است که با هرگونه فعالیتی غیر از این موافقتی نداشته باشند، و در ضمن توان هضم چنین عملیاتی را از طرف توده مردم نداشته باشند (چون به قهر انقلابی معتقد نیستند و مبارزاتشان فراتر از یکسری فعالیت‌های مسالمت آمیز نمی‌رود). بنابراین از نظر آنها بایستی این عملیات از طرف ساواک صورت گرفته باشد (که این موضعگیری آن‌ها هم نشان‌دهنده ذهنیتشان نسبت به شرایط، و هم ناراحتی آن‌ها از چنین عملیاتی میباشد). در صورتیکه ما عملیات فوق‌الذکر را به مثابه مظاهری از طغیان و خشم توده‌ای میشناسیم. اگر چه چنین عملیاتی بطور خود بخودی صورت گرفته و در مواردی هم بنتایج نادرست منجر شود. عملیاتی که در حقیقت می‌تواند مشت محکمی باشد بر دهان فرصت طلبانی که منکر شرایط عینی انقلاب

رهائی بخش خلق می باشند ، کسانیکه در جستجوی راه حل های رفرمیستی و یا اپورتونیستی برای این جنبش و خروش توده های میباشند (اگرچه توانائی چنین کاری را ندارند) . و از همین موضع به چنین اظهار نظرهای غیر واقع بینانه و نادرست در مورد عملیات فوق کشیده شده اند . اگر خشم خلق امر مقدسی است (مظهر اوج پوسیدگی رژیم و به تعارض رسیدن تضادهای اجتماعی) ، پس هیچکس نباید عالی ترین مظاهر تجلی این خشم مقدس (عملیات مسلحانه) را ، آثار دشمن و ساواک تلقی کند . بلکه اگر واقعا " نسبت به این حرکات خودانگیخته احساس مسئولیت میکند ، باید با شیوه های انقلابی و از طریق بالا بردن آگاهی های سیاسی ، این خشم را در مسیر هر چه کارآمدتری سازماندهی و هدایت کند . البته این روزها گویا عناصر جناح راست جنبش ضد دیکتاتوری شاه (چه مذهبی و چه سیاسی) ، که آنها نیز از ارتقاء مبارزات رفرمیستی به مبارزات انقلابی در وحشت اند ؛ به تحقیر و تخطئه این تظاهر خشم انقلابی توده های مردم محروم پرداخته اند .

بزم این عناصر ، مردم محروم و ستم زده ما هنوز بعد از ۷۰ سال که از مشروطه میگذرد ، علیرغم تمامی شکست ها و تجارب تلخی که اندوخته اند (تمامی شیوه ها و اشکال ممکن مبارزه با این دشمن غدار را آزموده اند) ، بایستی باز به شیوه های مسالمت آمیز متوسل شوند (شیوه هایی که بارها و بارها در این میهن تجربه شده و نتایج شوم خود را بار آورده است) ، و صرفا " بدین ترتیب نارضائی خود را ابراز دارند . در صورتیکه اگر این افراد و جریان ها درست با مساله برخورد میکردند ، به نفع خودشان نیز بود که از این خشونت و خشم توده های با احترام یاد کرده ، و با استفاده از چنین زمینه های با دستی پرتر و از موضعی بالاتر رژیم برخورد میکردند ، و با ترساندن رژیم از این خشم توده های امتیازات بیشتری نیز دریافت میکردند . اما همانطوریکه توضیح داده شد ، آنها بدلیل ماهیت راست و سازشکارانه شان ، و بدلیل خواست ها و منافع سیاسی که در تعقیب آنها هستند (امکان فعالیت قانونی) ، نه تنها از چنین حرکتی حمایت نمی کنند ، بلکه با عجله و بدون یک محاسبه دقیق ؛ از ترس اینکه رژیم و امپریالیزم تحت تاءثیر چنین عملیاتی از دادن امکان فعالیت های قانونی منصرف شوند ، این عملیات را به ساواک منسوب می کنند (در ضمن فقدان یک قدرت و بازوی نظامی برای جنبش دموکراتیک ، طبعا " چنین موضع گیری هایی را ایجاب میکند) .

لازم بیادآوریمست که چون ما (منظور جنبش مسلحانه) در این مرحله نمی‌خواهیم با این نیروها درگیر شویم (بدلیل مبارزه مشترک ضد دیکتاتوری)، زیرا رژیم دقیقاً " خواستار چنین مسأله‌ایست تا بتواند بدین ترتیب بین صفوف خلق شکاف انداخته ، و با جدا کردن جناح راست از جناح انقلابی ، مبارزات مردم رابه سازش کشانده ، و در این مسیر کمترین امتیازات را بدهد . لذا ناپستی در شرایط حاضر در مقابل موضعگیری آن‌ها ، یعنی تحریم عملیات خشونت آمیز (آن هم خشونت بطور کلی نه تحریم کارهایی مثل آتش زدن سینماها که بسیار هم ضروری است) ، با آنها مقابله کرده و در مقابلشان موضعگیری نمائیم . ولی میتوانیم با دفاع از مظاهر خشم توده‌ای و همچنین ضرورت و اهمیت مبارزه انقلابی ، متکی بر زمینه‌های عینی مبارزه (حرکات خودانگیخته توده‌ای) ، موضعگیری‌های آن‌ها رابه طور غیر مستقیم محکوم نمائیم (منظور حمله به رفرمیسم و اپورتونیسم است ، که حرکات خودبخودی مردم راعوض سمت دادن و هدایت کردن محکوم می‌کنند) .

۱- در هفته دوم روی کار آمدن شریف امامی ، مواضع مشترکی دایر بر محکوم کردن تخریب ، و توصیه به مسالمت و تاءکید بر قانون اساسی ، بطور همزمان از جانب برخی روحانیون و عناصر سیاسی به چشم میخورد . دلایل این موضعگیری‌ها چیست ؟ و رژیم از تائید تاریخی و امکان رشد دادن به این مواضع (مثل پخش بیانیه آنها در رادیو و تلویزیون) ، چه طرفی برمی‌بندد و چه منظوری دارد ؟

ج- طبیعی است که رشد مبارزات رادیکال قهرآمیز ، جایی برای رهبری رفرمیست و احیاناً " سازشکار باقی نخواهد گذارد (منظور جناح راست است) . بدین ترتیب اوضاع از کنترل آن‌ها خارج شده ، و نمی‌توانند نیروهای آزاد شده رابه سمت خود جذب کنند (اشاره به این گفته که : " ما جز دنباله روی کار دیگری نمیتوانیم بکنیم ، و قدرت کنترل و مهار کردن قضایا را نداریم) . و بخصوص رژیم بعد از تغییر آموزگار ، مشاهده کرد که امتیاز دادن مردم را خشمگین تر کرده (۱) ، و لذا بعد از این رژیم موضع سخت تری

پاورقی در صفحه بعد

گرفت، و دست به کشتار و سرکوب مردم زد. جناح راست نیز برای ازدست ندادن فرصت، و گسترش و سازماندهی خود، طبعا "ملايیت و مسالمت را ترویج می‌کند، و لابد استدلالش این است که "فرصتی باید تا پا بگیریم". زیرا در شرایطی که قدرت نظامی برای مقابله با رژیم وجود ندارد، طبعا "چاره‌ای هم جز این باقی نمی‌ماند. بنابراین بعید نیست که علیرغم تکذیب‌ها، مذاکراتی هم در پس پرده جریان داشته باشد (مذاکره جناح راست با رژیم). طبیعی است که برای جناح راست امکان کار علنی و قانونی، داشتن روزنامه، حزب و دسته سیاسی، مصونیت رهبران از بازداشت و توقیف، تجمع‌های چند هزار نفری در خانه‌ها و انجام سخنرانی‌ها و امثالهم، بهر حال فعلا "بسیار مغتنم است. و اما طرفی که رژیم (چه بسا زیر فشار آمریکاها) در این مرحله، از ترویج مسالمت و ملايیت و حرکات صرفا" به اصطلاح قانونی برمی‌بندد؛ این است که می‌تواند تا حدودی توطئه خودش را در جدا کردن جناح راست از چپ (که ماء موریت اصلی شریف امامی است)، بشمر برساند. جناح ضد شاه برهبری بالفعل حضرت آیت‌الله خمینی، نه در قبال شاه سازش‌پذیر است و نه از اول سازش‌پوئن دادن به آن، مطمح نظر دولت بوده است؛ لذا هدف رژیم از این برنامه در درجه اول تشکیل پانائیدجبهه وسیعی از جناح راست، در قبال جناح چپ مزبور میباشد. ملاحظه میشود که توطئه‌ای است بس خطرناک، که برخوردی بسیار حساب شده و هوشیارانه را چه از جانب جناح چپ جنبش ضد دیکتاتوری، و چه از جانب سایر نیروها طلب میکند. زیرا از یک طرف جناح راست سعی دارد، که بدینوسیله جای خود را محکم کند، و از طرف دیگر رژیم نیز بطور مقطعی در این موقعیت حاضر است فعلا" این امتیاز را به جناح راست مسالمت جو بدهد، بلکه بتواند رادیکال‌ها را ایزوله کند (آمریکا نیز طبعا" رژیم را در این جهت تحت فشار قرار میدهد).

۱۲- در مقابل مانورهای سازشکارانه احتمالی جناح راست، و هم چنین استراتژی راست‌گرایانهاش، وظیفه جناح چپ چیست؟

مربوط به پاورقی صفحه قبل

(۱) - مساله تقویم (یعنی تعویض تقویم شاهنشاهی)، مردم مشاهده کردند که رژیم عوض دادن امتیازات اساسی، چنین کارهایی انجام می‌دهد.

ج - در این مرحله جناح چپ با بستی بطور مثبت و فعال خط مشی خودش را دنبال کرده و فارغ از مانورهای سازشکارانه جناح راست قاطعانه راهش را ادامه دهد (عدم سازشکاری و تشدید مبارزه ضد دیکتاتوری) . یعنی عوض رودر رویی مستقیم با جناح راست ، باید از طریق بسیج توده‌های مردم ، روحانیت وابسته به جناح راست را تحت فشار قرار دهد ، تا همگی مواضع قاطع و سازش ناپذیر آیت الله خمینی را در قبال شاه بپذیرند . طبیعی است که با طرح شعارهای مناسب و تحت فشار قرار دادن جناح راست ، ماهیت آن رو شده و تضعیف می‌گردد .

بدین ترتیب عوض رو در رویی مستقیم که طبعا " به نفع رژیم تمام خواهد شد ، میتوان از سازشکاری جناح راست جلوگیری به عمل آورد . در ضمن در صورتیکه امکان داشته باشد اگر جنبش مسلحانه بتواند به مثابه بازوی نظامی برای جریانات سیاسی اخیر عمل کند ، طبعا " جناح چپ از موضع قوی‌تری برخوردار خواهد شد . بهر حال باید مطمئن بود که با اتخاذ مواضع قاطع از جانب جناح چپ (البته باز هم به قیمت خون خلقمان) ، چنانکه در سؤال شماره ۱ دیدیم ؛ این بار هم میتوان جناح راست را از سازش باز داشته ، و توطئه رژیم را در این مرحله نیز با شکست مواجه کرده ، و دولت فعلی را سرنگون نمود . و بدین ترتیب تو دهنی مرحله‌ای دیگری نیز به شاه زد . با کمال تأسف در شرایط فقدان یک سازمان کارآمد مسلح ، که بتواند بطور بالفعل بعنوان ارگان یا بازوی نظامی جنبش دموکراتیک عمل کند ؛ ارگانی که باید چتر حفاظتی مردم در قبال کشتارهای رژیم باشد (تا بدین ترتیب از رژیم انتقام گرفته شده و روحیه مردم تقویت گردد) . معلوم است که برای با شکست مواجه ساختن توطئه‌های رژیم ، سنگین‌ترین قیمت را باید خلق محروم و قهرمان این میهن با خون خود بپردازد . باید متذکر گردیم که هرگز نباید با توجه به خروش انقلابی کنونی مردم ، مبتنی بر زمینه‌های اجتماعی - اقتصادی ، به توان استراتژیکی خود در رابطه با جناح راست و رفرمیستها کم بها دهیم . منظور این است که نباید در برخورد با آنها شتاب زده و چپ روانه موضع بگیریم ؛ چرا که هر موقع لازم باشد میتوان به آسانی با جریان رفرمیستی مسالمت جو برخورد کرد ؛ بعنوان مثال با مطرح شدن امپریالیزم آمریکا بعنوان تضاد اصلی (بدلیل وابستگی رژیم به امپریالیزم) راست‌ها به وحشت می‌افتند ، زیرا هستند بسیاری افراد و جریاناتی که اساس حرکت خود را بر تضاد میان رژیم و هیأت حاکمه جدید آمریکا

گذاشته‌اند؛ لذا از طرح مسأله امپریالیزم آمریکا در هراس‌اند (یعنی اینکه می‌خواهند از این تضاد برای گرفتن امتیازاتی استفاده کنند) . و یا به سادگی میتوان عناصر راست و سازشکار را در برابر این سؤال فرار داد، که در دورانی که نظایر مجاهدین در زیر شکنجه و در برابر جوخه اعدام قرار داشتند، آن‌ها کجا بودند؟ و چرا صدای آزادیخواهیشان در نمی‌آمد؟ و یا وقتی صدای آقای خمینی در تبعید بلند بود، چرا آنها سیاست سازش و سکوت را پیشه کرده بودند؟ ملاحظه می‌گردد که بدینوسيله به سادگی میتوان آنها را افشاء کرد .

ولی اکنون کار و خط ما این نیست؛ چون آن‌ها دوگانه‌اند، یعنی دارای یک بعد مترقی ضد دیکتاتوری، و یک بعد سازشکارانه. اکنون باید بعد مترقی آنها را تأیید کرد؛ بویژه که در این مرحله رژیم خواستار درگیری متقابل جناح چپ و راست، و کشاندن جناح راست بجانب خودش است

بنابراین میتوان نتیجه گرفت، که با توجه به ضرورت روشنگری و دادن آموزش سیاسی به مردم طی این تظاهرات، هیچ لزومی ندارد، که تظاهرات مسالمت آمیز (نظیر روز عید فطر در تهران) در هم ریخته شود (گوا اینکه ما برای حرکات مسالمت آمیز به هیچ قیمت تبلیغ نمی‌کنیم، و این شعار را نمی‌دهیم). زیرا اولاً: " پلیس و رژیم بعید است که در تمام نقاط تظاهرات و شعارها راه سادگی تحمل کند، و طبعاً" کار به درگیری و زدو خورد خواهد کشید (بخصوص اگر شعارهای رادیکالتر عنوان شود). و ثانياً " بایستی گذاشت ایندوره از تجارب خیابانی و بالنسبه مسالمت آمیز را، مردم ما از سر بگذرانند؛ با توجه به اینکه برای نشان دادن مقصر بودن رژیم در خونریزی‌ها، و پیشقدم بودنش در قهر و سرکوب، و برای جلب حمایت افکار عمومی داخلی و خارجی، آرام برگزار شدن تظاهرات در یک مقطع، دقیقاً" مفید فایده خواهد بود. لیکن در ادامه کار از آنجا که رژیم بنا به ماهیتش، نمی‌تواند بطور استراتژیک و (بویژه در صورت اوجگیری) این وضعیت را تحمل کند، طبعاً" برخورد پیش خواهد آمد. از این پس دیگر دخالت چریک موجه جلوه می‌کند. در این موقع دیگر شعار " مسالمت " و "قانون" بی‌ثمر بودن خود را نشان خواهد داد، و مبلغین خود را رسوای می‌کند. در این جا است که توده‌ها ماهیت رژیمی را که جز با سلاح (یعنی تنه‌زبانی را که برای دشمن قابل فهم است) نمیشود با او سخن گفت میشناسند، و در جریان درگیری‌ها آبدیده میشوند. و مهم تر اینکه با طی چنین

پروسه‌ای دیگر رفرمیست‌ها هم نمی‌توانند اعتراض کنند (چون دیگر رژیم بود که تظاهرات و اعمال مسالمت آمیز را به خشونت کشیده است) . بخصوص که اگر قبل از موعد با تظاهرات مسالمت آمیز " مخالفت " بشود ، حمایت جناح راست هم از دست میرود ، و در این صورت هجوم رژیم در نظر آنها موجه جلوه میکند . و بدنبال آن تفرقه ایجاد میشود ، و با کنار کشیدن جناح راست از تظاهرات قهرآمیز ، تظاهرات کمیتش محدود میشود . برای این اساس است که باید گذاشت که حقانیت شیوه‌های انقلابی در عمل باثبات برسد . بگذار جناح راست به علت نداشتن نقطه اتکاء و بازوی نظامی ، هرچه میخواهد مردم را به گل نثار کردن و مجیز گفتن نیروهای دشمن بکشاند بگذار حالا که رهبری اصلاح طلب میخواهد ، و گروهی از مردم نیز می‌پذیرند ؛ از این طریق تا آخرین درجه‌ایکه ممکن است ، روحیه نیروهای دشمن تضعیف و صفوفشان تجزیه شود و مظلومیت خلق در قبال رژیم به اثبات برسد . وقتی ما مطمئن هستیم که دشمن فقط زبان گلوله رامی فهمد ، چماشکال دارد که بگذاریم حالا در یک دوره گذرا ، در برخی نقاط با " گل " باو پیام بدهند . زیرا دشمن بزودی در هر حال در این جا و آن جا ، تنها زبان قابل فهم خود (گلوله و خشونت) را ، باز هم مکرر در مکرر به همگان اعلام خواهد کرد (کما اینکه میکند) . آنوقت همه خواهند فهمید ، که اساسا " راهی به جز آنچه در حقیقت بایستی روکردن به انقلاب و شیوه‌های انقلابی نامیده شود ، وجود ندارد . کما اینکه در بسیاری از تظاهرات عید فطر ، بخصوص در قم این مطلب را مردم عملی کردند . لذا در خاتمه باز هم باید تأکید کنیم ، که گسترش و هرچه فراگیرتر شدن تظاهرات مردمی ، با توجه به اینکه رشد کمی بالمآل مجال رشد کیفی را نیز فراهم خواهد کرد (یعنی رشد و پا گرفتن جریانات رادیکال) ، در این ایام مانعی بر سر راه نیروهای مترقی و رادیکال محسوب نمی‌شود ، و در خدمت ارتقاء بینش و تجارب انقلابی توده‌ای نیز مؤثر خواهد بود . بنابراین نبایستی با آنهائیکه برخی جاها مسالمت تظاهرات را می‌خواهند (البته تا آنجا که پلیس نیز مسالمت کند) ، رودررو قرار گرفته ، و احیانا " عدم شرکت آنها را در تظاهرات ، که طبعاً " گسترش مورد نظر را مانع خواهد شد ، باعث شویم . در رابطه با همین سؤال توصیه‌های سیاسی - نظامی فراوان میتوان نمود ، که موضوع بحث جداگانه‌ای است . (۱)

پاورقی در صفحه بعد

۱۳- چنانکه میدانیم علیرغم منع اجتماعات از جانب رژیم در روز چهارشنبه پانزده شهریور، وبدنبال آن لغو ومنع تظاهرات از جانب برخی روحانیون و رهبران جبهه، تظاهراتی که قرار بود در روز پنجشنبه ۱۶ شهریور صورت گیرد، حتی در ابعاد گسترده تری از عید فطر برگزار شده. این مطلب: الف- از نظر اجتماعی وب- از نظر سیاسی مبین چه واقعیتهائی است؟ ج- واقعیتهای مزبور در شرایطی که امکان حرکت تظاهرات برای طیف گستره نیروها وجود داشته باشد (شرایط بالنسبه دموکراتیک)، چه تاءثیری بر آهنگ تحول اوضاع د- موضعگیریهای جناح راست و ه- رژیم دارد؟

ج- الف- از نظر اجتماعی:

بابرگزاری تظاهرات، ضعف شدید پایگاه اجتماعی جناح راست (منظور اقشاری هستند که در مقیاس جنبش دموکراتیک، به نحوی با دیکتاتوری حاضر به مماشات و چک و چانه زدن و مهلت دادن، و احیانا "سازش هستند)، به اثبات میرسد. به این ترتیب در تظاهرات پنجشنبه برتری و اقتدار تمام عیار پایگاه اجتماعی جناح چپ، و حتی مجموعه اقشار و طبقاتیکه ولو پایگاه قطعی و برگشت ناپذیر مبارزه مسلحانه نباشند؛ ولی با دیکتاتوری شاه نیز حاضر به مذاکره و سازش نیستند، روشن میگردد. این نکته وجه ممیزه و همان ویژگی خاصی است که در تظاهرات پنجشنبه (در قیاس با دوشنبه) عیان میشود.

ب- از نظر سیاسی:

جاذبه و نفوذ عظیم سیاسی جناح چپ، در برابر عقب افتادگی وضع سیاسی جناح راست، که مجبور به دنباله روی و شرکت در تظاهرات شد، به اثبات میرسد. کما اینکه ابتدا جناح راست تلاش میکرد، که جلوی شعارهای رادیکالتر را بگیرد، و تظاهرات را به نفع خود مهار کند؛ لیکن با افزایش نیروهای شرکت کننده، سیل بنیان کن

مربوط به پاورقی صفحه قبل

(۱) - این توصیهها که هنوز زمان افشای آنها فرا نرسیده بطور مشروح به اعضاء سازمان ابلاغ و در حد امکان عملی شده است.

جناح چپ نیروهای راست را در خود مستحیل میسازد. و فریاد مرگ پادشاه بلند می‌شود. نتیجه - بنابراین هر مقدار هم که به پایگاه اجتماعی جناح راست بها داده شود، بهر حال می‌توانیم نتیجه بگیریم که مجموع توان اجتماعی و سیاسی جناح چپ در این مقطع، آن چنان عظیم است که در شرایط بالنسبه دموکراتیک فوق الذکر، از نظر سیاسی "تهدید سازشکارانه جناح راست" نداریم، و اگر هم داشته باشیم جدی نخواهد بود. منظور از توان اجتماعی و سیاسی جناح چپ در این مقطع، یعنی از یک طرف تا وقتی که شاه بر مسند قدرت باقی است (بعلت تمام سوابق شناخته شده اش) و از طرف دیگر تا وقتی مرجع الهام سیاسی ای مانند آیت الله خمینی علیه شاه و دیکتاتوری وجود دارد. چ - ضعف اجتماعی - سیاسی قشر واسط (بین ما و رژیم) راست، باعث می‌شود که در شرایطی که امکان تظاهر علنی برای طیف گسترده نیروها، منجمله جناح چپ فراهم باشد (شرایطی که آنرا اصطلاحاً "بالنسبه دموکراتیک می‌نامیم)، آهنگ تحول اوضاع شدیداً "تسریع شود. به عبارت دیگر بعلت تشدید تضادهای "اقتصادی - اجتماعی" جامعه ما، که در ضعف شدید جناح راست (در حقیقت ضعف بورژوازی ملی و خرده بورژوازی مرفه) تبلور می‌یابد، شرایط بالنسبه دموکراتیک، و یا هر گونه برداشتن واقعی سرپوشهای دیگ بخار (که به مثابه فعال شدن تضادهای متعارض اجتماعی مزبور در صحنه سیاسی است) تسریع آهنگ تحولات را، در مقطع اخیر الذکر موجب می‌شود. یعنی تحولات سیاسی را چه مثبت (در جهت صعود روند دموکراتیک) و چه منفی (در جهت سرکوب نیروهای خلقی و امتیاز ندادن) جلو انداخته، و رسیدن به خط قرمز (۱) را تسریع می‌کند. سرعت اوچگیری در ایام اخیر، که در بسیاری موارد برای عناصر روشن فکر و پیشتاز گنج کننده بود، که سرانجام نیز از "مرزهای سرخ" عبور کرد (سقوط رژیم)، بخوبی مؤید این مطلب است.

د - این واقعیت‌ها بخش سازشکارتر و راست تر جناح راست را، هر چه زودتر افشاء می‌کند؛ اما آن بخش از جناح راست (بخصوص در شاخه سیاسی)، که از حیات سیاسی خود دست نهسته، و نمی‌خواهد در محضر توده‌های محروم، محکوم و مطرود شود، مجبور به دنباله روی از جریانات ضروری روز، و تطبیق بی درپی خود با مواضع

(۱) - منظور از خط قرمز نقطه‌ای است که یا رژیم مجبور است بطور کامل و مطلق سرکوب کند (که برایش امکان ندارد) و یا اینکه امتیازات اساسی بدهد.

عملی گسترده جناح چپ می باشد. والا حمایت عامه مردم، و حضور عناصر و گروه های مرفقی را در زیر چتر رهبری خود، از دست خواهد داد (۱).
هـ- رژیم در مقابل تشدید تضادهایش با اردوگاه خلق، در شرایط بالنسبه دموکراتیک دو راه در پیش دارد.

یابایستی به دادن امتیازات هر چه بیشتری بپردازد، که عملا "بدلیل تعارض ماهوی آن با دیکتاتوری شاه غیر ممکن است (لااقل تا وقتی شاه هست). و یا باید هر چه سریعتر برای مهار کردن اوضاع، به سرکوب (ولو مقطعی) بپردازد (چنانکه میدانیم شاه بارها تاءکید کرده است، که شورش و تعرض نسبت به شاهنشاهی را تحمل نخواهد کرد). بنا بر این طبیعی است که بخاطر ضعف شدید موقعیت اجتماعی و سیاسی نیروهای راست (۲)، سیاست سازش و آشتی با اقشاری که میتوانستند نقش واسط را بازی کنند، از هیچ زمینه عینی لاقول در مقطع مورد بحث برخوردار نبوده، و لذا در شرایط بالنسبه دموکراتیک، ابتکار عمل سریعا " بدست جناح چپ می افتد. و از اینرو قطب بندی میان دیکتاتوری و خلق، در اوج تکامل خود به تعارض منجر میشود، و این همان نقطه ای است که دیگر شاه آن را تحمل نخواهد کرد.
تاکتیک اعتصاب عمومی سراسری در ادامه جریانات، تاکتیک بسیار جالبی است.

در صورت ممنوعیت تظاهرات، بایستی به نکات زیر توجه کرد.
الف - ضرورت کشاندن تظاهرات به سایر شهرها، تا در آنجا نیز حکومت نظامی برقرار شده، و نیروهای رژیم نیز بدین ترتیب پخش شده و تجزیه گردد (و از تمرکز آن جلوگیری شود).

ب - اعتصاب عمومی سراسری بدستور آقای خمینی در سراسر کشور (مهم).
ج - توسعه تظاهرات و جریانات حتی کشاندن به روستاها.
د - با انجام عملیاتی هر چند محدود در مناطق مختلف کشور، مقداری از نیروهای رژیم را بدین ترتیب مشغول نمود (منظور از تجزیه و پراکنده کردن نیروهای

-
- (۱) - شرکت رهبری جبهه در تظاهرات پنجشنبه، علیرغم اینکه روز قبل آن را ملغی شده اعلام کرده بود، مؤید همین مطلب است.
(۲) - چنانکه مگرا " متذکر شدیم منظور از اصطلاح راست در اینجا، در مقیاس ضد دیکتاتوری شاه است.

رژیم ، بیشتر آثار سیاسی آن است ، و تشدید تضادهای درونی رژیم ، و هرچه بیشتر گسترش دادن به ابعاد جنبش در سراسر کشور) . (۱)

هـ- به نظر میرسد که رژیم در موضع سرکوب مطلق نظیر سال ۴۲ نیست ، و نمی‌تواند باشد ، و تازه به فرض سرکوب ، باز به نفع نیروهای چپ خواهد بود (مانند شرایط قبل از باز شدن فضای سیاسی) . از سوی دیگر تظاهرات اخیر چنان اوجی داشته ، که برای دیکتاتوری اصولاً " ادامه آن غیر قابل تحمل است . لذا اگر چه این مطلب به فکر و بررسی زیادتر احتیاج دارد ، ولی شاید بتوان نتیجه گرفت ، که با یک وضع بینابینی در آینده مواجه خواهیم بود . یعنی بعد از حصول آرامش و پایان کشتارهای اولیه ، مقداری نرمش و امتیاز (بخصوص به جناح راست) ، برای توجیه سرکوب جناح چپ . لذا نیروهای ملی نباید از ترس سرکوب مطلق جا بزنند .

میتوان در تحلیل عملیات قهرآمیز مردم ، حادثه سینمای آبادان را تحلیل کرد و رهنمود داد . چه اگر استفاده از این تاکتیک رایج نبود (مثلاً " به جای آن حمله به مواضع و پایگاههای مشخص رژیم صورت میگرفت) ، رژیم نمی‌توانست برای نوطه علیه قهر مردم ، این حادثه را بوجود آورد . به عبارت دیگر ضعف تاکتیک آتش زدن سینماها ، برای این کشتار (منظور آتش زدن سینما رکس آبادان بوسیله رژیم) بهانه بدست رژیم داده است .

۱۴- دلایل اعلام حکومت نظامی و دست زدن به چنین کشتار وسیعی چیست؟ و شاه چگونه علیرغم تمام فشارها و تآکیدات خارجی دایر بر ضرورت ادامه روند لیبرالیزاسیون (دادن آزادی‌های دموکراتیک) به چنین کاری دست زد؟ و آنرا از نظر تبلیغاتی چگونه توجیه می‌کند؟

ج - " ولنبلونکم حتی نعلم المجاهدین منکم والصابرین و نبلواخبارکم -
ظهور حتم شما را در درگیریها قرار می‌دهیم ، تا از میان شما مجاهدین و پایداران (باصول) شناخته شده ، و آگاهی مواضع و دعاوی شما به آزمایش گذاشته شود (۲) " .

(۱) - توصیه‌ها و پیام‌ها ابلاغ شد .

(۲) - سوره محمد آیه ۳۵ .

تضاد آشتی ناپذیر میان ماهیت رژیم استبدادی شاه و روندگسترش آزادیها، مضافاً بر شدت تضاد میان خلق و رژیم (که در حقیقت از پایان عمر اجتماعی آن خبر می‌دهد)، کار را به آنجا رساند که چاره‌ای جز سرکوب برای شاه باقی نمانده بود؛ چرا که هنوز شریف امامی هفته دوم دولتش را به سرنرسانده بود، که بدلیل قدرت اجتماعی - سیاسی عظیم جناح چپ (با توجه به نقش تسریع کننده آن در مسیر تحولات)، باعث شد که همه نیروها دست رده سپه‌آیین دولت، و سیاست آشتی جویانه مورد ادعایش بزنند. لذا شاه که با اوج‌گیری و رادیکالیزه شدن (۱) روز افزون تظاهرات روبرو بود، برای موفق گردانیدن سیاست آشتی جویانه مزبور، یا باید امتیازات بیشتری می‌داد، یا برای استمرار سلطه‌اش به سرکوب که البته ادامه همان سیاست به اصطلاح آشتی جویانه (و در حقیقت تفرقه افکنانه)، منتها به شکلی دیگر است، متوسل میشد. زیرا بدیهی است که مضمون و محتوای سیاست‌های شاه به دلیل ماهیت خودکامگی‌اش، در نهایت راهی جز سرکوب برای او باقی نمی‌گذارد. چون دادن امتیازاتی که بتواند در شرایط بالنسبه دموکراتیک، لاف‌چین جناح راست را به رغم فشار عظیمی که از جانب جناح چپ متحمل میشود، در موضع تأیید و یا مهلت دادن به رژیم نگاهدارد، شدیداً با اساس دیکتاتوری شاه در تناقض است. زیرا شاه بهتر از هر کس دیگر این واقعیت را حس می‌کند، که (به دلیل تمام زمینه‌ها و سوابق اجتماعی و سیاسی رژیمش)، دادن هر امتیازی، ضرورت دادن امتیاز بزرگتر بعدی را بدنبال خواهد داشت. و از این نظر در دادن امتیازات چنانکه تا کنون دیده‌ایم فوق العاده ممسک بوده، و به اصطلاح تا کار دبه استخوانش نرسیده به دادن هیچ امتیازی رضا نداده است. بخصوص که شاه شوخی کردن با ارتش و قلقلک دادن آن را - حتی با فرمیستی‌ترین (۲) اقدامات (نظیر گل دادن‌ها)، که البته در تأثیر روانی شان روی سطوح پایین ارتش جای تردید نیست - سه‌پوچه خوش ندارد و تحمل نمی‌کند. زیرا ارتش مهم‌ترین و عینی‌ترین

(۱) - یعنی سوق یافتن به سمت انقلاب و ترقی خواهی بیشتر.

(۲) - فرمیسم - اصلاح طلبی - فرم = اصلاحات سطحی در گادر نظام موجود و نه تغییر بنیادی نظام در مقابل انقلاب = تغییر بنیادی و ریشه‌ای در نظام موجود.

بایگاه قدرت سیاسی او، در جامعه ماست ولذا باید به محض بروز اولین تردیدها در صفوف آن (هرچند هم سطحی باشند)، اقدام عاجلی نموده و تردیدها و تجزیه‌های بعدی را به هر قیمت مانع شود، و دیدیم که در تظاهرات اخیر روی این نقطه حساس (ولواز اصلاح طلبانه‌ترین مواضع)، دست گذاشته شده بود.

بنابراین اعلام حکومت نظامی و دست‌زدن به سرکوب مجدد، ضرورت عاجل پیدا می‌کند. یک ضرورت فوری که رژیم آنرا با ناشی‌گری کامل تاکتیکی، و منهای آماده‌سازیها و تبلیغات مکفی، به مرحله عمل درمی‌آورد.

یک نمونه از این ناشی‌گریها که ضمناً "تضادهای احتمالی میان خطوط دولت شریف‌امامی، و خط مشی شاه‌رانیز بر ملا میکند؛ اینست که راه دیوتلو بیرون درست قبل از جمعه‌خونین، در حالیکه چند ساعت بیشتر به آغاز کشتار باقی نمانده، مسالمت‌آمیز بودن تظاهرات را تأکید می‌کند...

نمونه دیگری از این ناشی‌گری، که ضمناً "مبین" حرص و ولع شدید شاه‌به‌کشتار و خونریزی و ایجاد فضای رعب و وحشت است؛ بالا بودن تعداد کشته‌های روز جمعه است. دلیل آن هم اینست که بسیاری از مردم قبل از شنیدن خبر حکومت نظامی از خانه خارج شده‌اند. حال اینکه اگر رژیم قدری صبورانه و با اعلام قبلی عمل میکرد، از تعداد کشته‌ها بسیار کم می‌شد، و آنگاه بیشتر می‌توانست عمل خود را توجیه کند. لیکن معلوم است که در تمامی این لحظات، مسئله اصلی و تعیین‌کننده برای شاه سرکوب و ایجاد رعب و وحشت بود، که طبعاً "در این رابطه بقیه عوامل، فرعی فلمداد شده، و حتی به نادیده گرفتن آنها انجامیده است.

و اما در رابطه با فشارهای خارجی؛ چنانکه در بحث‌های پیش گفته‌ایم، در حالیکه روش‌های پیچیده‌تر برخوردهای امپریالیستی در قبال کشورهای تحت سلطه (در رابطه با سیاست جدید آمریکا)، باز کردن فضای سیاسی کشور، را ایجاد می‌کند؛ لیکن منافع غرب که مستلزم حفظ ثبات ایران است، در این مرحله آنچنان با وجود شاه عجیب شده (شاهی که دیدیم چقدر بایستی برای حفظ خود در امتیاز دادن، ممسک و سخت‌گیر باشد)، که بسادگی امپریالیزم نمی‌تواند دست از حمایتش بردارد. اینجاست که مسئله بغرنج و بسیار پیچیده‌ای برای امپریالیست‌ها ایجاد میشود. مسئله این است که چگونه تضاد آشتی‌ناپذیر بین لیبرالیسم مورد نظر خود را، با ضرورت حفظ شاه آشتی دهند. بنابراین با توجه به اهمیت استراتژیک

ایران (کشوری با منابع عظیم نفتی در کنار شوروی)، طبیعی است که تا وقتی فی الواقع هیچ چاره‌ای جز رفتن شاه نباشد (یعنی تا وقتی که حفظ منافع غرب در ایران اساساً با حمایت از شاه عجین و جدائی ناپذیر است، و آنها مجبور نشده‌اند که برای استمرار سلطه خود بر ایران پیوند میان منافع خود و منافع شخص شاه را، بطور کامل قطع و وی را قربانی کنند)، باز سرانجام تضاد فوق‌الذکر را به نفع شاه حل می‌کنند. لذا در طی مرحله مورد بحث، دیگر بسته به حرکت‌های مردمی و موضعگیری‌ها و توطئه‌های خودشاه است، که آنها احساس کنند علی‌رغم فشارهای موضعی، زمانی فرا رسیده است که بایستی شاه را در برابر مخالفینش مورد حمایت قرار دهند.

چنین موقعیتی چگونه فرار رسیده؟ همان‌طور که از وقایع هفته قبل از حکومت نظامی بخوبی مشهود بود، شکست توطئه سازش و آشتی شریف امامی به پایمردی انبوه توده قهرمان تظاهرکننده، که موضعگیری یکپارچه تمام نیروهای سیاسی را علیه این دولت باعث گشت؛ این "امکان" را برای شاه فراهم ساخت، تا در اوج تظاهرات تند و تیز مردمی، به غرب ثابت کند، که تمامیت رژیم وابسته‌ای که در نخستین گام استراتژیک، شخص شاه حافظ آن است در خطر، و لذا سرکوب ضروری است.

تظاهرات پنجشنبه (روز قبل از حکومت نظامی)، که علی‌رغم فاصله گرفتن رهبران راست‌گرای مذهبی و سیاسی اصلاح طلب، در ابعاد عظیم‌تری برگزار شد، چنین زمینه‌ای را بیشتر فراهم کرد. زیرا دیگر جای تردید نبود، که اوضاع هر روز بیش از پیش وخیم‌تر شده، و کنترلش از دست جناح راست اصلاح طلب خارج می‌شود. که این خود باعث شده، رفرمیست‌ها که تمام برنامه‌های دمکراتیزه کردن کارتر، برای فعال و معتبر کردن آنها در صحنه سیاسی (و به منظور ایزولاسیون جناح انقلابی، و تثبیت و استمرار هرچه بیشتر سلطه امپریالیستی بر کشور) طرح شده، عاری از هر گونه اعتبار و نفوذ توده‌ای گردند.

سطور زیر که به عینه از کیهان ۱۹ شهریور (یعنی روز سوم حکومت نظامی)، نقل می‌شود به وضوح حقیقت مود نظر ما را که نهایتاً "سرکوب را ضروری ساخت به‌خوبی نشان می‌دهد:

"روزنامه آلمانی دی ولت چاپ بن در شماره امروز خود، در تفسیر کوتاهی درباره وقایع چند روز ایران می‌نویسد: "در ایران روحانیون و مذهبیون

معتدل دیگر تسلطی بر تحولات و تظاهرات ندارند، و از سه روز قبل کنترل تظاهرات مذهبیون افراطی و چپ‌گرایان تندرو، از دست آنان خارج شده بود. بهمین علت اعلام ممنوعیت از طرف دولت بی‌اثر ماند و دیگر هم دیر شده بود. از آنجائی که تشنجات خیابانی به روز جمعه تعطیل رسمی مسلمانان کشیده می‌شد، دولت شریف‌امامی ناگزیر گردید حکومت نظامی را برقرار کند، و آن کشور را به دامن ترورها نسازد... روحانیون میانه رو قصد داشتند که به دولت جدید فرصت نفس کشیدن بدهند^۱.

طبیعی است که امپریالیستها از آنجا که با خلق نه‌تعارفی دارند و نه سرسازش و آشتی، پشتیبان و مؤید شیوه سرکوب می‌باشند، که علی‌القاعده بایستی در این مواقع علیه هر خلقی بکار افتد (۱). بخصوص که از این پیش‌تر نیز کشوری مانند عربستان سعودی (یعنی پیش‌تاز مرتجعین منطقه)، حمایت از شاه را که در حکم تقاضای بکار انداختن شیوه فوق‌الذکر است، طلب کرده باشد. بعداً نیز دیدیم که مسئله ایران در کابینه اسرائیل، بطور اخص مورد بحث قرار گرفته، و نسبت به آن ابراز نگرانی و تشویش شد. بنابراین قابل فهم است که چرا وزارت خارجه آمریکا در آستانه حکومت نظامی (صبح روز اول)، خواستار بازگشت نظم به ایران گردید، و بعداً "نیز بحران موجود در ایران را، اساساً" به "حساب تنش عملی ناشی از گذار جامعه سنتی به یک جامعه صنعتی" گذاشت.

در روز سوم کارتر نیز شخصاً "ضمن ابراز امیدواری به ادامه روند دموکراتیک، و اظهار تأسف نسبت به درگذشتگان، بر اهمیت پیوند میان ایران و آمریکا، که شاه مهمترین عامل اجرای کنونی آن است تأکید، و از او حمایت نمود. به این ترتیب خارج شدن مهار اوضاع از دست جناح راست، و روآمدن نیروهای رادیکال، تضاد امپریالیست‌های وحشت زده را موقتاً" و بطور لحظه‌ای هم که شده، به نفع شاه سمت می‌دهد (بخصوص امپریالیست‌های طرفدار لیبرالیزاسیون (۲) و احیای رفرمیسم در ایران را مد نظر داریم). و این همان لحظه‌ای است که جنبش و تظاهرات

(۱) - ضمناً "برخی از معتبرترین روزنامه‌های انگلیسی نیز در این رابطه به حمایت از رژیم پرداختند.

(۲) - لیبرالیزاسیون (از لیبرال به مفهوم آزادی) اعطای آزادیهای سیاسی - اقتصادی و معمولاً "در جهت بورژوازی.

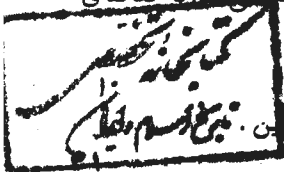
توده‌ای، با فاصله گرفتن سیاسی رهبری راست گرا از آن (که از پیش آنرا محکوم کردند)، رژیم متکی به امپریالیست‌ها رافارغ از شرم حضور جناح راست، بطور یکپارچه در برابر خود آماده به شلیک می‌یابد. همان لحظه‌ای که به گفته ناظران عینی، خلق قهرمانی که اکنون یکه و تنها و محصور و بی پناه، در زیر بار سلاح‌های آتشین با مرگ سرخ روبرو می‌شود، با خون خود برکف خیابان یا روی دیوار شعار "تنها راه، راه مجاهدین" یا "تنها راه، راه مسلحانه" را می‌نویسد، و آنگاه چشم از این جهان فرو می‌بندد. و درست در همین نقطه است که موضع قاطع و سازش‌ناپذیر آیه‌الله خمینی، علیرغم جا زدن محافظه‌کاران، حرکت انقلابی مردم ما را به سمت اوجگیری و گستردگی هر چه بیشتر رهنمون می‌شود که این خود تأیید و نتیجه‌گیری دیگری است بر این اکتشاف تاریخی (البته با خط سرخ)، که راه اصلی و اصولی چیزی جز مشی انقلابی نیست. و از نظر تبلیغاتی نیز این همان لحظه‌ای است، که بایستی چه بلحاظ مصرف و بهره برداری داخلی، و چه بلحاظ پروپاگاندا بین المللی، از مارک "مارکسیسم و مارکسیستها" برای توجیه سرکوب و استقرار حکومت نظامی استفاده نماید، زیرا مارک "مارکسیست - اسلامی" که در گذشته رژیم نظر به حوائج تبلیغاتی‌اش ناشیانه آنرا علیه تمام عناصر طیف گسترده مذهبیون ضد شاه، بدون جداکردن صف انقلابی مجاهدین از دیگران بکار برده بود، آنچنان مفضوح شده، و متقابلاً "گسترده‌ترین طیف مقاومت را برانگیخته است، که دیگر هیچ کارایی ندارد.

تذکره [1]: نباید پنداشت که حمایت موضعی امپریالیست‌ها از رژیم، الزاماً نشان آن خواهد بود که آنها دیگر بر تضاد خود با شاه انگشت نگذاشته، و همچنان نیروها را به جانب رادیکالیسم انقلابی سوق دهند. بعکس، پس از تثبیت و مهار اوضاع، بی‌تردید مودیان‌ترین خطوط امپریالیستی، حداکثر تلاش را برای جان دادن دوباره به مشی فرمیستی، که ضمن انواع و اقسام توطئه‌ها و امتیاز دادن‌های مصلحتی قابل حصول است، ایجاب می‌کند. یعنی امپریالیسم با سیاست مزدورانه جدیدش (به اصطلاح دادن آزادی)، فقط به سرکوب قناعت نمی‌کند؛ بلکه بعد از این سرکوب سعی می‌کند امتیازاتی بدهد تا جناح راست را راضی کرده، و مانع رو آوردن همه نیروها به سوی مشی انقلابی، و نیروهای انقلابی شود؛ البته تا آنجا که موجودیت نظام حاکم را به خطر نیندازد. زیرا به اعتقاد ما نه امپریالیست‌ها و نه

رژیم ، به دلایل متعددی که قبلا " آنها را بررسی کرده ایم ، در موضع سرکوب مطلق ، یعنی سرکوبی نظیر سالهای پس از ۱۵ خرداد نبوده ، و نمی توانند باشند ، و لذا به صلاح خودشان و به ویژه صلاح آمریکا (لاقلا تا وقتی که سیاست جدید دنبال می شود) نیست ، که دکان رفرمیسم را مطلقا " از رونق انداخته ، و اسباب خارج شدن اصلاح طلبان را از صحنه سیاسی ، که به مثابه کارت دعوتی برای انقلابیون است فراهم آورند . انعطاف ها و امتیاز دادنها ی اقتصادی - اجتماعی و سیاسی رژیم (پخش سخنان مخالف دولت و حکومت نظامی از وسائل ارتباط جمعی) ، پس از نخستین روزهای حکومت نظامی ، این مطلب را که سرکوب در مرحله کنونی نمی تواند مطلق باشد ، تأیید می کند ؛ هر چند که فعلا " این امتیازها را نسبی ، ناقابل و جزئی تلقی کنیم . لذا دور از انتظار نیست ، که در این مرحله از تشدید تضادهای اجتماعی ، تحت فشارهای روبه تزايد خارجی ، و زمینه مساعد داخلی ، بعد از این کشتارهای زیادتری هم صورت بگیرد .

نکته دیگری را که بایستی در رابطه با حمایت امپریالیست ها از سرکوب ، اضافه کنیم ، این است که اگر چه آنها (و بخصوص آمریکا) ، طالب استقرار مجدد نظم در ایران شده بودند ، لیکن باید دید که تا چه اندازه وسعت کشتار را هم تأیید می کنند . برای پیدا کردن پاسخ دقیق این سؤال ، البته بایستی منتظر موضعگیری های بعدی آنها بود . ولی در اینجا نیز دور از انتظار نیست ، که لاقلا جناحهایی از آنها با چنین کشتاری موافق نبوده ، و لذا برای برنیانگیختن افکار عمومی ایران علیه خودشان ، و نیز تقویت خطر فرمیستی جناح راست ، که در اثر چنین کشتاری یک ضربه شدید به یکی از مهمترین سرچشمه های حیات سیاسی جناح راست می باشد . جناحی که خلاصه حرفش به رژیم اینست که : " ولو عده ای در شعارها و تظاهراتی که میکردند ، از حد قانون اساسی تجاوز کردند ، می بایست آنها را دستگیر میکردید ، نه اینکه برویشان آتش باز کنید " .

در تأیید نکته فوق الذکر امینی نیز (که بعید است در جهت دلجوئی مردم و بخصوص جناح راست فراتر از خطوط لیبیرالهای آمریکائی قدم برداشته باشد) ، برغم تأیید حکومت نظامی (که در جهت استقرار همان نظم کنونی مورد تقاضای آمریکا نیز بود) ، کشتار را قویا " محکوم کرده است (۱) .



(۱) - تاریخ نگارش ۵۷/۶/۲۵ یک هفته بعد از جمعه خونین . منبع: اسم و نقلی

۱۵- حال باید ببینیم رژیم و طراحان آن پس از کشتار و سرکوب اخیر (حکومت نظامی) ، چه طرح و برنامه‌ای برای مقابله با انبوه مسائل و تضادهای اجتماعی و سیاسی جاری دارند؟ احتمال موفقیت این برنامه‌ها تا چه حد است؟ و در صورت شکست آن، تحول اوضاع در چه مسیری خواهد بود؟

ج - اگر این مطلب را قبول کنیم که دیکتاتوری شاه بر خلاف سال ۴۲، به دلایل متعدد اقتصادی، اجتماعی و سیاسی که در رأس آنها نداشتن کارت برنده‌ای همچون اصلاحات ارضی قرار دارد، نمی‌تواند در موضع سرکوب مطلق (جمع نیروهای ملی) قرار داشته، و تمام فشارهایی را که چه در صحنه داخلی یا بین‌المللی (لاقفل تا وقتی سیاست حقوق بشر کارتر ادامه دارد) به او وارد میشود خنثی سازد؛ در این صورت حکومت نظامی و راه حل‌های نظامی را نمی‌توان گره گشای مشکلاتش تلقی نمود، ولو که این راه حل در یک مقطع او را از بن بست خارج کند. لذا باید دید که شاه و طراحانش چه توطئه جدیدی در سر پروراندند. چنانکه میدانیم رژیم در صحنه سیاسی بطور کلی با دو جریان عملی مواجه است:

۱- جریان سازش ناپذیر، با یک پشتوانه عظیم اجتماعی، و دارای استعداد و آمادگی انقلابی، که با تائیدات آقای خمینی در این مرحله، به چیزی کمتر از سرنگونی شاه و یا لاقفل خلع ید از او رضا نمی‌دهد، و در متکامل ترین بخش انقلابی خود، ۷ سال است که به طور پی گیر مبارزه انقلابی مسلحانه را آغاز کرده، و علیرغم تمام تضادهای درونی‌اش، به خاطر آمادگیهای بالقوه یا بالفعل برای تائید یا انجام یک مبارزه انقلابی، از جانب رژیم و امپریالیسم " برانداز " نامیده میشود. لذا رژیم و امپریالیسم به انحاء مختلف در جهت تشدید تضادها و تجزیه و تلاشی این جریان عظیم، چه با سرکوب و اعمال قهر، و چه از طریق دادن امتیازات و تقویت اپوزیسیون (۱) رفرمیست آن، کوشش می‌کنند تا شاید برخی قسمت‌های آن را جلب، و یا از فشار آن بر جناح راست و رفرمیست بکاهند. زیرا آنها نیز خطر اصلی را از جانب همین جریان، و به ویژه نوک پیکان به اصطلاح " برانداز " آن میدانند.

(۱) - اپوزیسیون = جناح مخالف

۲- جریان راست رفرمیستی که می‌خواهد از طریق مبارزات قانونی سلامت‌آمیز، تدریجاً "دیکتاتوری را ملغی و با شعار "قانون اساسی"، سرانجام به یک حاکمیت ملی دست یابد. و این همان جریانی است که برحسب نظر برخی جناح‌های باصطلاح لیبرال امپریالیستی، می‌توان برای خنثی کردن فشارهای انقلابی جامعه، دست‌آنه را به مثابه "دریچه‌های اطمینان"، البته تا حدی که تمامیت نظام وابسته را تهدید نکند، باز گذاشت. بویژه که بخش‌هایی از این جریان، طبعاً "آمادگی برخی کوتاه آمدن‌ها و امتیاز دادن‌ها و امتیاز گرفتن‌ها و احیاناً" بعضی سازش‌ها را نیز دارند. در تائید مواجهه رژیم با ۲ جریان فوق‌الذکر، نظر اطمینانی نیز که طی مصاحبه‌ای در شماره ۱۶ شهریور روزنامه اطلاعات منعکس شده، جالب توجه است:

"امروز ما شاهد دو حرکتیم. یک حرکت هوشیار و بینا، با چشمان بازودارای منطق، که مبارزه می‌کند و هدفش بدست آوردن دموکراسی، برقرار کردن اصول مترقی قانون اساسی، و حمایت از دین و مذهب کشور است. این حرکت هوشیار است، سنگ به شیشه نمی‌زند، آتش بر پا نمی‌کند و همانطور که در بیانیه گروهی از این مبارزان ملی مشهود است، آنها مبارزه و تظاهرات را در حد قانونی و منطقی آن توصیه می‌کنند. جز این هم نمی‌توان از نیروهای ملی انتظار داشت. اما گروهی هم هستند که در عین آنکه خواستار همان آزادی‌ها هستند، به سبب عکس‌العمل غلط دستگاه، مشتی پراز سنگ دارند". . . .

آنگاه دیدیم که با اوج گرفتن جنبش‌های خلقی، که جریان راست هیچ‌کنترلی بر آن نداشت، دولت آموزگار ساقط شد و شریف امامی با شعار "آشتی ملی" به منظور جلب جناح راست و ایزولاسیون جریان دیگر، به میدان آمد. ضمناً به دلیل اینکه این هر دو مشکل رژیم (دو جریان مخالف رژیم)، در قلمرو سیاسی آبخور اجتماعی و اقتصادی دارد؛ از همان آغاز روی کار آمدن شریف امامی، مشخص بود که رژیم تلاش دارد از طریق او حتی المقدور از نارضایتی‌های اجتماعی، با دادن امتیازاتی به مردم بکاهد. به این ترتیب شعار "مبارزه با فساد" در حیطه اجتماعی، نیز مکمل شعار "آشتی ملی" شریف امامی در قلمرو سیاسی گردید. کما اینکه همان جلسه اول معرفی کابینه جدید به شاه، او خط بطلان کشیدن بر انبوه پرونده‌های باد کرده اصناف، در رابطه با سیاست باصطلاح مبارزه با گرانفروشی اتاق اصناف (به شرط تعهد عدم گرانفروشی مجدد) را عنوان نمود. زیرا این مطلب،

نارضایتی‌های زیادی در میان اصناف برانگیخته بود. نمونه دیگر رسیدگی سریع جهت تأدیه مطالبات طلبکاران شرکت‌های خانه سازی از خزانه دولت بود، که بدنهال تظاهرات چند هزار نفری پر خشم و غضب مردمی بود که پس از ماهها دوندگی و وعده و وعید پوچ شنیدن، از بپا داشتن آن ناگزیر شده بودند.

توجه به سطور زیر که از مقاله‌ای که یکی از ایادی لیبرال رژیم (امیرطاهری)، در کیهان انگلیسی ۸ شهریور نگاشته، نقل میشود، ما را به آنچه که شاه در جهت حفظ خود و رژیمش، با روی کار آمدن شریف امامی، ناگزیر از اجرای آن بود، بیشتر آشنا می‌کند. این مقاله که در همان روزهای اول آمدن شریف امامی نوشته شده است، پس از تصریح بر اینکه در جنبش‌های مردمی اخیر "جای شک نیست که این دسته برانداز" است که سهم بزرگ (سهم بیشتر) را در کشمکش دارد، چنین ادامه می‌یابد: "شریف امامی و ملت بطور کلی با دورشته مسائل مختلف، اما مرتبط با هم رو در رو دستند. اولی شامل نارضایتی خالص است، که می‌تواند از طریق اقدامات اصلاحی و یا پاکسازی سریع، در آتمسفر سیاسی از بین برود. مقامات فاسد یا بی وجهه را می‌توان کنار گذاشت، سرعت تغییر در بعضی حوزه‌های حساس مثل تحمیل بیمه‌های اجتماعی بر مغازه داران، می‌تواند کند شود. قوانین ناراحت کننده شهرداری را می‌توان با یک حرکت ساده پاره کرد. نوار قرمز مزاحم را می‌توان به آسانی تا حداقل ممکن برید. در عین حال حکومت می‌تواند به مخالفین سیاسی حرفهای، اجازه دهد علنی شوند، احزابشان را تشکیل دهند، روزنامه‌هایشان را منتشر سازند و آنچه را در چننه دارند به عموم نشان دهند. این روند فعالانه به وسیله حکومت باید ترغیب شود. زیرا نتیجه فعالیت علنی سازمان یافته مخالفین هر چه باشد، ما می‌توانیم مطمئن باشیم که کشور به مثابه یک کل، از آن سود خواهد برد. این اشخاص ممکن است در پیشبرد کانالهای مؤثر برای فعالیت سیاسی موفق شوند، بیکفایتی و متناسب نبودن خود را در متن فعلی امور به اثبات برسانند. در هر دو مورد کوشش‌های علنی آنها اگر تشویق شود، به عادی کردن وضعیت کمک کرده، و دسته برانداز را که باید بعنوان هدف عمده تمام آتلهائی که قانون اساسی را قبول دارند باشد، ایزوله می‌نماید...". سپس نویسنده در پایان مقاله خاطر نشان میکند: "همچنین واضح است که دسته برانداز به یک پولاریزاسیون (قطبی کردن) امید بسته است، که در آن حکومت مجبور باشد بزور متوسل شود، و نتواند

نکار صبورانه سیاسی و رفرم " اجتماعی - اقتصادی " بپردازد .

شریف امامی به تمام قدرت و انعطافش نیاز دارد ، تا از این امر جلوگیری کند .
عاقله این است که رهبران قدیمی طیف مخالفین ، در این روند اوراپاری دهند .
زیرا اگر وضعیت قطبی شود ، این اشخاص اولین کسانی خواهند بود که شانس هرگونه
اظهارنظری را در اداره کشور از دست می دهند . چند هفته آینده احتمالاً " بحرانی
است . حکومت باید قاطعانه عمل کند تا نشان دهد که در کار رفرم اجتماعی ، آزادی
سیاسی و مبارزه علیه فساد قاطع است . در عین حال باید ثابت کند که شایستگی
آن را دارد که به طریقی قاطع از عهده براندازی بر می آید
شریف امامی قبل از اینکه حمله تعیین کننده را علیه براندازی راه اندازد ، در عادی
کردن هر چه سریعتر وضعیت سیاسی میکوشد . بنظر میرسد که او میخواهد اطمینان
دهد که تنها وقتی دست به عمل خواهد زد ، که تا اندازه ای وضع عادی در صحنه
سیاسی بدست آمده باشد " .

لیکن چنانکه دیدیم هنوز روزانگار این مقاله نگذشته بود ، که تضاد آشتی
ناپذیر میان دیکتاتوری شاه و روند توسعه آزادیهای سیاسی ، سرکوب جناح
" برانداز " را ، که علیرغم جریان راست به راه خود رفته ، و به علت اقتدار عظیم
سیاسی - اجتماعی خودش ، جریان راست را نیز بدنبال خود کشانده بود ، برای
رژیم اجتناب ناپذیر ساخت ، و به این وسیله " حمله تعیین کننده " مورد تشویش
غمخوران و اندرزگویان رژیم تسریع ، و بار دیگر پولاریزاسیون هراس انگیز مورد اشاره
نویسنده را قویا " تشدید نمود . ولی با این همه ، از آنجا که امپریالیسم و رژیم در
موقعیت سرکوب مطلق نیستند ، اشتباه است اگر تصور کنیم که رژیم پس از کشتار و
حکومت نظامی ، خطوطی را که شریف امامی مامور اجرای آن شده بود ، تماما " رها
خواهد ساخت . به عکس در این موقعیت راه حل نظامی لحظه ای ، بشرطی می تواند
مشرو نتیجه بخش باشد ، که فی الفور با همان خطوط اجتماعی و سیاسی قبلی تکمیل
شود . با این تفاوت که بزعم رژیم این بار این خطوط ، بدنبال سرکوب و کشتار ،
و پس از مهار کردن جریانات از موضع قدرت ، و خلاصه بنحوی که جریان چپ نتواند
از آن سودی ببرد ، بایستی تعقیب شوند . زیرا تجربه نشان داد که در شرایط موجود
هرگز نمی توان ، سیاست آزادی دادن و باز گذاشتن دست جریان مسالمت جو را ،
بنحوی که اساس دیکتاتوری و رژیم از جانب براندازان آسیب نبیند ، منها^۱

کردن جریان چپ محقق نمود. زیرا در غير اينصورت مهارجربانات بسرعت بدست نيروهاي زاديكال انقلابي مي افتد، و با سرعت هر چه تمامتر به نقطه‌اي مي رسيم كه يا بايد امتيازاتي دون شاهن ديكتاتوري داد، و يا سرکوب نمود.

بي مناسبت نيست كه در اين رابطه مجدداً "سخناني را از امير طاهري نقل كنيم (۱)، وي پس از تشریح جریان برقراری حكومت نظامي، و توجيه بطلان پيش بيني قبلي خودش مبني بر ضرورت مواجهه شريف امامي با براندازان و سرکوب آنها، و بعد از عادي كردن وضع، مي گويد: "چيزي كه در حال حاضر مهم است اين مي باشد، كه بايد درك كرد كه بي اثر كردن گروههاي سياسي قانوني آن هم بطور آشكار (در مورد جلوگیری از راديكاليزه شدن بيشتر ايران)، يك تهديد جدی برای کشور بطورکلي مي باشد.

حزب (احزاب) شورشي از پلاريزه شدن، و حذف چهل حزب و گروههاي قانوني - آنهايي كه دو هفته پيش اعلام موجوديت كردند - خوشحال خواهد شد. دوره حكومت نظامي به گروههاي برانداز فرصتي بسيار عالي خواهد داد، تا يكبار ديگر به زیر زمین رفته، و بدون هيچگونه رعايتي در قسمت گروههاي غير برانداز و رهبران ميانه مذهبي فعاليت كنند، دسته برانداز اميدوار خواهد بود، كه اغتشاشات بيشترى جهت جلوگیری از عادي شدن اوضاع پيش آيد، تا بتواند خود را به عنوان تنها راه "تظلم خواهی" معرفي كند. در حال حاضر اين امكان وجود دارد كه آنرا از نظر سياسي ايزوله كرد، و به طيف تندروها محدودش نمود. اما اين تنها موقعی ممكن است، كه طيفي وجود داشته باشد. بعنوان يك نتيجه، عاقلانه ترين راه اين است كه گروههاي مخالف غير برانداز، اجازه سازماندهي و بدست آوردن قدرت را داشته باشند، تا از طريق آنها بتوان جناح تندروها را دور زد. يا با جملاتي ديگر، بايد گفت كه نبايد پروسه آزاد شدن برای ۶ ماه در سردخانه نگهداری شود....."

بنابراين با توجه به مطالب گفته شده علي القاعده برنامه رژيم پس از كشتار اين خواهد بود كه با دادن امتيازاتي به طبقات واقشار مختلف اجتماعي، حتي المقدور آبشخور مشكلات سياسي خود را مسدود و يا از بار آن بكاهد. گران كردن نرخ خريد

(۱) - مقاله ۲۲ شهريور گيهان انگليسي.

گندم ، افزایش حقوق معلمان ، دادن ترفیع به کارمندان ، جمع کردن دست و پای اتاق‌اصناف و واحدهای پرونده سازآن ، ممانعت از ریخت و پاشها و تجمعات دولتی ، دادن استقلال به دانشگاهها ، و تسهیل خروج دانشجویان از کشور ، دادن امتیازات کارگری ، آزادی زیارت اماکن متبرکه ، کم کردن فشارهای مالیاتی ، تجدید اختیارات اوفاف و جایجا کردن مهره‌ها و دستگیری تعدادی از گردن کلفتان دزد ، حول محور مبارزه با فساد و از بین بردن نارضایتی‌ها ، که این روزها در درجه اول مطمح خطر دولت است ، از این قبیل‌اند ، که ضمناً " مضمون برنامه دولت در زمینه اقتصادی و اجتماعی را که به مجلس داده شد ، تشکیل می‌دهند .

ملاحظه میشود که در زمینه اجتماعی ، دولت خیلی از این قبیل امتیازات برای دادن دارد ، و دور از انتظار نیست که در آتمسفر فعلی ، روز به روز چشم‌براه افزایش آنها باشیم ، امتیازاتی که چه‌سایر برای منحرف کردن افکار عمومی ، تاجی‌هایی از قبیل مسئله بهائیت هم امتداد یابد (۱) ، آنگاه پای‌بای اصلاحات اجتماعی و اقتصادی ، نوبت به اصلاحات و گشادگی‌های سیاسی این بار " مهار شده " ای میرسد که دیگر نبایستی از حدود باصطلاح " قانون اساسی " مؤردنظر رژیم تجاوز کند . نمونه این گشادگی‌ها پخش سخنان نمایندگان مجلس از شبکه سراسری رادیو و تلویزیون بود ، که در زیر مهمیز حکومت نظامی ، به مثابه نخستین قدمی که می‌بایست افکار مردم را از جریانات مهار ناشده کوچه و خیابان و مسجد ، متوجه مبارزات مؤءدب ! و موقر ! پارلمانی و قانونی کند ، عملی شد (۲) . بخش عمده سخنان نیز چنانکه دیدیم صرف مسائل اجتماعی شد . صحبت‌هایی که بهر حال شنیدن آنها در وضعیت فعلی ، مرجح برگوش دادن به مسائل سیاسی که مشکل مقدم رژیم در این مقطع است می‌باشد . همان مسائلی که لاجرم به شخص شاه منتهی میشود . بخصوص که رژیم در نظر داشته باشد ، که در زمینه اجتماعی امتیازاتی نیز بدهد . به این ترتیب ملاحظه میشود همانطور که

(۱) - کما اینکه بعد از ۲۸ مرداد در شرایط حکومت نظامی ، حضیره القدس (مرکز

تبلیغات بهائی) تهران به دستور بختیار خراب شد .

(۲) - در این رابطه گفته یکی از نمایندگان مخالف که مورد تأیید سائیرین نیز

بود ، بسیار پر معنی است . او گفت : " اگر می‌گذاشتند ما در مجلس حرف

بزنیم ، مردم زیر پرچم دیگران نمی‌رفتند " .

شریف امامی در سخنانش (قبل از رای گیری) در مجلس تاکید نمود، رژیم بر آن است که سیاست آشتی را در کنار اصلاحات اجتماعی، حول محور مبارزه با فساد ادامه داده، و سرانجام طی یک پروسه به جدا کردن جریان راست از چپ (که ضمناً امکان مهار کردن و ایزولاسیون و تجزیه کردنهای بعدی جریان چپ را نیز به او خواهد داد)، موفق گردد. زیرا به اعتقاد شاه و براساس تجربه‌ای که از سرگذرانده، تنها در چنین صورتی است که بگفته "امیرطاهری"، کشور به مثابه یک کل از فعالیت‌ها و آزادی‌های سیاسی (که شاه در دادن آنها ناگزیر است) سود برده، و ایزولاسیون دسته برانداز، به عنوان هدف عمده تمام‌انتهایی که قانون اساسی را قبول دارند... عملی میشود. و این همان خطی است که شاه بهر حال بقای هر چه بیشتر خود و رژیمش را، در شرایط حاضر بناچار در تعقیب آن می‌یابد.

... و اما ببینیم احتمال موفقیت برنامه‌های رژیم تا چه حد است؟ این مطلب کاملاً درست است، که مشکلات سیاسی رژیم در تحلیل‌نهایی، آبخشور اجتماعی و اقتصادی دارد. لیکن در این مسئله که رژیم به دلیل ماهیت ضد خلقی خود، هیچ قدم اساسی در جهت حل تضادهای جوشان اجتماعی ما نمی‌تواند بردارد، نیز جای تردید نیست؟ گرچه نباید نقش موضعی اقدامات ضد انگیزه‌ای مزبور را نادیده گرفت. ولی نکته بسیار ظریف و پیچیده در این است که بحران سیاسی رژیم برغم آبخشور و "مبنای" نهائیتاً اجتماعی خود، بخصوص پس از کشتار اخیر، مسئله‌ای است مستقل که سرانجام راه حل سیاسی مستقل خود را نیز می‌طلبد، و مهمتر اینکه مشکل مقدم و درجه اول رژیم در شرایط کنونی نیز می‌باشد. به عبارت دیگر ما بین بحران اقتصادی - اجتماعی، و بحران سیاسی که اکنون بطور توأمان دامگیر رژیم است، تقدم با بحران سیاسی است.

بنابراین حل رضایت بخش مسائل اجتماعی ما، و ثمر بخشی سیاسی اقداماتی که در قلمرو اجتماعی بخاطر برطرف کردن نارضایتی‌ها صورت می‌گیرد، بدواً "مستلزم یک سرآغاز رضایت بخش سیاسی، و لذا از عهده قدرت سیاسی حاکم یعنی دیکتاتوری موجود خارج است.

به این ترتیب تلاش برای حل مسائل اجتماعی و برطرف کردن نارضایتی‌ها، تا آنجا که ثمرات سیاسی مشخص از آن مورد نظر است، دیگر بدون تغییر در نهادها و روابط سیاسی حاکم، به نتایج چشم‌گیری منجر نخواهد شد، و هر قدر که در

اقدامات مربوط اجبار و الزام (و فرضاً " حتی حسن نیت) بخرج داده شود ، دست آخرباز هم عقیم مانده ، و مصنوعی جلوه خواهد کرد . دلیل تئوریک تقدم بحران سیاسی حاضر ، برغم خاستگاه اجتماعی اش ، در تحلیل فلسفی ما در استقلال نسبی " شرایط سیاسی " ، در قبال " مبنا " های اجتماعی - اقتصادی نهفته است ، که تفصیل آن در حوصله این سطور نیست . لیکن همینقدر اشاره ای می‌کنیم که : " علیرغم نظرگاههای ماتریالیستی مربوط به تاریخ و تحولات اجتماعی ، که اگر بخواهد به ماتریالیسم کاملاً " وفادار بماند بایستی با یک تحلیل یک بعدی میان عنصر اجتماعی و سیاسی رابطه علت و معلولی برقرار کنند ، در نظرگاه توحیدی ما رابطه عنصر اجتماعی و سیاسی (یا رابطه زیر بنا و روبنا) ، بصورت مبنا و شرط و لذا به گونه‌ای دو بعدی تحلیل می‌شود .

اما صرف نظر از این مباحث تئوریک حقیقت فوق (استقلال و ارجحیت مسائل سیاسی در شرایط کنونی) ، بواسطه عینیت عملی خود ، بخوبی مورد توجه سیاستمدارانی حرفه‌ای نیز قرار گرفته ، و آنها بعلت شم تجربی شان پیوسته بآن اقرار دارند . بعنوان نمونه در جملات زیر از همان مصاحبه امینی صرف نظر از منافع شخصی اش ، طرح این مسئله جالب توجه است : " . . . روشن است وقتی مشکل اقتصادی آن چنان وحشتناک است ، که از تحمل افراد خارج شود راه به سیاست می‌برد و مشکل سیاسی خلق می‌شود . امروز درست ما در چنین وضعی هستیم . ضمن آنکه از نظر سیاسی نیز دچار وضع پیچیده‌ای شده‌ایم ، که جدائی مردم از دولت‌ها ، بی‌اعتمادی عمومی به سیاست گزاران ، پرشدن فضای سیاسی جامعه از دروغ‌ها و گزافه‌ها و لاف‌ها ، مهمترین دلیل بوجود آمدنش بوده است .

در این مرحله وقتی دولت کم و بیش موقعیت خطرناک خود را حس کرد ، تازه ب فکر باز کردن دریچه اطمینان افتاد ، و فضای باز سیاسی عنوان شد . نکته قابل توجه آنکه آن دسته از کسانی که در پانزده سال گذشته خود عامل بوجود آوردن این وضع نامطلوب بودند ، و در همه اشتباه کاری‌ها دست داشتند ، در لباس ملت خواهی و دلسوزی درآمدند ، و سخن از پاک کردن محیط از فساد گفتند . خود شما شاهد حرف‌های عوامل دولت در چند ماهه اخیر بوده‌اید همه شان قصداً اصلاحات داشته‌اند ، و همه جز در سنگر ملت در نقطه‌ای درنگ نکرده‌اند . شما فکر می‌کنید مردم این حرفها را باور می‌کنند ؟ این گروه جز مشتی دروغ تحویل مردم نداده‌اند .

این گروه به همه خیانت کرده‌اند. هر روز ملت را سوی بدبینی و یأس بیشتر نسبت به هیأت حاکمه برده‌اند. . . . شما فکر می‌کنید ناراضی تراش‌هایی که شاغل کارهای مهم مملکتی هستند، به قانون و اصول مردم ایمان دارند؟ باور کنید خیر، اینها بوقلمون صفتند و هزار رنگ عوض می‌کنند، باید دست اینها را کوتاه کرد. . . ."

آنگاه در پاسخ سؤال مصاحبه کننده که می‌پرسد آیا خواسته‌های دمکراتیک ملی را می‌توان با همان عوامل (که ۱۵ سال بر سر کار بودند)، جامه عمل پوشاند؟ امینی می‌گوید: "خیر، باید گروهی از رجال مورد حمایت مردم، که به قانون اساسی و اصول بنیادی کشورمان ایران مؤمن‌اند، حفظ و تمامیت کشور، استقلال وطن و حراست از مذهب و دین والای ما را پیشه خود کرده‌اند، بر سر کار آیند. باید به این گروه امکان فعالیت داد. در این صورت من مطمئنم مردم دمکراسی را باور می‌کنند و برای رفع مشکلات اقتصادی جامعه به دولت اعتماد خواهند داشت، و خود نیز در این راه مسئولان کشور را یاری خواهند داد. . . ."

اگر بیاد داشته باشیم امینی در اعلامیه خود در اطلاعات شنبه ۷ مرداد، نیز در همین رابطه پافشاری کرده بود، که مشکل اقتصادی بصورت یک مشکل سیاسی درآمده، و حل هیچیک بدون دیگری ممکن نیست و پیچیدگی بصورتی است که با کمک روش‌های متعارف حل آن غیر ممکن بنظر میرسد (۱).
شریف امامی نیز طی مصاحبه‌ای با یک خبرنگار خارجی (۲)، تقدم راه حل سیاسی بر اقتصادی را در شرایط کنونی تأیید کرده.

"سؤال: از دو اقدام عمده‌ای که در نظر دارید انجام دهید یعنی بهبود وضع اقتصادی و آشتی ملی، کدامیک اولویت دارد و به چه دلیل؟

جواب: نظم و آرامش دو شرط مقدماتی برای هرگونه برنامه در کشور است. به همین جهت باید اولویت را برای آشتی ملی قائل شد. در عین حال این مانع آن نخواهد بود، که ما به موازات آشتی ملی مساعی خود را برای بهبود وضع اقتصادی نیز بکار بندیم. . . ."

(۱) - از این نظر نقل قول‌ها را از امینی می‌آوریم که می‌تواند معرف نظرات لیبرال-

های امریکائی باشد.

(۲) - گیهان پنجشنبه ۲۳ شهریور.

چنانکه در سخنرانی نمایندگان مجلس بهنگام بحث درباره برنامه دولت نیز دیدیم، مضمون اصلی موضعگیری "بنی احمد"، که می‌تواند انعکاس طرز تفکر و نحوه برخورد "لیبرال - دمکرات‌های قانونی" از این قبیل باشد. هم‌این بود که دولت کنونی به دلیل سوابق سیاسی خود، از حل مسائلی که سیستم با آن مواجه است عاجز، و خروج از بحران کنونی تنها در عهده ملت مردان است. در این رابطه بخصوص قابل توجه است، که آن امتیازات سیاسی که بتوانند در جهت دموکراسی‌مهار شده مورد نظر رژیم، جریان راست را جلب نموده، و آنرا در زیر فشار و در قبال تعرض جناح چپ، در مواضع آشتی طلبانه خود مصون و پایدار نگاهدارد، این بار (پس از کشتار) بسی زیادتر از گذشته است؛ طبعاً "دادن چنان امتیازاتی در زیر سر نیزه حکومت نظامی و یا بعد از آن، به مقدار زیادی از سیاست مهارکننده فعلی شاه خارج است. با توجه به کلیه توضیحات بالا ملاحظه میشود که تضاد خلق و دیکتاتوری، بخصوص پس از دریاچه خونی که شاه بار دیگر میان خود و خلق، در جریان کشتار اخیر حایل نمود (۱)، بیش از هر موقع دیگری لاینحل، ولذا توطئه‌های ضراحان و برنامه ریزان دیکتاتوری، که تا کنون نیز تنها از یک موضع بوروکراتیک - تخصصی به مسائل اجتماعی نظر میکردند، صرف نظر از نوسانات لحظه‌ای، این بار نیز در کل مقطع مورد بحث ما جهتی جز شکست و رسوائی ندارد. شکستی که البته باز هم در گذشته، و در پیش‌بینی‌های قبل از کشتار اخیر (در قبال توطئه، بی‌سابقه افکنانه‌ای که شریف امامی برای اجرای آن روی کار آمده بود) تاءکید کردیم، به بهای خون صدها و شاید هزاران بیگناه دیگر، نصیب دشمنان خلق خواهد شد. اکنون ببینیم در صورت شکست برنامه مزبور، تحول اوضاع در چه مسیری خواهد بود؟ سمت منحنی تحول را می‌توان از اتصال مجموعه نقاطی، که هر یک در مقاطع مختلف تعادل قوا و محل تقاطع نیروهای دوطرف معادله، یعنی دیکتاتوری

(۱) - اهمیت این مطلب به حدی است که حتی امینی نیز که معمولاً "تلاش‌داشت برای نیستن باب مرادهاش با شاه، خیلی محافظه‌کارانه با شاه برخورد می‌کند. بعد از کشتار ضمن مصاحبه با خبرنگار B.B.C گفت که شاه هم‌سره رشته‌های میان خود و مردم را پاره کرده است.

و خلق (مجموعه حامیان تاکتیکی (۱) و استراتژیکی طرفین، چه در داخل و چه در خارج کشور) را نشان می دهند، بدست آورد. حال اگر نبودن رژیم راد در موضع سرکوب مطلق (لااقل در چشم انداز نزدیک)، و شکست برنامه های آرام سازی پس از کشتار را (چنانکه بحث کردیم)، بطور اصولی مفروض بدانیم، در این صورت برغم تمام نوسانات نزولی سرکوب، حرکت به سمت یک محیط بالنسبه دمکراتیک در کل مقطع مورد بحث اجتناب ناپذیر است. یونن هایی که رژیم در همین روزهای اول پس از حکومت نظامی میدهد (هر چند جزئی) تاءکیدات مکرر ایادی آن براستمرار بهار سیاسی و آزادیهای پیش بینی شده در قانون اساسی (از جمله آزادی احزاب قانونی)، موءید این نتیجه گیری است

بنابراین بطور کلی می توان انتظار داشت که چه قبل از پایان حکومت نظامی و چه بعد از آن (به فرض اینکه رژیم برغم تمام فشارهایی که به او وارد میشود آن را تا مدت معهود ادامه دهد)، با سلسله ای از حوادث و وقایع گاه خونین مواجه باشیم، که طی آنها "اخگر آزادی" که تظاهرات کاملا "آرام و قانونی در کادر قانون اساسی نیز می تواند مقدمه آن باشد، مجدداً "شعله ور" شده، و عرصه را بر دیکتاتوری تنگ کند. در این میان مسئله بسیار بغرنج، وضع شخص شاه است، که همانطور که در گذشته دیدیم وجودش حتی امپریالیست ها را، نیز در بر خورد با مسئله ایران دچار تاءمل و تردید و تناقض می کند. زیرا چنانکه گفتیم از یک طرف خطوط جدید امپریالیستی در فاز کنونی شان، پیشرفت جریان آزادی های سیاسی راد در ایران ایجاب می کند، و الابحران و تشنج در ایران هیچ راه حل دیگری ندارد. ولی از طرف دیگر کمتر مرجع "امپریالیستی" مسئولی، می تواند ریسک ناشی از کنار گذاشتن شاه را، که مانع گسترش و تحمل هر نوع آزادی در ایران است در همین نقطهء فعلی تضمین کند. چون همانطوریکه میدانیم "ثبات" سیاسی ضدانقلابی ایران، به مثابه یکی از خصوصیات ویژه نظام موجود (که امپریالیست ها نیز قویاً بر آن تاءکید دارند)

(۱) - منظور از حامیان تاکتیکی خلق در خارج از کشور، بطور اخص نیروهای ملی است، که برخی از کم خطرترین یا بی خطرترین اقشار آن، فی - المثل ممکن است بطور موقت در قبال دیکتاتوری، مورد حمایت برخی جناح های امریکائی واقع شوند.

در این مرحله، به دلایل تاریخی، اجتماعی - اقتصادی و سیاسی و سوق الجیشی متعدد، به میزان چشم‌گیری در شخص شاه تبلور یافته، و نقطه ضعف آن نیز دقیقاً "در همین جاست. بنحوی که نمی‌توان پرکردن خلاء ناشی از هرگونه خارج شدن او از صحنه را، بویژه اگر یک خروج اجباری باشد (یعنی تحت فشار جریان‌های داخلی)، کاملاً تاءمین نمود. زیرا مهار کردن نیروهایی که در یک چنین تحولی آزادمی‌شوند، کاری است بسیار مشکل، و تضمین چندان قانع‌کننده‌ای نمی‌توان بر آن یافت. بهمین دلیل بود که حتی در حیوچه سالهای اختناق، که هیچ خطری رژیم و سلطنت شاه را تهدید نمی‌کرد، برای تاءمین آینده آن در قبال هرگونه حادثه احتمالی، که برای شاه پیش بیاید، با تشکیل مجلس مؤسسان و تغییر قانون اساسی، ترتیبات نایب‌السلطنگی فرح فراهم شد، تا تشنج ناشی از خلاء قدرت بعد از خروج احتمالی شاه از صحنه، تا وقتی که ولیعهدش به سن قانونی سلطنت برسد، به حداقل رسانده شود.

از مجموع آنچه گذشت نتیجه می‌شود که اگر برای گسترش آزادی‌ها در ایران، مطابق همان چشم‌اندازی که ملاحظه شد اولویت قائل شویم:

۱- از آنجا که هر نوع گشادگی و تنفس در این جهت، در صدر همه دامنگیر خود شاه دیکتاتور، و موجب تنگی دست، و احتضار سیاسی خوداوست.

۲- از آنجا که او بدلیل تمام سوابق سفاکانه‌اش منجمله خونریزی اخیر، تمام پل‌ها را میان خود و دمکراسی و نیروهای ملی درهم کوفته است.

۳- از آنجا که شدت تضادهای اجتماعی ایران، فشارهای انقلابی توده‌ای را افزایش داده، و میدان مانور جناح راست را محدود کرده، و احتمال پا گرفتن یک سازش سیاسی باوضع موجود را در مقطع مورد بحث ما بسیار کاهش داده است. نتیجه می‌شود که فرضیه "خلع یدوسپس کنار گذاشتن شاه"، در پایان کشاکش‌های مقطعی، که شاه دست بالا را در آن دارد، بخصوص در آن موقع که شاه بایستی حاصل همه کشتارها (وبویژه کشتار جمعه خونین اخیر) را که کاشته و خواهد کاشت بطور متصاعد درو کند، دیگر فرض محتملی است.

ملاحظه می‌گردد که کشتارهای مزبور، اگرچه می‌توانند بطور لحظه‌ای او را ازین بست برهانند، اما بطور ستراتژیک تحت فشارهای انقلابی که ایجاد می‌کنند، تحول دموکراتیک را در شرایط کنونی (وخصوصاً "در سایه توجهات سیاست "حقوق بشر" امپریالیست‌های وحشت‌زده‌ای،

که دیگر در نقطه‌ای برای استمرار منافع خودشان در این منطقه از جهان چاره‌ای جز قربانی کردن شاه ندارند) ، تسریع کرده و طناب داری به گردن خودش میشوند . بدیهی است که فرضیه فوق ، حاصل ارزیابی شرایط و عوامل بالنسبه ثابت و مشخص ملی و بین المللی کنونی ، تا آنجا که قابل پیش بینی هستند می باشد . منظور این است که نبایستی دخالت عوامل و تغییرات پیش بینی نشده جهانی و داخلی را ، که می توانند له یا علیه این فرضیه مؤثر باشند از یاد برد (با این همه به مدد این فرضیه ، بخوبی می توان فهمید که چرا امینی در مصاحبه اش با خبرنگار B.B.C اظهار امیدواری میکند ، که لااقل " سلطنت در ایران محفوظ بماند " . وی می افزاید که حاضر است مقام نخست وزیری را ، به شرط آنکه کنترل نیروهای امنیتی و ارتش و شهرستانی را هم شاه به او بسپارد (خلع پد شاه) ، قبول کند .) . لیکن نباید در مورد نحوه و زمان و تحقق این احتمال دچار ساده اندیشی شویم . چرا که مسلم است نه شاه خودش و نه امپریالیسم ، به سادگی تن به خلع پد یا کناره گیری شاه (که بهر حال عالیترین تاءمین کننده مطامع امپریالیستی در ایران است) نخواهند داد ، و چنانکه گفتیم تا آن هنگام با سلسله‌ای طولانی و دنباله دار از توطئه‌ها و سرکوبها ، و انواع و اقسام عملکردهای " ارتجاعی - امپریالیستی " چه در شکل سیاسی ، و چه به گونه ای نظامی (از قبیل سرکوب و شبه کودتا و . . .) ، مواجه خواهیم بود . مثلا " محتملتر این است که او سعی کند (علیرغم محدودیت میدان مانور دیکتاتوری) ، حتی المقدور با این دست و آن دست کردن و دفع الوقت ، یا با " چرخش " های تاکتیکی ماهرانه‌ای (که او را با جریانات روز موقتا " همراه نشان میدهد) ، اضمحلال سیاسی خود را در انتظار فرصت‌های مناسب داخلی یا بین المللی ، به تاءخیر اندازد . و یا مثلا " به ترکیب " شاه - امینی " مثل سال ۴۰ تن دهد ، اگر چه فراموش نکرده‌ایم که این بار برخلاف آن سالها ، به دلیل رودرروئی مستقیم با اکثریت قریب به اتفاق طبقات و اقشار خلق ، و ایزولاسیون تقریباً " مطلق در برابر تمام آن‌ها ، برد تاکتیکیهای بسیار محدودتر است . بخصوص شاه در وضعیتی است که عقب نشینی از هر سنگری ، خواه ناخواه عقب نشینی بزرگتر بعدی را هم بطور متصاعد به او تحمیل می کند . چرا که گفتیم گسترش شعله آزادی‌ها ، قبل از هر کس ابتداء دامن خودش را میگیرد ، و سیاست اکید سپر بلا سازی دیگران و رنگ عوض کردن هم (به دلیل سوابقش) ، در یک محیط بالنسبه دمکراتیک چندان دوام

وفایده‌ای ندارد. لیکن برغم تمام احتمالات فوق‌الذکر، و درست درچنین نقطه‌ای است که دنبال یک خلع ید جدی، مسأله‌کناره‌گیری احتمالی نیز در چشم انداز ما قرار میگیرد. مسأله‌های که اکنون علی‌رغم تمام تشبثات امپریالیستی و تقلاب‌های رنکارنگ شاه، به منظور خنثی کردن فشارهای انقلابی روز افزون خلق، و هدایت آن به جانب رفرمیسم در خاتمه یک پروسه پرفراز و نشیب بالنسبه طولانی، چه‌سا به امپریالیسم تحمیل شده، و در دستور کار آن قرار گیرد. علیهذا این دیگرسته به کفایت رهبری و تدبیر گروه‌های انقلابی پیشتاز است، که چگونه و با چه خط مشی‌های بلندمدت و کوتاه مدتی بقاء و رشد استراتژیک خود را به نحو اکمل تضمین کنند.

پیروز باد مبارزه قهرآمیز خلق ایران
علیه فتنه‌گریهای امپریالیسم و رژیم
دست نشانده آن

۱۶- حکومت نظامی و کشتار گستردهٔ جمعه خونین، چه آثار و نتایجی در صحنه سیاسی ایران بر جای میگذارد؟ نیروهای مترقی و انقلابی چه بهره‌برداری‌هایی از برقراری حکومت نظامی و کشتار میتوانند بکنند؟ و وظایف آنها پس از سرکوب اخیر چیست؟

ج - مهمترین آثار (۱) عبارتند از:

الف - با این کشتار در تضاد بین خلق و دیکتاتوری وابسته، با یکی دیگر از مراحل و درجات اعلای بلوغ قهرآمیز مواجه میشویم، که مبین تشدید متعارض و خونبار مناسبات آن دو، در این نقطه است. به این ترتیب دیکتاتوری وابسته، با قتل عام مردم بیگناه، شکاف و درهٔ پرنشدنی میان خود و خلق را، با زهم عمیق‌تر

(۱) - خطوط اصلی این جواب بدنبال برقراری حکومت نظامی (شهریور ۵۷) تدوین، و سپس یکی دو هفته بعد مطالبی به آن اضافه شده، و نگارش یافته است.

و وسیعتر کرد. و این اقدامی است که هرچند هم با نرمش‌های بعدی در برابر جبهه خلق (و حتی سازش با برخی اقشار مرفه آن)، در جهت تخفیف تضاد مزبور، از آثار تاکتیکی‌اش کم شود؛ ولی از انعکاس و تاءثیرات و چشم انداز استراتژیکی تشدید کننده آن هیچ گریزی نیست. در همین جاست که امینی هم به حرف می‌آید، و شاه را به خاطر "گسستن همه رشته‌ها" سرزنش می‌کند. درست به همین دلیل، چه امیرپالسم و چه دیکتاتوری، برای استعالت و باز خریدنزدیکی و سازش جناح راست، و نگهداری اصلاح طلبان و معامله گران و سازش کاران (از آنجا که سرکوب مطلق در فاز فعلی نه مقدور است نه به مصلحت)، بایستی با اعمال پوئن‌های زیادتری بدهد. پوئن‌هایی که در صورت پایمردی و فشار هر چه بیشتر جریان رادیکال، تا خلع پد از شاه و... نیز امتداد می‌یابد. اما از نظر آثار موضعی نیز، ما موریت سیاسی نفاق‌افکنانه شریف امامی (که قرار بود با نرمش و انعطاف، جناح راست را جلب نموده، و با امکان رشد دادن به یک طیف گسترده راست، جناح چپ را ایزوله کرده و رژیم را از مهلکه بدر ببرد) را، با شکست کامل مواجه ساخت. به این معنی که بعد از کشتار و استقرار حکومت نظامی، که شریف امامی از مسئولیت آن بری نیست، دیگر او نمی‌تواند یک طرف مذاکره سیاسی جدی نیروهای مخالف قرار گیرد.

مخالفت بعضی از اعضاء مجلس با شریف امامی، نیز موه‌پداین مطلب است. بنابراین ولو که رژیم بتواند شریف امامی را تا انتخابات آینده نیز بر سر کار نگاه دارد، کمتر نیروی سیاسی جرات خواهد کرد به او نزدیک شود.

ب - در ارتباط با تضادهای درونی رژیم: از آنجا که رژیم در موضع سرکوب مطلق نیست، باز هم تضادهای درونی طبقه حاکم علیه دیکتاتوری تشدید میشود (ولو که بطور لحظه‌ای و گذرا در زیر برق سرنیزه، شاه و باندش ابتکار عمل را بدست گیرند). کما اینکه می‌بینیم بدنیاال پخش مذاکرات مجلسین و افزایش ادعای نامه‌ها و تکذیب نامه‌های متقابل، چگونه پاسداران اجتماعی و سیاسی رژیم به جان هم افتاده، و یکدیگر را (بخاطر دزدی و فساد و غیره) لو میدهند (۱).

اما مهمترین تضاد درونی، که در این ایام ناظران داخلی و خارجی را به خود

(۱) - در این روزها اوج جریان، لو دادن ارتشبد نصیری بوسیله جلالی - نائینی است، که به شکنجه زندانیان نیز اشاره داشت.

جلب کرده، مربوط به ارتش است. بخصوص که گفتیم ارتش مهمترین پایگاه عینی قدرت و اقتدار شاه می باشد. گرچه گزارش‌های متعددی از برخی اختلالات در صفوف ارتش حکایت میکند، لیکن در مرحله روزهای کنونی (صرفنظر از تمام طرح ریزی‌ها برای سپهر برداری‌های لازم)، ناپستی به تشدید تضادهای مزبور در درون ارتش پیرسها داد، زیرا استخوان بندی و بافت و سوابق ویژه این ارتش، یعنی ارتشی که مدت‌های مدید مستقیماً " زیر نظر شخص شاه تصفیه شده و آموزش دیده، و از هرگونه فعالیت سیاسی حتی مربوط به اپوزیسیون دزونی حاکم دورنگه داشته شده است؛ چنان‌آتمسفر میلیتاریستی نابی بر آن حکمفرما کرده است، که اجازه نمیدهد تضادهای سیاسی موجود به زودی، و قبل از دخالت یک عامل بسیار قدرتمند خارجی (خارج از ارتش) (۱) در آن زمینه انعکاس و رشد بیابد. علی‌الخصوص در سطح کادرهای اصلی که مستقیماً دست چین شده شاه هستند. با این همه جای تردید نیست، که چه برای باز گذاشتن دست جریان راست (بمنظور ایزولاسیون چپ)، و چه برای پرهیز از هرگونه اختلال و عدم تعادل در صفوف و سطوح پائین ارتش؛ که بهر حال احتمال مخاطرات مهمتر بعدی را افزایش میدهد، رژیم قویا " خواستار آن است، که به محض اطمینان از دردست داشتن کنترل اوضاع، سربازان و تجهیزاتاتی را که با استقرار حکومت نظامی رو در روی مردم در شهرها پراکنده است، به سربازخانه‌ها بازگرداند، و کارت دعوتی را که برای ورود عنصر چریک و سایر نیروهای رادیکال به صحنه، پست کرده است، مسترد دارد. در همین رابطه مجله " تأیید در شماره ۲۵ سپتامبر خود مینویسد:

" شاه احساس میکند که حکومت نظامی گرچه برای شش ماه اعمال شده است، اما باید هر چه زودتر بآن خاتمه داد. " شریف امامی نیز در سخنرانی‌اش در سنا، قویا " اظهار امیدواری کرد که حکومت نظامی هر چه سریعتر پایان یابد.

ج: در تضاد درونی نیروهای خلق، کشتار اخیر به مثابه تودهنی محکمی به جریان راست سازشکار بود. بار دیگر ثابت شد که هیچ چیزی در قبال رژیم وابسته نمیتواند جانشین مبارزه انقلابی گردد. به این ترتیب خلق قهرمان هزار هزار را

(۱) - منظور دخالت عوامل اجتماعی و سیاسی قدرتمندی است که ارکان رژیم را در تعامیت‌اش به لرزه در آورد.

سینه‌های شکافته، آنچه رابه مشابه "حرف آخر" دردل خونین خودداشت برزبان آورد (اشاره به شعار مردم در اینروزها که میگویند. - "تنها ره رهایی جنگ مسلحانه"). باشد که آنهایی که سالهاست "حرف آخر" سازشکارانه و اصلاح طلبانه‌شان را گفته‌اند، و آنهایی که علیرغم هفتاد سال تجربه بعداز مشروطه هنوز هم مبارزات انقلابی رامحکوم، و با آن "قطع رابطه" اعلام می‌کنند (۱)، به حرمت این خونهای پاک و مظلوم قدری بخود آیندوباین نکته التفات کنند، که درجهان پر ظلم و ستم کنونی، تا وقتی "سیاست"، مفاهیم و مصادیق فعلی خود را از دست نداده، قدرت سیاسی پیوسته تبلور بالفعل خود را در لوله تفنگ پیدا می‌کند (۲).

البته طبیعی است که بدنبال کشتار، عناصر یا گروههایی از جریان راست، بویژه آنهایی که از پیش منع تظاهرات و تحریم رادیکالیزاسیون آن را هشدار میدادند، بملامت جریان چپ پرداخته، وباصطلاح بازبان درازی بگویند: "آخر ما نگفتیم"! لیکن بدیهی است که پس از چنین کشتاری، جریان غالب فعلا "کوتاه آمدن در قبال جریان رادیکال و هم زبانی با آن خواهد بود، والا ملامت کردن جناح چپ وفاصله گرفتن از آن (لااقل تا وقتی رژیم امتیازات جدی نداده)، در آتمسفر کنونی کشتار و شهادت، ریسک دست شستن از حیثیت سیاسی را برای ملامت کننده بهمراه خواهدداشت. اینجاست که اندرز یکی از طراحان ضدانقلابی نظام حاکم وابسته در خور توجه میشود. او (امیر طاهری) در مقاله دوم مهرماه (۵۷) کیهان انگلیسی، طی مقاله‌ای تحت عنوان: "در مسیر عادی شدن وضعیت سیاسی کشور، که به زعم او قبل از هر چیز ملازم با ایزولاسیون نیروهای انقلابی

(۱) - اشاره به افرادی که در همین ایام در مصاحبه‌های خود، از مبارزات انقلابی مخفی و غیر قانونی! فاصله می‌گرفتند.

(۲) - زیرا "سیاست" (به معنی اخص)، همیشه با "قدرت حاکمه" و در ارتباط با مصادیق عینی اعمال آن معنی پیدا می‌کند، و بنابراین تنها در ورای مناسبات استثماری، و پس از زوال کامل طبقات است، که چون هیچ حاکمیت وسلطه و اعمال قدرت طبقاتی در آن مطرح نیست، "سیاست" از این معنی تهی شده، و دیگر بار تفنگ تداعی نخواهد شد.

چپ، از طریق احیاء خطر فرمیستی و نجات دادن این خط از زیر قدمهای سنگین و ضربات توان فرسای حکومت نظامی است، مینویسد:

"علائم قوی که رهبری ایران امروز... بطور جدی خود را متعهد به گسترش سیستم سیاسی جمعی میداند. تنها مشکل اینست که در حال حاضر بنظر نمی رسد که "گروه مخالف" در این تعهد شرکت کند، و بطور مشخص گروههای شورشی نمیتوانند چنین سناریویی را بپذیرند. اما حتی گروههای علنی و آشکار نیز نمیخواهند و یا اجراءت نمیکنند، که در اجرای تعهدی که بایجاد یک سیستم چند حزبی بر پایه قانون و عدالت مجر شود به دولت بپیوندند. قسمتی از این رد کردن که قابل درک اما توجیه ناپذیر است، بخاطر فقدان اعتماد است. بسیاری از شخصیتهای مخالف هنوز به دولت مشکوک اند، وکل طرح "اعطای آزادی" را چیزی بیش از یک دام، که برای این "مرحله تاکتیکی مشخص" طرح ریزی شده است، نمیدانند. آن مخالفینی هم که چنین وضعیتی ندارند، و آماده اند که نقش سازنده ای در پیشرفت سیاسی کشور بازی کنند، در حال حاضر نمیتوانند به آن اندازه از پشتگرمی دست یابند، که بتوانند در مقابل حملات شدیدی که از طرف محافل تندرو به آنها خواهد شد، مقاومت کنند. شرایط تقریباً "مضحکی است، که در آن مخالفی که مدت مدیدی است خواهان "آزادی" بوده است، نمیتواند در راه ایجاد آن کمک کند، و آن هم زمانی که یک شانس واقعی وجود دارد.

مسئولیت اثبات حسن نیت هنوز بر دوش دولت است، و احتمالاً "مدتی هم باقی خواهد ماند. احتمالاً" گروههای غیر شورشی برای مدتی طولانی، در مسیر رادیکالیزاسیون پیش خواهند رفت. آنها احتمالاً "تعدادی اشتباه عظیم نیز مرتکب خواهند شد. اما دولت بایستی همه آنها را تحمل کند. و صمیمیت خود را در یک دوره طولانی در عمل باثبات برساند. دولت باید خود را برای تعداد زیادی تحریک، افتراء، تشویق به اغتشاش، عوام فریبی و ترور شخصیت های کم اهمیت آماده کند. اما از آنجا که چماقها و سنگها تنها وسیله ارتباط نیستند، ممکن است عملاً "به عادی کردن اوضاع کمک کند" (۱).

عادی شدن کامل آنگونه که ما توضیح دادیم، برای سالهایی که درپیش داریم بدست نخواهد آمد (۲). اما می‌توانیم در خلال ماههای آینده این اطمینان را بوجود آوریم که در مسیر درستی حرکت می‌کنیم. انتخابات تابستان آینده می‌تواند بدون شک در اثبات این اعتماد کمک کند. همه آن کسانی که علاقمند به یک ایران قوی و دموکراتیک هستند، باید حسن نیت خود را نشان دهند، و مطمئن شوند که یک انتخابات قانونی و عادلانه و صلح آمیز صورت می‌گیرد. دولت باید این حقیقت را درک کند، که نمی‌تواند بیش از این به سختگیر بودن امیدوار باشد. از طرف دیگر گروههای قانونی مخالف باید بدانند، که نمی‌توانند برای همیشه غیر منطقی باشند.

بر اساس آنچه که تا کنون گفتیم، ملاحظه می‌شود که به دنبال کشتار و تشدید تضاد خلق و دیکتاتوری، تعادل قوا و اوضاع درونی جبهه خلق باز هم بیشتر به نفع جریان رادیکال چپ شکل گرفته است، و به طور مقطعی هم که شده، افزایش رادیکالیسم، برخی نیروها را (خواه ناخواه) به همراه می‌آورد. محکوم کردن شدید کشتار و حکومت نظامی، امتناع از پذیرش پیک‌های رسمی دولت در محضر برخی آیات، و صدور اعلامیه‌هایی که طی آن خواستار حکومت اسلامی شده، و با شعارهای مترقی تری (نسبت به گذشته) عنوان گردیده، در این زمره‌اند. باین ترتیب در مرحله کنونی راه هر سازش نظیر سازش راستهای زیمبابوه، بر راست گرایان وطنی ما بسته می‌شود. و بهر حال دیگر نمی‌توان سیاست یان اسمیت را در اینجا

پاورقی (۱) مربوط به صفحه قبل

(۱) - اگر به یاد داشته باشیم حرف اصلی مخالفین نظیر بنی احمد، در جهت پیش بردن خطوط قانونی خودشان به دولت این بود که: "ولو مدتی آنارشسیم می‌داشتیم - که بعد از خفقان ممتد طبیعی است، ولی در صورت میدان دادن به آزادیهای قانونی بعد از مدتی آنارشسیم (که نام مستعار انقلاب بزعم آنهاست) فروکش می‌گردد (ایزوله می‌شد)، و دموکراسی پایدار و پا بر جا می‌ماند (مضمون صحبت بنی احمد).

(۲) - منظورش ایزولا سیون کامل جنبش انقلابی، از طریق استقرار کامل مشسی فرمیستی و سازشکارانه است.

تعقیب نمود. البته چنانکه قبلاً "تذکر دادیم هیچ یک از اینها، مانع از این نیست که به مثابه یک جریان، بازهم باب مذاکره با دولت حاضر را باز نگه داشته شده و با مسیر بهانه جوئی و غرولند علیه نیروهای چپ و انقلابی نیز همچنان پییموده شود. مسیری که بایستی به شدت از جانب نیروهای اخیر الذکر سد شود. لذا از این پس دیگر بسته به رژیم است، که با چه مقدار امتیاز مسیر مزبور را برایشان هموار کند.

تذکر: اگر چه سؤال ما اساساً "در رابطه با آثار سیاسی حکومت نظامی است، لیکن بی مناسبت نیست به آثار اقتصادی حکومت نظامی که جمعیتی حدود ۱۰ میلیون نفر (دو سوم جمعیت شهر نشین ایران) را زیر چتر خود گرفته نیز اشاره کنیم. گوا اینکه محدودیت‌های حاصل از حکومت نظامی در زمینه اقتصادی آن چنان شدید نیست، که لاقلاً در کوتاه مدت اثری فوری بر اقتصاد رژیم داشته باشد. اما نباید از نظر دور داشت، که برقراری حکومت نظامی به‌ویژه در شهرهای نظیر تهران و اصفهان، طبعاً "همراه با محدودیت‌هایی خواهد بود (مثلاً" هدر رفتن یک شیفت از کار کارخانه‌هایی که در سه نوبت کار می‌کردند)، که با لامل آثار سوء اقتصادی خود را در کم شدن تولید کل کشور بر جای گذاشته، و تورم و رکود ایجاد خواهد نمود. علی‌الخصوص اگر توجه کنیم که به دنبال همین قضایای اخیر، و طرح مبارزه با فساد دولت، در روزهای فعلی روزانه حدود پنجاه میلیون دلار ارز از کشور خارج می‌شود.

امتیازات اقتصادی نیز که دولت ناگزیر از دادن آنها به مردم شده (افزایش حقوق و دستمزدها)، منع افزایش برخی خدمات و امثالهم، اگر چه به میزان زیادی با صرفه جوئی و ممانعت از خاصه خرجی‌ها قابل جبران است، ولی بهر حال دستهای رژیم را از نظر اقتصادی تا حدی می‌بندد.

و اما موضع نیروهای انقلابی در برابر وضعیت جدید

و وظایف آنها پس از سرکوب؟

مقدمتاً "باید متذکر شویم که اگر چه رژیم شاه با این حکومت نظامی، خون هزاران نفر از مردم بی‌گناه ما را ریخت، و هزاران هزار را داغدار و مصیبت زده

کرد و ... اما درست به همین دلیل، ماهیت سبانه و ضد خلقی خود را بیش از پیش آشکار کرد، و نتیجتاً جنبش را وسیعتر و عمیق تر نمود، و اراده تزلزل ناپذیر مردم ما را برای سرنگونیش، استوار تر و فراگیرتر ساخت. و این بر خلاف انتظار شاه بود، که میخواست با این کشتارها خلق قهرمان را به وحشت انداخته، و به زانو درآورد.

بنابراین اگر دقیق تر بنگریم، خواهیم دید که رژیم با این حکومت نظامی و وحشیگریهایش، راه خود را تا سقوط بسیار نزدیکتر کرد. چرا که دیگر تمام تلاشهای گذشته و آینده او، برای توطئه چینی و سازش با جناح راست، نقش بر آب شده است.

اما چه اقداماتی باید علیه این سرکوب و حکومت نظامی صورت گیرد؟

الف - علیه رژیم و حامیان امپریالیست آن

۱ - اقدامات نظامی و عملی:

هدف قرار دادن تجهیزات و مامورین حکومت نظامی. تاءدیب و تنبیه تنی چند از امریکائیان و انگلیسیهایی که دولت‌های آنها از رژیم حمایت کرده‌اند، و به ضرب اسلحه آنها هزاران تن مردم بیگناه به خون غلطیده‌اند. تنبیهاتی از این قبیل، اکنون در این رابطه کاملاً موجه و مفید است. توجه این عملیات، "سزای حمایت و اسلحه امریکائی یا انگلیسی از کشتار شاه" است، به این ترتیب جنبش انقلابی که تا کنون به علت برخورداری رفرمیستها از حمایت برخی جناحهای لیبرال امپریالیستی، شعاع عملش در قبال امپریالیستها محدود بود، دستش بطور مقطعی هم که شده باز می‌شود، و می‌تواند به نحو مناسبی حساب افرادی تاءسیات امپریالیستی را رسیده، و ماهیت انقلابی خود را تا اندازه‌ای آشکار کند. چنین عملیاتی چه علیه رژیم و چه علیه امپریالیستها، برای تضعیف دیکتاتوری در قبال سایر جناح‌های طبقه حاکم، و رشد تضادهای درونی آنها نیز بسیار مؤثر و مفید است. نحوه برخورد با دشمن و تجهیزات نظامی آن در شرایط حکومت نظامی، می‌تواند برای عموم گروه‌های خود بخودی دارای پتانسیل انقلابی، بسیار آموزنده،

سازنده و تجربه دهنده ، و دارای نقش تصفیه کننده باشد. باین ترتیب از کوچکترین اقدامات (نظیر سنگ پراندن نوجوانان اصفهان) گرفته ، تا عملیات مهم ضد تانک ، ضد فرار گاه ، در عین حال که جنگ اعصاب گسترده و بسیار آزار دهنده‌ای را برای رژیم موجب می‌شود، روحیه مقاومت و مبارزه را در میان مردم حفظ می‌کند، و ارتقاء می‌دهد. از سوی دیگر این اقدامات، خلیقات انقلابی را، در وسیع‌ترین طیف جوانان مبارز برانگیخته، و آنها را برای جذب بعدی شان در صفوف پیشتان، و بی‌اعتنائی به شعارهای " جناح راست و سازشکار " هرچه آماده‌تر می‌سازد. گسترش تظاهرات و حرکات اعتراضی توده‌ای (باتهیج روحانیون مترقی)، به سایر شهرها و حتی اعماق روستاها، به منظور بسیج همگانی خلق و استقرار حکومت نظامی در سایر نقاط، که طبعا " تجزیه قوای دشمن را به دنبال داشته ، و باعث افزایش تشنجات درونی نیروهای اوست. انجام فوری یک اعتصاب سراسری عمومی به مثابه یک تاکتیک و مبارزه گسترده منفی، به دستور و فتوای آقای خمینی. بدیهی است که وقتی دست ما برای اقدامات و عملیات مثبت و فعال بسته است، بایستی تاکتیک‌های منفی مبارزه را هر چه گسترده تر کرد. این گستردگی می‌تواند تا حدودی خلاء اقدامات مثبت را پر کند. بنابراین اعلام یک اعتصاب عمومی سراسری از جانب آقا و سایر نیروهای انقلابی و مترقی، که بایستی از مدارس و دانشگاهها تا کارخانجات و حتی مزارع و ادارت و ... گسترش داشته باشد، در این شرایط چیز بسیار لازمی به منظور اعتراض به کشتار و حکومت نظامی است. اگر اعتصابات سراسری امکان نداشت اعتصابات هر گروه یا صنف (مثلا " معلمین، مدارس و دانشگاه‌ها نیز نافع است) .

انجام تظاهرات موضعی در شهرهای زیر سلطه حکومت نظامی، به منظور شکستن هیبت و ترس مربوطه، و روحیه دادن به مردم و به عجز در آوردن رژیم. ترتیب حملاتی به نمایندگیها و عناصر رژیم در خارج از کشور، برپا کردن تظاهرات اعتراضی گسترده در کشورهای دیگر، به منظور زیر فشار قرار دادن رژیم به وسیله دولتهای آنها.

۲ - اقدامات سیاسی :

افشاء وسیع تعداد شهدا و وحشیگریهای جمعه خونین در سطح بین المللی و احزاب مترقی خارجی، و چنانکه واقعیت هم دارد شخص شاه را به عنوان مسئول

کشتار در همه جا معرفی کردن (به منظور تشدید تضاد دیکتاتوری حاضر با مردم ، که بالمآل راه را بر سازشهای بعدی با شاه بسته ، و میدان مانور او را محدود میکند) . امپریالیستها نیز به این ترتیب در حمایت از شاه زیر فشار قرار می گیرند . افشاء وسیع این مطلب که کلیه امتیازات داده شده بوسیله رژیم (چه اقتصادی و چه سیاسی) ، خون بهای شهداست . تبلیغات هر چه بیشتر در میان صفوف ارتش ، بخصوص افراد ، درجه داران و افسران جزء با توجه به انگیزه های مذهبی و میهنی آنان (از طریق آقای خمینی) .

ب - در قبال خلق

حفظ روحیه انقلابی و مبارزه جویانه خلقی ، چه از طریق عملیات نظامی ، و چه با استفاده از روشهای سیاسی ، مهمترین وظیفه کنونی ما در قبال مردم است . این اقدام که مضافاً بر افشاگری سیاسی ، و دادن تحلیل ها و رهنمودهای لازم به عمل می آید ، روحیه مردم را حفظ کرده و اثر روانی بیورش رژیم را به حداقل تنزل داده ، و آنها را برای حرکات بعدی آماده میسازد . باین منظور بایستی در بزرگداشت شهدای ۱۷ شهریور کوشید ، و خانواده ها را از ندبه و زاری به خاطر آنها بر حذر داشت . اعلامیه آقای خمینی بایستی بر بشارت بهشت در مورد آنها تاکید داشته باشد ، در این شرایط هر چه بیشتر بتوان مردم را بهر عنوان (عزا داری - مسجد و ...) گرد هم آورد ، این امر برای تقویت روحیه آنها مؤثر است . اگر در شرایط کنونی که رژیم در موضع سرکوب مطلق نیست ، در این مهم توفیق یابیم ، بالمآل از حکومت نظامی نتایج مردمی معکوسی برای رژیم حاصل خواهد شد . به همین منظور سرودن اشعار مناسب خلقی که بتواند دهان به دهان به گردد (وظیفه هنرمندان) ، ضروری است . خوشبختانه فقدان زمینه مساعد داخلی و بین المللی برای سرکوب مطلق ، امکان می دهد که این روحیه مقاوم توده ای هر چه بیشتر حفظ شده و پایدار بماند . درست به همین دلیل پاسداری روحیه انقلابی و معنویات ناشی از آن را ، که این روزها در روح برادری و برابری حاکم بر جنوب تهران مشاهده می کنیم ، از نخستین و مبرمترین وظایف نیروهای مترقی و انقلابی است . و در این رابطه هر نیروی مترقی علی الخصوص سازمانهای انقلابی ، بایستی به

وظایف خطیر متناسب با خود قیام کند. لیکن نباید نا گفته گذاشت که در این میان با در نظر گرفتن مجموع امکانات و محدودیتهای سازمانی جنبش ما، در حال حاضر بالاترین مسئولیت حمایت کننده معنوی از مردم، به عهده شخص آقای خمینی می باشد. و این در حالی است که سازمانهای چریکی، اساساً "عهده دار حمایت عملی از این روحیه انقلابی اند."

ج - در مقابل جناح راست

اکنون مبارزه خلق ما پس از کشتار اخیر تجربه دیگری را از سر گذارنده، که آن را به نسبت روزهای قبل در مدار بالاتری قرار می دهد. بنابراین در تعقیب هدف استراتژیکی مان، ایزوله کردن رفرمیسم و امواج نافی موج انقلابی منبعت از رفرمیسم بخصوص از این جهت ضرورت می یابد، که اگر قرار باشد امپریالیسم ورژیم امتیازی بدهند (طبعاً به منظور ایزوله کردن جنبش انقلابی)، در درجه اول جناح راست را مد نظر خواهند داشت. امتیازاتی که پس از کشتار و حکومت نظامی به دلایلی که دیدیم، تا حدودی اجتناب ناپذیر است. بخصوص که باز هم گفتیم که امپریالیسم به این سادگیها تن به سقوط شاه نداده، و حتی المقدور سعی خواهد کرد تا آنجا که هیچ راهی نباشد، از طریق خود شاه مسئله ایران را به اصطلاح حل کند (۱). راه حلی که طبعاً ملازم با نوعی سازش یا معامله با جناح راست خواهد بود. چرا که بهر حال تعادل کشور ناپهستی به زیان امپریالیسم به خطر افکنده شود.

(۱) - در این رابطه باز هم نقل قولهای زیر از مجله "تایم" (۲۵ سپتامبر)، که صرف نظر از مواضع شخصی یا جناحی نویسنده یا نویسندگان آن بهر حال قابل توجه است: "واشنگتن عقیده ندارد که شورشهای قهرآمیز هفته اخیر به این معناست، که شاه احتمالاً کنار رفته یا خلع ید شود. یک مامور اطلاعاتی آمریکا می گوید: "می تواند زشت و خطرناک یا آرام شود. اما تهدیدی متوجه او و یا اینکه کنترل اش را بر اوضاع از دست بدهد نمی بینیم". . . . هنوز ایالات متحده در مورد وقایع اخیر و خطراتی که ادامه پاورقی در صفحه بعد

بنابراین بر اساس مطالب بالا، طبیعی است که امپریالیسم در جهت تثبیت سیستم وابسته، امتیازات بیشتری برای رفرمیست‌ها و جناح راست در نظر داشته باشد، که بدان وسیله آنها بتوانند در مقابل جناح چپ مقاومت کنند.

اینجاست که باید ضمن تشریح کشتارها و جنایتهای اخیر رژیم، به طور مثبت و فعال از طریق توسعه و عمیق کردن آگاهی و نفوذ سیاسی - ایدئولوژیک "تشکیلات انقلابی در میان اقشار و طبقات مختلف، در جهت ایجاد آماجیهای بیشتر انقلابی حرکت کرد، و در عین حال جریان رفرمیست و سازشکار را افشاء نمود. در این مورد نقش و مسئولیت جوانان و طلاب مبارز، اهمیت خاصی پیدا می‌کند. اما بهترین و در عین حال مؤثرترین موضع گیری در این مورد بر عهده آقای خمینی است.

ایشان می‌توانند ضمن ارشادات خود این مسئله را تا اعماق روستاها نیز رسوخ بدهند. کما اینکه افشاء نیت رژیم از پخش رادیو تلویزیونی مذاکرات مجلسین توسط ایشان، که با افشاء ماهیت نمایندگان مخالف مجلس نیز به همراه بوده است، بسیار بسیار مفید و مؤثر بود. بدیهی است که مسئولیتهای آقای خمینی نافی مسئولیتهای سایرین، از جمله روحانیون مترقی و رهبران ملی‌رادیکال نخواهد بود. آنها نیز می‌توانند به طریق مناسب اقدامات لازم را در جهت تقویت نیروهای انقلابی و تضعیف پایگاههای جناح راست معمول دارند. در همین رابطه افشای هر گونه مذاکره و سازش احتمالی در آینده ضروری می‌نماید.

۱۷ - پس از استعفای شریف امامی و شکست کابینه آشتی ملی او در غلبه بر اوضاع (چنانکه در سئوالهای قبل پیش‌بینی کرده بودیم)، اکنون که دولت نظامی مستقر شده است، چه شعار و خواستهای باید در راس خواست‌های جنبش قرار

دنباله پاورقی صفحه قبل

برای غرب دارد نگران است، تا موقعیت کشوری که به قول یک مقام وزارت خارجه دارای "پیچیده‌ترین روابط" با ماست دگرگون نشود. دلیلش کاملاً روشن و ساده است. تعداد کمی کشور برای ایالات متحده از لحاظ استراتژیک و جغرافیای سیاسی مهم هستند، به طور خلاصه شاه یک دیوار موج شکن ضد کمونیست در محل تلاقی راههای نفتی خلیج فارس است.

بگیرد، و حول آن چه اقداماتی ضروری است؟

ج - مقدماتاً "خوب است خاطر نشان کنیم که بعد از استقرار دولت نظامی (به خصوص اگر جنبش بهر درجه‌ای در مواجهه با سرکوب آن ضعف نشان دهد)، ممکن است تدریجاً "زبان جناح راست علیه آقای خمینی دراز شود، که "چرا در آخرین روزهای قبل از استقرار دولت نظامی، مانع کنار آمدن آنها با رژیم و ایجاد یک دولت ائتلافی یا دولت ملی شده است؟ و خلاصه چرا هر راهی را جز راه دولت نظامی مسدود نمود؟"

مخصوصاً "که شاه در ملاقاتش با امینی، از سنجایی نیز تلویحاً "دعوت به ملاقات و همکاری نمود، و نیز در سخنرانی خودش به دنبال انتصاب ازهارى به سمت نخست وزیرى، تأکید نمود: "که تنها وقتی که معلوم شده است کوشش‌هایش برای ایجاد دولت ائتلافی مثمر نیست، با استقرار دولت نظامی تصمیم گرفته است...". البته منظور ما این نیست که مواضع کسانی را که عمیقاً "ضدامپریالیست نیستند بطور در بست ناء یید کنیم، چرا که آنها ماهیت امپریالیستی دیکتاتوری را در نظر نگرفته، و به نحوی طالب جدا کردن استبداد از استعمارند. دلیل این جدا سازی را نیز باید در بینا د مواضع رفرمیستی آنها جستجو کرد. حال اینکه هر گونه پیشرفت اصیل روند آزادیهای دموکراتیک در ایران، اساساً "با محدود کردن نفوذ امپریالیسم در کشور ما مرتبط است و بالعکس.

در چنین شرایطی، بنظر میرسد که در چشم انداز استقرار یک دولت ائتلافی بالنسبه ملی، ما بنقطه‌ای نزدیک می‌شویم که از نظر تاکتیکی دیگر شعار خلع پدیا کنار گیری شاه قابل طرح، و چه بسا در خاتمه یک فاز، قابل حصول نیز مینماید. همان چشم انداز و نقطه‌ای که در سئوالات گذشته، امکان در دستور کار قرار گرفتن آنرا مطرح و تائید نمودیم. نقطه‌ای که اکنون با اوج گرفتن قیامها و تظاهرات توده‌ای سراسری، بخاطر اخراج آزادیهای سیاسی، با جدیت بیشتر در دستور کار قرار میگیرد. زیرا میدانیم و قبلاً "نیز مفصلاً" بحث کرده ایم، که میان آزادی و وجود شاه (که سر نخ همه فسادها و اختلافات کشور است)، تضاد آشتی ناپذیری وجود دارد، بنحوی که هر گونه کسب آزادی اصیل، محدود کننده قدرت و اختیارات شاه، و در نهایت نفی کننده موجودیت اوست.

بهر حال اکنون بعد از استقرار دولت نظامیان، که ناگزیر (به دنبال قاطعیت

آقای خمینی در تحریم کنار آمدن با رژیم فعلی (مورد حمایت کلی امپریالیستها نیز قرار گرفت (۱) چه باید کرد ؟

بدواً "خاطر نشان می‌کنیم، که اگر چه بسته شدن راه استقرار یک دولت بالنسبه ملی، لاقلاً برای مدتی هم که شده، امکان آزمایش دادن چنین دولتی را منتفی ساخت، لیکن منافع استراتژیکی جنبش انقلابی همچنان به جای خود محفوظ است. توضیح اینکه ما به دلیل ماهیت انقلابیمان، در هر قدم که امکانات بهره‌گیری تاکتیکی فوق‌الذکر از ما دریغ شود، می‌توانیم به خطوط انقلابی استراتژیک خود رو کرده، و به‌پیگیری آنها بپردازیم. و این همان میدان استراتژیک مانوری است، که رفرمیست‌ها فاقد آن هستند. لذا اکنون وقتی که رژیم و امپریالیستها با سرکار آوردن دولت نظامی حاضر به کنار آمدن با رفرمیست‌ها نیز در این مرحله نشده‌اند (۲)، جای آن است که از سیاست تاکتیکی خود استفاده کرده، و به همان تاکتیکهای انقلابی رو کنیم، که در سؤال و جواب‌های گذشته (مربوط به بعد از حکومت نظامی) مورد بحث قرار گرفت. در همین رابطه توجه به این نکات نیز ضروری است.

الف - حفظ روحیه مقاومت توده‌های، و استمرار اعتصابات و نیز برخی تظاهرات مردم.

ب - ممانعت از هرگونه لرزش و ناراحتی مردم، در برابر فشارها و کشتارهای احتمالی رژیم، و تذکر این که، این آخرین نفس‌های طرف است. یعنی آخرین برگی که می‌تواند به زمین بگذارد، و جنبش ما اگر اصیل باشد این آخرین توطئه‌های طرف را هم به رغم تمام شدت وحدت احتمالی، در هم خواهد کوبید (حتی به فرض اینکه شاه دولت نظامی را به شدیدترین وجه ممکن به مورد اجرا بگذارد).

ج - حمایت قاطعانه از آقای خمینی و مواضع سازش‌ناپذیر ایشان.

د - توضیح این حقیقت که از دست رفتن آزادی‌های نیم بند، که رژیم هر موقع می‌توانست کاملاً "بندش بیاورد"، چندان افسوسی هم ندارد.

(۱) - به این معنی که آنها مجدداً "در یک مقطع با شاه‌رودر روی خلق قرار گرفتند."
(۲) - یعنی امتیازاتی که بتواند آنها را به ایجاد دولت در این شرایط جلب کند، ندادند.

بخصوص که بهای حفظ آن آزادی نیم بند ، تفرقه مردم ، جدا شدن نیروها از آقای خمینی ، فروکش کردن خشم و غضب بر افروخته توده‌ای و ... بود . و خلاصه رژیم با مختصر امتیازاتی ، می‌خواست عجلالتا " از بن بست در آمده ، و با فریبکاری مردم را ساکت نموده ، و بعدا " سر فرصت مناسب آنها را بکوبد . لذا اگر دولت نظامی حالا هم برقرار نمی‌شد ، بهر حال دیر یا زود با آن مواجه بودیم . چون شاه که به این سادگی ول کن نبود ! پس بگذار حالا رژیم حرف آخرش را بزند ، تا ماهیت آزادی دادن های نیم بند و متزلزل ، به خوبی برای مردم و تمام نیروها روشن شود و تکلیف خود را بفهمند .

اما در این رابطه که خواسته اصلی جنبش پس از روی کار آمدن دولت نظامی چه باید باشد ، ابتدا متذکر می‌شویم که در بدو روی کار آمدن شریف امامی ، خواسته مرحله‌ای اصلی ، آزادی زندانیان سیاسی بود ، ولی به دنبال حکومت نظامی خواسته اصلی لغو حکومت نظامی شد ، و حالا هم که دولت نظامی برقرار شده ، لابد الغاء آن در راس خواسته‌ها باید قرار گیرد . لیکن ملاحظه می‌شود که در برابر شاه و سیاست به اصطلاح آزادی دادنی که به دست او می‌خواهد انجام بگیرد ، شعار آزادی زندانیان سیاسی که دو ماه پیش در ردیف اول بود ، به این ترتیب به پله سوم تنزل می‌کند . گوئی که در مسیر آزادیهای این جنبش ، ما به عقب گام بر می‌داریم ! و تا رسیدن به اینکه آزادی زندانیان خواسته اصلی شود ، هنوز باید دو مرحله دیگر (لغو دولت و حکومت نظامی) را طی کنیم . بنابراین مبتنی بر آنچه تا کنون گفتیم ، نتیجه می‌شود که بایستی خواسته اصلی را " واژگونی رژیم شاه " قرار داد . خواسته‌ای که از این پس با توجه به آزمایشاتی که طی این دو ماه مردم از سرگذرانده‌اند ، تا این شاه هست باید خواسته اصلی باشد . خواسته‌ای که طبعا " لغو دولت و حکومت نظامی و آزادی زندانیان و آزادی مطبوعات و انتخابات و امثالهم ، نیز در درون آن مستتر است . خواسته‌ای مشروع و پذیرفتنی ، که اگر مبارزات مردم ادامه یابد ، امپریالیسم نیز به آن تن می‌دهد ، زیرا به اثبات رسیده که با وجود این شاه که سر نخ همه فسادهاست ، تا روی هر آزادی‌سازی که در ایران انگشت بگذاریم ، ته خط به مانع شاه برخورد می‌کنیم . مثلا " آزادی نستی مطبوعات

که شریف امامی به آن تن داد، چون بالاخره با شاه برخورد کرد، با روی کارآمدن دولت نظامی منتفی شد. و این نشان می‌دهد که تا وقتی این شاه هست هر آزادی دیگری هم که به هر جان‌کنندی به دست آید، باز هم به همان اندازه آزادی مطبوعات متزلزل و بی‌اساس و بدون تضمین است. کما اینکه با روی کار آمدن دولت نظامی، مجدداً "سانسور برقرار و حتی مراکز مطبوعات اشغال گردید". بنابراین همه نیروهای خلق چه جناح راست و چه جناح چپ، می‌توانند حالا روی این خواسته به وحدت برسند. زیرا دیگر بر همه روشن شده است، که تا وقتی شاه هست هیچ آزادی هر چند هم که مختصر باشد، باز تضمین و تأمین ندارد. خلاصه حسن شعار "کناره‌گیری شاه" در این است که هم در چشم‌انداز مورد بحث ما عملی و ممکن به نظر می‌رسد (۱)، و اگر هم مورد توافق جناح راست نباشد، لااقل نمی‌تواند با آن به طور گسترده‌ای مخالفت ورزد. علیهذا بایستی این شعار را که یک نقطه وصل منطقی تمام نیروهاست، از این پس مطرح ساخت. این شعار ضمناً از نظر امپریالیسم می‌تواند حلقه اصلی کلاف بحران ایران محسوب شود.

آخرین موضع‌گیری‌های آقای خمینی قبل از روی کار آمدن دولت نظامی و هم چنین پذیرش این مواضع از طرف جبهه ملی، باعث شده که جبهه از کنار آمدن با شاه سر باز زده، ولذا شاه نتواند در این زمینه معامله‌ای انجام داده، و از این طریق تاج و تختش را حفظ کند.

اکنون مجدداً بر می‌گردیم به بحث خودمان.

گفتیم که باید در مورد شعار (کناره‌گیری شاه) وسیعاً تبلیغ نمود، و بایستی اثبات نمود، که تحقق ضمانت دار سایر خواست‌ها، منوط‌باین یکی است. لذا بایستی این خواست را، در راس تمام خواست‌ها قرار داد. روحانیون و مراجع

(۱) - چشم‌انداز ما مبتنی بر این فرضهای اساسی است، که اولاً سرکوب مطلق مستمر جنبش دموکراتیک (به گونه سال ۴۲)، لااقل با مشی جدید امپریالیسم امکان ندارد، و ثانیاً وقتی سرکوب مطلق امکان نداشته باشد، آزاد سازی سمت اصلی تحولات است، و ثالثاً آزاد سازی که سمت اصلی تحولات است، بنیاداً "با وجود شاه در تضاد است، و چه بسا سر انجام او را از دور خارج کند.

می‌توانند حول آن موضعگیری کرده، و حقانیت آن خواسترا برای مردم روشن نمایند. طومارهای طویلی به امضای مردم در این مورد می‌تواند جمع شود، قطعنامه‌ها و بیانیه‌های عموم دسته‌ها و گروهها می‌تواند حول آن تنظیم گردد. بنابراین بایستی به همه توضیح داد که:

- ۱ - دولت نظامی پیشامد غیر منتظره‌ای نبوده، و با اوج گرفتن مبارزات رهایی بخش مردم ایران، در هر حال دیر یا زودطرف، آخرین برگش را زمین می‌گذاشت. طرفی که حتی پذیرش شرایط آمینی برایش مشکل بوده، ونمی‌خواست به آنها تن بدهد. حتماً " قصد داشته با نگه داشتن نیروهای مسلح و ساواک در پد قدرت خود، در اولین فرصت کاسه کوزه آزادی‌ها را به هم بریزد، و نتایج خونبار فداکاریهای مردم را منتفی سازد.
- ۲ - تاکتیک اصلی برای مواجهه با دولت نظامی در شرایط فعلی، اعتصاب عمومی در همه قسمت‌ها و بخشهای دولتی و خصوصی است.
- ۳ - به همین دلیل اعتصاب بخش نفت به هر قیمت باید ادامه یابد، بخصوص آقای خمینی در این مورد باید اقدامات عاجل و قاطع، در حمایت مادی و معنوی از کارگران مربوطه معمول دارند. اقدامات نظامی لازم نیز به خاطر افزایش روحیه آنها، در عهده سازمان‌های مسلح است.
- ۴ - در عین حال جان دادن دوباره به تظاهرات خیابانی، برغم بهای خونین آنها بهر حال ضروری است.

۱۸ - تحلیل مسائل اخیر با توجه به روی کار آمدن دولت بختیار؟

ج - همانطور که در سئوالات گذشته پیش‌بینی میکردیم، و از آنجاکه "سرکوب مطلق" امکان نداشت، سرانجام دولت نظامی به پایمردی خلق قهرمانی که جز "شهادت" سلاحی نداشت شکست خورد. تظاهرات و اعتصابات وسیع توده‌ای اوج گرفت، و خلق از لحاظ آبدیدگی انقلابی، آموزشهای بسیار و تجارب گرانبها کسب نمود.

خلاصه خلق ما از طریق "انقلابی" دولت نظامی را بزانو در آورد. طریقی که به خاطر خصیصه انقلابی - مردمی اش (که باعث فوران انقلابی نیروها می‌شود)،

هرگز با شیوه "مسالمت آمیز رفرمیستی" ، ولو که امتیازات بیشتری کسب می نمودیم ، قابل مقایسه نیست . در این مورد کافی است به قیام اخیر مشهد اشاره کنیم . قیامی که در ظرف چند روز ، می تواند به اندازه چند سال مبارزه مسالمت آمیز قانونی ، کیفیت انقلابی نیروها را ارتقاء دهد ، و به آزاد شدن بسیاری نیروها منجر گردد . و این راه انقلابی ، به مثابه همان " وحشت بزرگ " برای امپریالیسم است ، کابوسی حقیقتاً وحشتناک ، که آمریکا را بر آن داشته است تا برای تشکیل دولت غیر نظامی ، و پیدا کردن یک راه سیاسی ، شاه را تحت فشار بگذارد (۱) .

اما باز هم چنانکه در گذشته به تفصیل دیدیم ، این افعی زخم خورده ، کسی نیست که علیرغم تمام فشارهای داخلی و خارجی ، قبل از اینکه مطلقاً هیچ چاره دیگری نباشد ، میدان را خالی کرده ، و دست از توطئه و کشتار بردارد . شاهد مثال ، باز هم کشتار اخیر مشهد است ، که گفته میشود به دستور صریح شخص اوصورت گرفته است . اینجاست که علیرغم اینکه در اواخر دولت شریف امامی به اثبات رسیده بود ، که هیچ راه حل سیاسی ، لااقل تا وقتی که شاه هست ، احتمال موفقیت ندارد ؛ مجدداً بعد از شکست راه حل نظامی و سکنه از هاری ، به راه حل سیاسی جدیدی متوسل می شود . یک راه حل سیاسی از همان نوع ، که مقصد نهائی اش چیزی جز نجات کلی رژیم نیست . ولو اینکه مختصر امتیازات صدقه ماندنی را نیز به همراه داشته باشد ؛ امتیازاتی که به هیچ وجه در خور و معادل خون‌هایی که نثار شده ، نیست .

به عبارت دیگر ، امپریالیسم در حالیکه با روی کار آمدن دولت نظامی ، منطقاً آخرین برگ خود را در رابطه با شاه بر زمین گذاشته بود ، ولی اکنون باز سعی دارد ، با استفاده از این برگ با اصطلاح جدید ، به حیات خودش ادامه دهد .

این برگ جدید ، همان دولت شاپور بختیار است که با تمام وعده و وعیدهایی که از شاه (از جمله خروج او از کشور) گرفته است ؛ ولی تا آنجا که به شاه مربوط

(۱) - روزنامه‌های خارجی در روزهای اخیر گزارش‌های متعددی در این باره انتشار داده‌اند . مطلب مهمتر به گزارش کمیته‌ای به ریاست جرج بال در آمریکا مربوط می‌شود ، که معتقد بود برای شاه راهی جز سپردن سلطنت به پسرش ، و استقرار شورای سلطنت نمانده است !

می‌شود، یک فریب بیش نیست. شاه در حالی که تازه به همین دولت نیز در اوج استیصال و تحت فشار امریکا تن داده، می‌خواهد در اولین قدم فرصتی برای تنفس و تجدید نیرو پیدا کند، تا در قدمهای بعدی با تجزیه صفوف مخالفین و جدا کردن جناح راست و میانه از جناح چپ، فرصتی برای تثبیت موقعیت خود و یا فرزندش بیابد.

بنابراین هر قدر این دولت مستحکم تر بوده، و از افراد و جبهه‌های ملته‌تری تشکیل شده باشد، به همان مقدار امپریالیسم و شاه در طرح خود موفق‌تر شده‌اند. در این صورت ملاحظه می‌شود که شاه توانسته است با تمسک به بختیار، و عرضه کردن امتیازاتی چند، هنوز تا حدودی امکان تنفسی برای خود و رژیمش فراهم سازد. که این تنها از طریق جذب جناح راست، و شقه کردن صفوف کلی جنبش امکان پذیر است.

علیهذا تمام شرکای چنین کابینه‌ای، خائنین پست و بی‌مقداری هستند، که در اوج جنبش توده‌ای، راه تنفس شاه را همچنان باز نگه‌می‌دارند. چرا که به یمن قدوم بختیار، این خان زاده اشرافی که همیشه در جبهه ملی نیز در منتها الیه راست قرار داشته، و چه بسا نقش‌های مودیان‌های نیز بازی کرده است (۱)، جناح راست و سازشکار جنبش به زیان جناح رادیکال و تمام نیروهای انقلابی سربلند کرده، و دست در دست امپریالیسم و رژیم، همه خونها و فداکاریها را بی‌حاصل می‌گذارد.

کما اینکه با وجودی که هنوز هیچیک از درخواست‌های حقه مردم و کارگران فداکار ما عملی نشده، بختیار یک انشعاب را با اقدام خود (تشکیل کابینه) به جبهه ملی و کل جنبش تحمیل نمود. طبیعی است آقایانی که بعد از حکومت و دولت نظامی زیر فشار روز افزون جناح چپ، در مقابل آقای خمینی سکوت پیشه کرده و سرب‌زیر انداخته بودند؛ از این پس آشکار یا پنهان در پشت بختیار قرار گرفته و او را حمایت خواهند نمود.

(۱) - اشاره به سوابق مشکوک بختیار در جبهه و سالهای قبل، که گاه نتیجه کارهایش به سود رژیم و دربار از کار در می‌آمد. مراجعه شود به تحلیل وقایع سیاسی اخیر و نقش بختیار و جناح او در جریان‌های ۴۰ - ۴۲...

صرف نظر از جناح راست و میانه، می‌توان انتظار داشت که عناصر یا جناح‌هایی از نیروهای به اصطلاح چپ، که نه از فوران احساسات مذهبی مردم و نقش تعیین‌کننده آقای خمینی دل خوش دارند، و نه می‌توانند در مقابل وسوسه کار آرام قانونی و علنی سریع و سهل‌الحصول مقاومت کنند، نیز به ترتیبی بختیار را مورد حمایت قرار دهند. بخصوص که او وعده کار قانونی و علنی را هم به آنها داده است.

البته تجزیه قطب‌ها و جناح‌های راست و چپ، در جریان تکامل جنبش یک امر طبیعی و قابل انتظار است (۱). کما اینکه قبل از روی کار آمدن دولت از هاری (که میدان مانور جناح راست را به شدت محدود کرد)، نیز چنین تجزیه‌ای انتظار می‌رفت، ولی موضع استوار آقای خمینی و حدت شرایط عینی انقلابی جامعه ما (که شاه را به استقرار دولت نظامی وادار نمود)، آنرا موقتا "خنثی کرد".

لیکن اگر به ضعف‌های چشم‌گیر "سیاسی - تشکیلاتی" جناح چپ رادیکال و انقلابی توجه کنیم، یعنی همان ضعف‌های فوق‌العاده خطرناکی که جنبش را علی‌الخصوص در برابر مانورهای سیاسی امپریالیسم و رژیم، بسیار آسیب‌پذیر می‌کند، اقدامات عاجلی در برابر موضعگیری اخیر شاه و دولت شاپور بختیار ضروری می‌شود. هدف و مضمون این اقدامات در هر حال تنگ کردن هر چه بیشتر عرصه‌بر شاه و دولت دست‌نشانده اوست. بخصوص که این خود شاه بود که با کشتارهای پیاپی، راهی جز این برای خودش باقی نگذاشت، و دائما "دامنه" انتخابات خود را محدود ساخت. بطوری که اکنون باید همراه با آقای خمینی مسئله رفرا ندوم (به منظور تغییر رژیم سلطنتی) را مطرح کرد؛ پیشرفتی که با یاری خدا و خلق قهرمان، چنانچه با ملاحظات تاکتیکی و استراتژیکی صحیح همراه باشد، احتمال موفقیتش وجود دارد. و تازه در صورت عدم موفقیت نیز جنبش انقلابی چیزی از دست نداده است، و می‌تواند همچنان، ضمن برخورداری از امتیازات تاکتیکی که

(۱) - این قطب‌بندی و تجزیه دارای جنبه‌های گاملا "مثبت نیز هست. مثلا" تصفیه جبهه و نهضت آزادی از عناصر راست و سازشکار، که طبعا "بیش از پیش زمینه را برای فعال‌شدن عناصر چپ و هماهنگی بیشتر این جریانات با نیروها و جریانات انقلابی فراهم می‌کند.

بدست می‌آورد، بر مواضع استراتژیک خود استوار بماند. البته بدیهی است که امپریالیسم به این سادگی‌ها به انهدام ثبات ضد انقلابی ایران، که به وسیله رژیم سلطنتی پاسداری می‌شود تن نخواهد داد. و درست به همین دلیل با وادار کردن شاه به پذیرش بختیار، سعی کرده است جلو بدتر شدن اوضاع را به نفع خود بگیرد (اگر چه دیگر چندان اعتمادی به شخص شاه ندارد).

اینجاست که علیرغم تمام تشبیهات، شاه برای حفظ قدرت خودش از طریق توطئه‌های مداومی که طراحی می‌کند، می‌توان به پیروزی اقدامات سرنگون کننده شاه امیدوار بود. پیروزی ای که طبعاً "به دنبال خود احتمال سرنگونی رژیم سلطنتی را نیز به طور جدی افزایش می‌دهد، و می‌توان به امپریالیسم تحمیل نمود. البته افزایش احتمال اخیر مشروط به این است که جنبش همچنان از راههای رادیکال و انقلابی، به سرنگونی و سقوط شاه توفیق یابد.

پس اکنون که روشن شد، که بهیچوجه نباید بگذاریم شاه گریز گاهی جسته و از مهلکه موجود سالم خارج شود، لذا بایستی شعار اصلی و خواسته اساسی بعد از استقرار دولت نظامی (برکناری شاه) را، با بار توده‌ای بیشتر از سابق عنوان کنیم. زیرا اکنون شکست راه حل نظامی لااقل در این مقطع مسجل شده است. بنابراین شعار و خواسته اصلی و سایر خطوط ما عبارتند از:

- ۱ - "تا عزل شاه خائن - نهضت ادامه دارد."
- ۲ - همچنین به منظور تهدید منافع آمریکا در ایران، و نشان دادن اینکه حمایت آمریکا از شاه به سرعت، اوضاع را علیه خود آمریکا خراب تر می‌کند (۱)، تاکید بر شعار "شاه جنایت می‌کند کارتر حمایت می‌کند"، در درجه اول هدف این شعار منفرد کردن هر چه بیشتر شاه و دیکتاتوری اوست، همچنین به خاطر ضعف تشکیلاتی جنبش، علیرغم مضمون ضد امپریالیستی مبارزه ضد

(۱) - خوشبختانه مردم تدریجاً "پی به ماهیت سیاست آمریکا در ایران می‌برند. گر چه این آگاهی از عمق کافی برخوردار نیست، لیکن باز هم در جهت رادیکالیزه کردن جنبش (که دقیقاً "به نفع انقلاب است) قدمی است مثبت و امید بخش.

دیکتاتوری مان در این مرحله (۱)، قصد به وحدت رساندن امپریالیسم با شاه علیه خودمان را نداریم، و لذا هدف اقدامات و تهدیدات ضد امپریالیستی (که بسیار هم ضروری هستند)، در درجه اول به خاطر منفرد کردن شاه و ساقط کردن او (که پاسدار فعلی ثبات ضد انقلابی ایران است) می باشد. از این نظر عملیات و تهدیدات و شعارهای ضد امپریالیستی کنونی، نقش مکمل ضد دیکتاتوری را برای ما دارد که البته بعداً "بسرعت نقش اصلی را ایفا خواهد نمود.

۳- بنا بر آنچه گفتیم اعتصابات و تظاهرات توده‌ای، حول دو شعار فوق، بایستی با شدت هر چه تمامتر ادامه یابد. در این میان اعتصاب نفت نقش تعیین کننده‌ای دارد، و به هر قیمت باید ادامه یابد. در این رابطه مردم باید امیدوار باشند که به پایان کار (یعنی سقوط رژیم شاه) نزدیک هستیم. شکست راه حل نظامی بهترین گواه آنست (۲).
غرض از این توضیحات در هر حال صیقل زدن به اراده مردم برای "مقاومت و ادامه راه" است.

۴- در همین رابطه با برانگیختن مردم به "صبر و مقاومت"، اقدامات گسترده تبلیغی و عملی باید صورت گیرد. اقداماتی که باز هم نقش تعیین کننده در آنها، به عهده شخص آقای خمینی است (موضعگیری و حمایت آقای طالقانی نیز از این اقدامات بسیار ضروری است). برای مردم باید روشن نمود، که مدتی دیگر تحمل نکردن این شرایط معادل خواهد بود، با ضایع کردن خون تمام شهدای این یک سال و سالهای قبل... مردم با همکاری متقابل بایستی حتی المقدور "روابط توحیدی" در میان خود برقرار کرده، و بخصوص

(۱) - منظور از این مرحله، مرحله‌ایست که سقوط شاه در آن، هدف درجه اول است، نه مرحله استراتژیک کنونی.

(۲) - مخصوصاً "این مطلب باید افشاء گردد که همه تهدیداتی که دایر بر یک کودتای نظامی، و به عنوان مثال روی کار آمدن سپهبد خسرو داد شایع است، کار خود شاه است و می‌خواهد مردم را بترساند، تا کوتاه بیایند. حال اینکه اگر از ارتش کاری ساخته بود، شاه راه حل نظامی را رها نمی‌کرد.

دانشجویان و مراجع و قطب های سیاسی و مذهبی ، نهضت کمک رسانی گسترده‌ای را برای به حداقل رساندن ناراحتی مردم از کمبود سوخت و اغذیه و ... آغاز کنند .

در هر مرحله‌ای مردم می‌توانند به درد هم برسند . ذغال و هیزم تهیه کنند . غذا را تهیه و " به طور توحیدی " تقسیم کنند و ...

بدین ترتیب یاد روزگار مشروطه ، که طی آن مدتی مردم تبریز با یونجه خوردن از آزادی محافظت می‌کردند ، مجدداً " زنده می‌شود . چقدر خوب است که مردم سایر شهرها نیز به اشاره آقای خمینی مانند مردم تبریز برای خرید نفت در صف نایستند ، مگر اینکه نفت را بیاورند و به آنها بدهند . این کار ، هم بی‌نیازی و مقاومت مردم را تقویت کرده ، و قوت اراده آنها را به رژیم و امریکانشان میدهد ، و هم فشار روی کارگران قهرمان نفت را کم می‌کند (فشار برای تولید نفت) . خلاصه مردم را باید آماده کرد که زمستان را با سایر سوخت‌ها سرکنند . بنابراین بسیار مناسب است که آقای خمینی اعلامیه‌ای در تشویق مردم به صبر و مقاومت صادر نموده ، و ضمن آن رژیم را هم تهدید کنند که اگر باز هم ادامه یابد ، حکم به تسلیم مردم و جهاد مسلحانه خواهند داد . (این مطالب بایستی هر طور شده به اطلاع ایشان برسد) .

دی ماه ۱۳۵۷

پایان

کتابهایی که سازمان مجاهدین خلق ایران، پس از پیروزی انقلاب
و از آغاز سال ۵۸ چاپ و منتشر کرده است:

- ۱ - بیانیه مجاهدین خلق ایران درباره فراندوم و انتظارات مرحله‌ای از جمهوری اسلامی
- ۲ - تحلیل آموزشی بیانیه اپورتونیستهای چپ‌نما .
- ۳ - چگونه قرآن بیاموزیم .
- ۴ - رهنمودهایی درباره پاسداری .
- ۵ - رهنمودهای شیوه تحلیل سیاسی .
- ۶ - روش (فن) صحیح تفکر چگونه است ؟
- ۷ - رهنمودهایی درباره تعلیمات و کار تعلیماتی مجاهدین .
- ۸ - نماینده واقعی کیست ؟
- ۹ - پراگماتیسم .
- ۱۰ - گزارش مراسم چهارم خرداد، روز اعتراض سراسری به امپریالیسم امریکا .
- ۱۱ - سخنرانی برادر مجاهد موسی خیابانی بمناسبت سالگرد شهادت شریف واقفی .
- ۱۲ - گزارشی از مراسم روز جهانی کارگر .
- ۱۳ - پانزده خرداد، نقطه عطف مبارزات قهرمانانه خلق ایران .
- ۱۴ - منظومه " میعاد باحنیف " .
- ۱۵ - رهنمودهایی درباره کار ایدئولوژی .
- ۱۶ - تحلیل بودجه سال ۵۷، آخرین بودجه رژیم شاه خائن .
- ۱۷ - بیانیه مجاهدین خلق ایران درباره ضرورت مجلس موسسان . . .
- ۱۸ - آموزش و تشریح اطلاعیه تعیین مواضع مجاهدین خلق ایران در برابر جریان اپورتونیستی چپ‌نما .
- ۱۹ - رهنمودهایی به جوانان انقلابی .
- ۲۰ - بررسی امکان انحراف مرکزیت دموکراتیک، یا تفاوت شک علمی و غیر علمی در امر تشکیلات .
- ۲۱ - شرح تاسیس و تاریخچه وقایع سازمان مجاهدین خلق ایران از سال ۱۳۴۴ تا ۱۳۵۰ .
- ۲۲ - ترجمه انگلیسی سخنرانی برادر مسعود رجوی در مراسم چهارم خرداد .

- ۲۳- دفترچه اشعار و سرودهای انقلابی .
- ۲۴- آموزش اسلحه و کارکرد آن .
- ۲۵- چگونه قرآن بیاوموزیم (قسمت دوم)- دینامیزم قرآن
- ۲۶- نماز جمعه : یادآوری اهداف و آرمانهای اعتقادی- سیاسی
- ۲۷- زمامداری کارتر: سیاست جدید امپریالیسم و بازتاب آن در ایران
- ۲۸- تحلیل جنبش خلق قهرمان تبریز .
- ۲۹- رهنمودهایی درباره تشکیل شوراهای واقعی در کارخانجات و موسسات
- ۳۰- عیدفطر، بازگشت به فطرت پاک انسانی و تجدید عهد با خدا
- ۳۱- آموزش ویژه جوانان شماره ۲ "خودسازی" از دیدگاه مجاهدین
- ۳۲- رهنمودهایی درباره تشکیل شوراهای واقعی . . .
- ۳۳- مجموعه گفتار "پدر طالقانی" شماره ۱ خطبه‌های نماز جمعه و عید فطر
- ۳۴- گزارشی از کارخانه ذوب آهن و شرکت سهامی زراعی
- ۳۵- حکومت علی (ع) و قانون اساسی دولت اسلام
- ۳۶- بررسی مهمترین تحولات سیاسی، از نیمه خرداد ۵۷ تا نخست‌وزیری بختیار
- ۳۷- فلسفه شعائر

کتابهایی که در دست چاپ است و بزودی منتشر می شود .

- ۱- مسأله موجودیت ، سرمایه‌گنونی و دلایل انجام و وحدت ما
- ۲- درباره جناح بندی و صف‌بندی درون احزاب
- ۳- مجموعه گفتار "پدر طالقانی" شماره ۲ قرآن در صحنه
- ۴- مجموعه گفتار "پدر طالقانی" شماره ۳ سخنرانیهای عمومی

